

وزارت جهاد کشاورزی
سازمان تحقیقات و آموزش کشاورزی

مؤسسه آموزش عالی علمی کاربردی جهاد کشاورزی

گزارش نهایی پروژه تحقیقاتی

نقش واسطه‌ای شبکه‌های خلاقیت در ارتباط با انواع شخصیت و خلاقیت علمی

در دانشجویان (مطالعه موردی: مؤسسه آموزش عالی سمنگان)

مجری: ارسلان ایرجی راد

شماره ثبت: ۲۴۹۷۰۱۰۱۰۹۷۱۲۰۳

وزارت جهاد کشاورزی
سازمان تحقیقات و آموزش کشاورزی

مؤسسه آموزش عالی علمی کاربردی جهاد کشاورزی

مرکز آموزش عالی امام خمینی^(ره)

-
- عنوان پروژه :
 - شماره مصوب پروژه :
 - عنوان طرح: نقش واسطه‌ای شبکه‌های خلاقیت در ارتباط با انواع شخصیت و خلاقیت علمی در دانشجویان (مطالعه موردی: مؤسسه آموزش عالی سمندگان)
 - شماره مصوب طرح: ۲۴۹۷۰۱۰۱۰۹۷۱۲۰۳
 - نام و نام خانوادگی مجری مسئول (اختصاص به پروژه‌ها و طرح‌های ملی و مشترک دارد):
 - نام و نام خانوادگی مجری/مجریان: ارسلان ایرجی راد
 - نام و نام خانوادگی همکاران: زهره ارداغیان، محمود منسوب بصیری، سعید جلالی کندلوس
 - نام و نام خانوادگی مشاور(ان):
 - محل اجرا: مؤسسه آموزش عالی سمندگان
 - تاریخ شروع: ۹۷/۰۴/۰۱
 - مدت اجرا: یک سال
 - ناشر (مؤسسه / مرکز ملی): مرکز آموزش عالی امام خمینی^(ره)
 - شمارگان (تیراژ): محدود
 - تاریخ انتشار:

فهرست مطالب

فصل اول:.....	۲
کلیات طرح.....	۲
۱-۱ مقدمه	۱
۱-۲ بیان مسئله	۴
۱-۳ اهمیت و ضرورت پژوهش	۸
۱-۴ اهداف تحقیق (کلی و اختصاصی)	۱۰
۱-۵ فرضیه های پژوهش	۱۱
۱-۶ تعاریف واژه ها	۱۱
فصل دوم:.....	۱۳
ادبیات پژوهش.....	۱۳
۲-۱ مقدمه	۱۴
۲-۲-۱-۱ شخصیت	۱۵
۲-۲-۱-۲ مفهوم شخصیت.....	۱۵
۲-۲-۱-۳ عوامل مؤثر بر شکل گیری شخصیت.....	۱۷
۲-۲-۱-۴ نظریه های شخصیت	۲۲
۲-۲-۱-۵ نظریه تیپ های شخصیت یونگ.....	۲۵
۲-۲-۱-۶ ارزیابی شخصیت	۲۸
۲-۲-۱-۷ آزمون شخصیت شناسی مایرز-بریگز.....	۳۰
۲-۲-۲-۱ خلاقیت	۳۵
۲-۲-۲-۲ مفهوم خلاقیت.....	۳۵
۲-۲-۲-۳ خلاقیت علمی.....	۳۸
۲-۲-۲-۴ انواع خلاقیت.....	۳۹
۲-۲-۲-۵ اهمیت خلاقیت	۴۰
۲-۲-۲-۶ نظریه های خلاقیت	۴۱
۲-۲-۲-۷ فرایند خلاقیت	۴۲
۲-۲-۲-۸ ویژگی های افراد خلاق.....	۴۴
۲-۲-۲-۹ عناصر خلاقیت.....	۴۵
۲-۲-۲-۱۰ عوامل مؤثر بر خلاقیت.....	۴۷
۲-۲-۲-۱۱ موانع خلاقیت.....	۴۸
۲-۲-۲-۱۲ توسعه خلاقیت	۴۹
۲-۳-۱ سبک های خلاقیت	۵۱
۲-۳-۲ سبک شناختی.....	۵۱
۲-۳-۳ سبک سازگاری- نوآوری (سبک خلاقیت).....	۵۳
۲-۳-۴ ابعاد سازگاری و نوآوری	۵۴
۲-۳-۵ ویژگی های نوآوران.....	۵۵

۵۶	۵-۳-۲-۲- ویژگی‌های سازگاران
۵۸	۶-۳-۲-۲- تفاوت اصلی بین نوآوران و سازگاران
۶۱	۴-۲-۲- رابطه تیپ شخصیت و سبک خلاقیت
۶۲	۵-۲-۲- رابطه سبک خلاقیت و خلاقیت علمی
۶۳	۶-۲-۲- رابطه تیپ شخصیت و خلاقیت علمی
۶۵	۳-۲- پیشینه تحقیق
۷۳	فصل سوم
۷۳	روش تحقیق
۷۴	۳-۱- مقدمه
۷۴	۳-۲- روش شناسی پژوهش
۷۵	۳-۲-۱- جامعه و نمونه آماری پژوهش
۷۵	۳-۲-۲- نمونه و روش نمونه گیری
۷۵	۳-۳- حجم نمونه
۷۶	۳-۴- ابزار گردآوری اطلاعات
۷۷	۳-۵- مقیاس ابزارهای اندازه گیری تحقیق
۷۸	۳-۶- متغیرهای تحقیق و نقش آن‌ها در مدل تحقیق
۷۹	۳-۷- روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها
۸۱	فصل چهارم
۸۱	تجزیه و تحلیل داده‌ها
۸۲	۴-۱- مقدمه
۸۲	۴-۲- توصیف جمعیت شناختی پاسخ دهندگان
۸۵	۴-۳- یافته‌های استنباطی
۸۶	۴-۴- آزمون همبستگی پیرسون
۸۷	۴-۵- برآورد رگرسیونی مدل اول (مرحله اول تکنیک بارون و کنی)
۸۸	۴-۶- برآورد رگرسیونی مدل دوم (مرحله دوم تکنیک بارون و کنی)
۸۹	۴-۷- برآورد رگرسیونی مدل سوم (مرحله سوم تکنیک بارون و کنی)
۹۲	فصل پنجم
۹۲	نتیجه گیری و پیشنهادات
۹۳	۱-۵- مقدمه
۹۵	۲-۵- نتایج
۹۵	۱-۲-۵- یافته‌های توصیفی
۹۶	۵-۲-۲- یافته‌های استنباطی
۹۷	۳-۵- بحث

۹۸.....	۴-۵- پیشنهادات
۹۹.....	منابع
۱۰۴.....	Abstract

جدول ۱-۲. ویژگی‌های افراد با ترجیح دریافت انرژی درونگرا و برونگرا.	Error! Bookmark not defined.
جدول ۲-۲. ویژگی‌های افراد با ترجیح دریافت اطلاعات شهودی و منطقی.	Error! Bookmark not defined.
جدول ۳-۲. ویژگی‌های افراد با ترجیح تصمیم‌گیری احساسی و فکری....	Error! Bookmark not defined.
جدول ۴-۲. ویژگی‌های افراد با ترجیح سبک زندگی قاطع و منعطف.....	Error! Bookmark not defined.
جدول ۵-۲. عناصر واجزاء خلاقیت.....	Error! Bookmark not defined.
جدول ۶-۲. تفاوت افراد سازگار و نوآور.....	Error! Bookmark not defined.
جدول ۱-۳. تعداد نمونه انتخاب شده در هر رشته.....	Error! Bookmark not defined.
جدول ۲-۳. متغیرهای تحقیق.....	Error! Bookmark not defined.

جدول ۱-۲	جدول ۱-۲. ویژگی‌های افراد با ترجیح دریافت انرژی درونگرا و برونگرا.....	۳۳
جدول ۲-۲	جدول ۲-۲. ویژگی‌های افراد با ترجیح دریافت اطلاعات شهودی و منطقی.....	۳۳
جدول ۳-۲	جدول ۳-۲. ویژگی‌های افراد با ترجیح تصمیم‌گیری احساسی و فکری.....	۳۴
جدول ۴-۲	جدول ۴-۲. ویژگی‌های افراد با ترجیح سبک زندگی قاطع و منعطف.....	۳۴
جدول ۵-۲	جدول ۵-۲. عناصر واجزاء خلاقیت.....	۴۷
جدول ۶-۲	جدول ۶-۲. تفاوت افراد سازگار و نوآور.....	۶۰
جدول ۱-۳	جدول ۱-۳. تعداد نمونه انتخاب شده در هر رشته.....	۷۵
جدول ۲-۳	جدول ۲-۳. متغیرهای تحقیق.....	۷۹
شکل ۱-۲	شکل ۱-۲ مدل مفهومی پژوهش.....	۱۵
شکل ۲-۲	شکل ۲-۲ ماتریکس تیپ‌های روانشناختی یونگ.....	۲۸
شکل ۳-۲	شکل ۳-۲ ترجیحات چهارگانه شخصیتی (ماخذ: تایگر و تایگر، ۱۳۹۲).....	۳۳
شکل ۴-۲	شکل ۴-۲. عناصر خلاقیت.....	۴۵

چکیده

نوآوری و خلاقیت نقش مهمی در استقلال علمی جامعه دارد و در این راستا رسالت نظام آموزش عالی بسیار حائز اهمیت است. با اینحال در پرداختن به راههای موفقیت در این حوزه نمی توان از ویژگیهای شخصیتی دانشجویان غافل بود. با این رویکرد، هدف از این پژوهش بررسی رابطه بین گونه های شخصیتی و خلاقیت علمی دانشجویان با تأکید بر اثر میانجی سبکهای خلاقیت می باشد. جامعه آماری این تحقیق را ۹۰۰ تن از دانشجویان مؤسسه آموزش عالی سمندگان در سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ تشکیل دادند که با توجه به فرمول کوکران ۲۷۰ تن از آنان با استفاده از روش نمونه گیری طبقه ای به عنوان نمونه انتخاب شدند. برای گردآوری داده ها از پرسشنامه های مرتب سازی کرسی برای گونه های شخصیتی، پرسشنامه سبک شناختی نوآورانه- سازگارانه کرتون (۱۹۶۷) و خلاقیت کافمن (۲۰۱۲) استفاده شده است. روایی و پایایی ابزار تحقیق نیز با نظر خبرگان و آزمون آلفای کرونباخ تأمین شد. نتایج تجزیه و تحلیلی به روش بارون و کنی (۱۹۶۸)، برای بررسی اثر میانجی نشان داد که از میان چهار گونه شخصیتی، گونه ادراکی تاثیر مثبت و معنادار و گونه احساسی تاثیر منفی و معنادار بر خلاقیت علمی دانشجویان دارند. ضمن اینکه سبک خلاقانه نوآورانه اثر میانجی گر جزئی بر رابطه بین هر دوی این متغیرها با خلاقیت علمی دارد. در مورد دو گونه دیگر شخصیتی یعنی شهودی و برونگرا، این تحقیق به شواهدی مبنی بر وجود اثر مستقیم و یا غیرمستقیم دست نیافت.

کلمات کلیدی: گونه های شخصیتی، خلاقیت علمی، سبک های خلاقیت

فصل اول:

کلیات طرح

به عنوان یک حوزه خاص از خلاقیت، خلاقیت علمی یا دانشگاهی علاقه بسیاری از محققان را جلب کرده است (کافمن^۱؛ تورانس و گوف^۲؛ ۱۹۹۰). خلاقیت آکادمیک به عنوان روش تفکر دانشجویان در مورد یادگیری و تولید اطلاعات در دوره‌های آموزشی مانند علوم و ریاضیات تعریف می‌شود (تورانس و گوف، ۱۹۹۰). تصور بر این است که تفکر خلاقانه مهارتی است که به طور سنتی به عنوان عنصر اصلی خلاقیت در نظر گرفته شده است (رینولدز^۳، ۲۰۰۵).

محققان، خلاقیت را از دیدگاه‌های متفاوتی بررسی و تعریف کرده اند؛ برخی تعاریف فرآیند مدار^۴ (نوع خاصی از تفکر)، برخی تولید مدار^۵ (پدیده‌های دیدنی و محسوس) و برخی دیگر شخص مدار^۶ (صفات و ویژگی‌های فرد خلاق) هستند. به اعتقاد گیلفورد^۷ (۱۹۶۲) خلاقیت نوعی توانایی فکری است که در آن اطلاعات گذشته به هم نزدیک می‌شود و محصولی جدید ایجاد می‌کند.

لومزداین و لومزداین^۸ (۱۹۹۵)، خلاقیت را بازی کردن با تصورات و احتمالات می‌دانند که به نتایج و ارتباطات معنی دار و جدید هنگام برخورد با ایده‌ها، مردم و محیط منجر می‌شود. بنابراین، از یک دیدگاه خلاقیت عبارت است از توانایی فرد برای تولید ایده‌ها، نظریه‌ها، پیشنهادها یا اشیاء جدید و بدیع و بازسازی مجدد در علوم و سایر زمینه‌ها که متخصصان آن را اصیل و از نظر علمی، زیباشناسی، تکنولوژی و اجتماعی با ارزش تلقی می‌کنند و دیدگاهی دیگر خلاقیت را با تفکر، هم معنا می‌داند، نه فرایندی جدا و متفاوت با آن (بقاتو^۹، ۲۰۰۷).

«خلاقیت علمی»، بروز خلاقیت در هر یک از رشته‌های علمی است که به دو دسته کلی اولیه و ثانویه تقسیم می‌شود: خلاقیت علمی اولیه، خلاقیت‌هایی است از جمله خلق مفاهیم جدید علمی و کشفیات فوق العاده علمی که به رویکردهای جدید منجر می‌شود، همانند نظریه نسبیت در فیزیک یا نظریه

¹ Kaufman

² Torrance & Goff

³ Reynolds

⁴ Process oriented

⁵ Product oriented

⁶ Person oriented

⁷ Guilford

⁸ Lumsdaine and Lumsdaine

⁹ Beghetto

رفتارگرایی در حوزه روانشناسی. خلاقیت علمی ثانویه نیز، به آن دسته از خلاقیت های علمی که به دنبال خلاقیت های علمی اولیه بروز می یابند و در حقیقت، بسط و توسعه مفاهیم و نظریه های مذکور می باشند، گفته می شود (نوری امام زاده ای، ۱۳۸۹).

بسیاری از مربیان تلاش می کنند خلاقیت دانش آموزان را پرورش دهند. با هدف ارتقای درک ما از عوامل تاثیرگذار بر خلاقیت علمی، این مطالعه رابطه بین تیپ های شخصیتی و خلاقیت دانشگاهی را در دانشجویان کارشناسی با توجه ویژه به نقش واسطه ای سبک های مختلف خلاقانه در این رابطه مورد آزمون قرار داد. برای مدت طولانی، محققان نشان دادند که کارهای خلاقانه تنها می توانند توسط افراد خلاقیتی که قادر به کسب شیوه های منحصر به فرد حل مساله بودند، به دست آیند. با این حال، روانشناسان به تدریج این مفهوم را رد کرده اند و توجه بیشتری به درک و پرورش خلاقیت در همه افراد دارند (کلر، لایویش و براون^۱؛ ۲۰۰۷؛ وارد، اسمیت و فینک^۲، ۱۹۹۹). با توجه به این تغییر قابل توجه، محققان سبک های خلاقانه ای را که توسط افراد اتخاذ می شوند تا کار خلاقانه را در زندگی روزمره خود تسهیل کنند مورد توجه قرار دادند (کلر و همکاران، ۲۰۰۷). روانشناسان شناختی متوجه شدند که افراد در سبک تعامل با محیط و روش های حل آن ها با هم تفاوت دارند (هاتز^۳، ۲۰۰۳). بر این اساس، سبک های خلاقانه به عنوان یک موضوع مهم در تحقیق درباره خلاقیت ظاهر شدند.

در همین راستا، سازگاری- نوآوری احتمالاً بیشترین موضوعی است که در حوزه سبک های خلاقانه مورد بررسی قرار گرفته است (کرتون^۴، ۱۹۷۶) که اغلب به عنوان یک اولویت شناختی در معادلات مربوط به وظایف مانند حل مساله خلاق یا تصمیم گیری در نظر گرفته می شود (گلید^۵، ۲۰۰۲). افراد سازگار معمولاً به روش هایی که مورد انتظار رسمی اعضای گروه است، پابند هستند. درواقع، آن ها سازماندهی شده، قابل پیش بینی، کاردان، کارآمد، پایدار و منظم هستند (هاتز، ۲۰۰۳). درمقابل، نوآوران توجه کمتری به اجماع دارند و تمایل دارند که مشکلات را به روش هایی حل کنند که قواعد سنتی را نقض می کنند (گلید، ۲۰۰۲). آن ها پر انرژی و خودجوش، فردگرا و مستقل و روشنگر هستند (هاتز، ۲۰۰۳). در عین حال در بررسی اثرگذاری احتمالی سبک های خلاقیت بر بروز خلاقیت خصوصاً در حوزه مورد نظر این پژوهش یعنی

¹ Keller, Lavish, & Brown

² Ward, Smith & Finke

³ Houtz

⁴ Kerton

⁵ Gelade

خلاقیت علمی نمی توان از ویژگیهای شخصیتی افراد غافل شد. در حقیقت، یکی از عوامل موثر بر خلاقیت، شخصیت است. افراد خلاق عموماً دارای ویژگیهای شخصیتی مصر بودن، مقاوم بودن در مقابل فشارهای بیرونی، داخلی و نیز مقاوم بودن در مقابل وسوسه همرنگ جماعت شدن هستند (شریفی، ۱۳۸۳). در حقیقت، انسان ها به واسطه تفاوت های فیزیکی، ژنتیک و نیز، تربیت و رشد متفاوت، دارای ویژگی ها و «شخصیت های» متفاوتی هستند که بر کیفیت خلاقیت آنها نیز اثر می گذارد (شاملو، ۱۳۸۵).

کرتون (۱۹۷۶) نوآورها را افرادی معرفی می کند که تمایل دارند فعالیت های خود را به طور متفاوت انجام دهند و تمایل کمتری به انجام فعالیت ها در همان ساختار قبلی دارند. نوآورها دارای نظم کمتری هستند، در رفتارهای آنها توجه کمتری برای پیگیری اهداف دیده می شود، توانایی پرداختن به جزئیات کار را فقط در مدت زمان کوتاهی دارند، برای ایجاد تغییرات اساسی و دوره های پویا هستند و وقتی ایده ای را ارایه می دهند، کمترین شک را به خود دارند (ویتچ و آنتونکیس^۱، ۲۰۱۱).

ویژگی های افراد با سبک شناختی سازگار شامل دقت، قابلیت اعتماد و کارایی میباشد. سازشگرها به حل مسائل به جای طرح مسائل می پردازند و در جستجوی راه حلها در داخل پارادایم هستند؛ بنابراین مطمئن، استوار و مورد اعتماد عمل می کنند (امیری نسب و مهرآذین، ۱۳۹۲).

در همین رابطه، استمبرگ^۲ (۱۹۹۷) معتقد است که رشد خلاقیت مستلزم عواملی از جمله ویژگی های شخصیتی می باشد. وی معتقد است که ذوق و استعداد در زمینه ای خاص، انگیزه درونی برای تلاش در حوزه ای که شخص در آن استعداد دارد، مهارت رشد یافته در تفکر واگرا، باز بودن نسبت به تجارب نوین، انعطاف پذیری و آمادگی برای رهایی از سنت گرایی از جمله ویژگی های شخصیتی هستند که رشد خلاقیت را تسهیل می کنند. در عین حال، این مسئله وقتی که در طیف دانشجویان و دانشگاهیان مورد نقد و بررسی قرار بگیرد دارای اهمیت مضاعفی خواهد بود چراکه انتظار می رود این طیف، مسئولیت خطیری در قبال رشد و شکوفایی علمی جامعه در قالب ظهور نوآوری و خلاقیت های علمی داشته باشند.

وانگ و همکاران^۳ (۲۰۱۷) با راهنمایی از یک مدل یکپارچه از تئوری نوع شخصیت یونگ، نظریه انطباق نوآوری کرتون و نظریه حوزه خلاقیت کافمن، نقش واسطه گری سبک های خلاقانه را در ارتباط میان انواع شخصیت و خلاقیت علمی در دانشجویان مقطع کارشناسی را مورد بررسی قرار می دهد. ۴۹۵ دانشجوی

¹ Wittich and Antonakis

² Stenberg

³ Wang et al.

مقطع کارشناسی پرسشنامه های مربوط به نوع شخصیت، سبکهای خلاق و خلاقیت علمی را تکمیل کردند. نتایج نشان دادند که سبکهای نوآورانه، ارتباطی مستقیم با انواع شخصیت برون گرا و ادراکی دارد و به طور منفی با نوع احساس در ارتباط می باشد. سبک خلاق نوآورانه ارتباط مثبتی با خلاقیت علمی دارد. منیلی و پورتیلو^۱ (۲۰۰۵) ضمن بررسی رابطه شخصیت با سبک شناختی و عملکرد خلاق در گروهی از دانشجویان سال اول رشته طراحی، افراد خلاق را افرادی حساس نسبت به مسائل، ماجراجو، دارای تخیل قوی و طبع هنری، خود توصیف گر، شوخ طبع، و پرانگیزه توصیف کردند. رانکو و آلبرت^۲ (۲۰۰۵) نیز در مطالعه ای با هدف بررسی رابطه میان شخصیت والدین و پتانسیل خلاقیت در نوجوانان نشان دادند که از میان مقیاس های شخصیتی گوناگون، مقیاس های توافق با پاسخ های رایج و استعداد در کسب مقام، بیشترین همبستگی را با نمره های آزمون های تفکر واگرا دارند. ایرجی راد و ملک زاده نصر آبادی (۱۳۹۶) در تحقیقی با هدف بررسی تأثیر سرمایه روانشناختی با میانجیگری انگیزه پیشرفت بر خلاقیت دانشجویان نشان دادند اثر غیرمستقیم سرمایه روانشناختی بر خلاقیت با وساطت انگیزه پیشرفت قابل توجه بودند، بنابراین انگیزه پیشرفت اثر سرمایه روانشناختی را بر خلاقیت وساطت می کند.

۱-۲ بیان مسئله

پیشرفت امروزه جهان مدیون تلاش های همه انسان ها در طول تاریخ است. انسان با توجه به پیچیدگی ها و دشواری های زندگی جهت رسیدن به رشد و پیشرفت در زمینه های گوناگون و فائق آمدن بر مشکلات و مسائل می بایست از توانایی های لازم و کافی برخوردار باشد (قنبری و همکاران، ۱۳۹۴). ما اکنون در عصری قرار داریم که مهم ترین ویژگی آن عدم اطمینان، پیچیدگی، جهانی سازی و تغییرات فزاینده تکنولوژیکی است. جنگ واقعی کشورها در دهه های آینده نه بر سر انرژی خواهد بود و نه بر سر بازارها، بلکه جنگ واقعی برای سرمایه های انسانی است. از این رو، کشورها بیش از پیش به افرادی نیاز دارند که استعدادها و قابلیت های وجودی شان به گونه ای پرورش یافته باشد که از دانش، تخصص، مهارت و از همه مهم تر، توانایی تفکر خلاق به خوبی برخوردار باشند (اعرابی و موسوی، ۱۳۸۸).

¹ Meneely and Portillo's

² Runco and Albert

در دنیای امروزی که دگرگونی‌ها و تغییرات ویژگی عمده آن می‌باشد، اگر نتوانیم خود را با سیر شتابان تحولات سازگار سازیم و دانش، محصول یا خدمت جدیدی برای عرضه نداشته باشیم، دچار زوال خواهیم شد. سازمان‌ها برای رهایی از این نابودی، نیازمند خلاقیت می‌باشند (مأمفورد^۱، ۲۰۱۲). توان سازگاری و اداره کردن تغییرات، عنصر اصلی موفقیت و بقای هر سازمان است. لازمه کسب این توانائی‌ها توجه سازمان به نوآوری و خلاقیت افراد می‌باشد (نصیری و همکاران، ۱۳۹۲).

خلاقیت به عنوان یک سرمایه ارزشمند و منبعی ضروری برای انسان در قرن بیست و یک محسوب می‌شود که به عنوان ابزاری قدرتمند در جهت بهبود کیفیت زندگی مورد استفاده، قرار می‌گیرد (ویلیامسون^۲، ۲۰۰۱). خلاقیت به عنوان یک فرآیند درونی که باعث ایجاد ایده‌ها و مفاهیم جدید می‌گردد، تعریف می‌شود. به عبارت دیگر خلاقیت باعث ایجاد محصولات، فرآیندها، خدمات و روش‌های جدید انجام کارها می‌گردد (کاظمی و شکیب، ۱۳۹۲).

از سوی دیگر، «خلاقیت»، پتانسیل و توانایی است که در فکر، اندیشه، قلم، رفتار و عمل انسان جلوه پیدا می‌کند و اگر زمینه بسط، تربیت و شکوفایی این موهبت فراهم نگردد، انسان از یک نعمت فوق العاده مهم و حیاتی محروم می‌ماند. امروزه همه اندیشمندان و محققان معتقدند که اساس قدرت انسان ناشی از خلاقیت اوست. خلاقیت رمز اصلی و اساس پیشرفت و مانع وابستگی یک جامعه پویا است. موهبت خلاقیت گذرگاه با نشاط به سوی آینده ای درخشان است و اساس آسایش و رفاه انسان در زندگی فردی و اجتماعی حال و آینده است (ساداتی فیروزآبادی، ۱۳۹۴).

هلر^۳ (۲۰۰۷) خلاقیت را توانایی فردی و اجتماعی حل مسایل پیچیده علمی به صورت تصاعدی در نظر می‌گیرد. آیکن^۴ (۱۹۷۳) خلاقیت را به صورت تمایز بین فرایند که توانایی تحلیل یک مشکل، پیدا کردن الگو و یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌ها است و فراورده که توانایی پیدا کردن راه حل‌های قابل کاربرد در مسئله است، تبیین کرده است.

یکی از عوامل موثر بر خلاقیت، شخصیت است. افراد خلاق عموماً دارای ویژگی‌های شخصیتی مصر بودن، مقاوم بودن در مقابل فشارهای بیرونی، داخلی و نیز مقاوم بودن در مقابل وسوسه هم‌رنگ جماعت شدن هستند (پاشا شریفی، ۱۳۸۳).

¹ Mumford

² Williamson

³ Heller

⁴ Aiken

ویژگی‌های شخصیتی افراد بر رفتار و شناخت آنها دارای نقش می‌باشند. شخصیت یک سازه پیچیده روانشناختی است که برای کشف چگونگی رفتار فرد به کار می‌رود و در کل، انواع رفتارهای انسان را در موقعیت‌های مختلف نشان می‌دهد (فردوسی و همکاران، ۱۳۹۱). در حقیقت، انسان‌ها به واسطه تفاوت‌های فیزیکی، ژنتیک و نیز، تربیت و رشد متفاوت، دارای ویژگی‌ها و «شخصیت‌های» متفاوتی هستند. شخصیت، عبارت است از مجموعه‌ای سازمان‌یافته و واحدی متشکل از خصوصیات نسبتاً ثابت و مداوم که بر روی هم یک فرد را از فرد دیگر متمایز می‌نماید (شاملو، ۱۳۸۵).

در همین رابطه، استرنبرگ (۱۹۹۶) معتقد است که رشد خلاقیت مستلزم عواملی از جمله ویژگی‌های شخصیتی می‌باشد. وی معتقد است که ذوق و استعداد در زمینه‌ای خاص، انگیزه درونی برای تلاش در حوزه‌ای که شخص در آن استعداد دارد، مهارت رشد یافته در تفکر واگرا، باز بودن نسبت به تجارب نوین، انعطاف‌پذیری و آمادگی برای رهایی از سنت‌گرایی از جمله ویژگی‌های شخصیتی هستند که رشد خلاقیت را تسهیل می‌کنند.

در نگاه روان‌شناسان اجتماعی، خلاقیت به صورت سیستمی متشکل از عناصر متعدد شناختی در بافت اجتماعی تعریف گردیده و روانشناسان اجتماعی، به نقش ساختارهای اجتماعی در پرورش افراد خلاق توجه و تأکید کرده‌اند (کافمن و استرنبرگ،^۱ ۲۰۱۰). آنها بر این باورند که خانواده، مدرسه [دانشگاه]، اجتماع و ویژگی‌های شخصیتی و فردی به عنوان عناصر شکل‌دهنده موقعیت خلاق مطرح هستند (همان). محققان برای مدت طولانی بر این اعتقاد بوده‌اند که شاهکارهای خلاقانه، تنها می‌تواند توسط افراد خلاق ویژه‌ای که توانایی منحصر به فردی را دارا می‌باشند و راه‌های نادر برای حل مسئله دارند، ایجاد شود، اما روانشناسان به تدریج این مفهوم را رد کرده و تمرکز بیشتری بر فهمیدن و پرورش خلاقیت در همه افراد گذارده‌اند. با توجه به این تغییر قابل توجه، محققان شروع به در نظر گرفتن سبک‌های نوآورانه افراد کرده‌اند تا کار خلاقانه را در زندگی روزمره خود تسهیل کنند (کلر و همکاران،^۲ ۲۰۰۷).

این پژوهش ضمن پرداختن به سبک خلاقیت به عنوان یک سبک شناختی، سبک فراموش شده سازگاری که به راه‌های موجود انجام دادن کارها تأکید دارد را تحت عنوان سبک دیگر خلاقیت مورد بحث قرار داده و تأکید می‌کند تئوری نوآوری - سازگاری از جنبه حل مسئله و تصمیم‌گیری دارای اهمیت زیادی است (ابدالی، ۱۳۸۳).

^۱ Kaufman & Sternberg

^۲ Keller et al.

موفقیت چشم گیر سازمان‌هایی با حداقل امکانات مادی از یک سو و شکست سازمان‌هایی با بهترین توانایی مادی از سوی دیگر، بیانگر وجود استفاده از یک سبک رهبری صحیح یا غلط از سوی مدیران دارد. تفاوت در سبک‌های تصمیم‌گیری ناشی از متفاوت بودن مهارت‌های مدیریتی و همچنین به خلاقیت فردی مدیران بستگی دارد (واحدپور و همکاران، ۱۳۸۴).

امروزه سازمان‌ها و شرکتها دوست ندارند در دنیای رقابت پشت سر رقیبان قرار بگیرند؛ بلکه آنها سعی دارند پیشاپیش رقبا حرکت کرده و قبل از دیگران بازار را تغییر و تصاحب کنند. چنین خواستی اندیشه‌ها و نظرات بدیع و متنوع و در عین حال پیشرفت و بهبود مستمر در امور سازمانی را می‌طلبد. تامین چنین خواستی مستلزم تداوم بخشیدن به جریان خلاقیت در سازمان‌هاست و مدیران نیازمند پرورش کارمندانی هستند که ترکیب خوبی از سبک‌های دوگانه خلاقیت را داشته باشند. کرتون^۱ (۱۹۹۹) در تئوری معروف خود به نام «تئوری سازگاری - نوآوری» به دو سبک خلاقیت یعنی سبک نوآوری و سبک سازگاری اشاره دارد و فرض می‌کند که هرکس می‌تواند بر روی یک پیوستار از سازگار عالی تا نوآور عالی قرار بگیرد (امیری نسب و مهرآذین، ۱۳۹۲).

آنچه مسلم است این است که نوآوری و خلاقیت نقش مهمی در استقلال علمی جامعه دارد و در این راستا رسالت نظام آموزش عالی مهم است. آموزش و پژوهش از جمله ارکان بنیادین نظام آموزش عالی محسوب می‌شوند. اما امروزه مشاهده می‌شود که آفت‌های بسیاری در مسیر آموزش و پژوهش کشور وجود دارد که بعضاً موجب بی‌اعتباری علم و پژوهش در کشور شده است. یکی از این آفت‌ها، پژوهش‌های تکراری و فاقد نوآوری و خلاقیت است که نه تنها هزینه بسیاری بر کشور وارد کرده است؛ بلکه دستاورد قابل توجهی نیز ایجاد نکرده است. از طرفی ساختار آموزش عالی را سه مقوله تولید دانش، انتقال دانش، اشاعه و نشر دانش تشکیل می‌دهد که نظام آموزش عالی، بیشتر به مقوله دوم یعنی انتقال دانش (آموزش) توجه شده است و دو مقوله دیگر یعنی تولید دانش (خلاقیت علمی) و اشاعه دانش (فناوری) به فراموشی سپرده شده است (کارشکی و حقایقی، ۱۳۹۴).

با توجه به این که دانشگاه بخش مهمی از آموزش و پرورش استعدادهای جوانان را بر عهده دارد، اهمیت رشد و شکوفایی استعدادهای جوان کشور، شناسایی دانش‌آموزان، دانشجویان و دانش‌پژوهان جوان و مستعد، حمایت، تقویت و راهنمایی آنها به منظور ارتقا سطح دانش و بروز خلاقیت‌ها و نوآوری آنان تاثیر

^۱ Kirton

بسزایی در نیل به اهداف دانشگاه خواهد داشت. بی گمان یکی از هدف‌های آموزش عالی هر کشوری تربیت افرادی است که بتوانند به سطح عالی حوزه شناختی یعنی ترکیب خلاقیت و نوآوری دست یابند. در عین حال، بر خلاف مطالعات صورت گرفته در زمینه اثرگذاری گونه‌های شخصیتی بر خلاقیت در میان مدیران، مستندات عینی و قابل اتکایی در خصوص این اثرگذاری در جامعه دانشجویان در دسترس نیست. بر این اساس این پژوهش درصدد یافتن پاسخی برای این سؤال انجام می‌گیرد که گونه‌های مختلف شخصیت با توجه به نقش واسطه‌ای سبک‌های خلاقانه، چه تأثیری بر خلاقیت علمی دانشجویان بر جای می‌گذارد؟

۳-۱ اهمیت و ضرورت پژوهش

تحولات پرشتاب جهانی در عرصه علم و صنعت، جوامع بشری را بر آن داشته تا با نگرشی جدید به دارایی‌های غیر عینی، در صدد افزایش توانایی‌هایی خود برای همگامی با این تغییرات باشد. در حقیقت سکون و بی حرکتی در دنیای متغیر امروز چه برای یک سازمان و چه برای یک کشور در هر اندازه که باشد، نتیجه‌ای جز نابودی به همراه نخواهد داشت (خوشنویس، ۱۳۸۷).

افراد، سازمان‌ها و جوامعی که نتوانند خود را با این تحولات پرشتاب همگام کنند، دچار توقف، سکون و اضمحلال می‌شوند. در این میان افرادی هستند که در زمانی که همگان بر هرج و مرج، نابسامانی، تناقض و عدم تعادل اذعان دارند، به دنبال به دست آوردن فرصتی هستند تا بتوانند با ارائه محصول و یا خدمت جدیدی به جامعه، تعادل را برقرار کرده و اوضاع را سامان بخشند و ارزشی از خود بر جای گذارند. این افراد محور توسعه و پیش قراولان و پیشروان رشد و توسعه اقتصادی به شمار می‌آیند (طاهری و همکاران، ۱۳۸۹). در آینده، تعالی انسان‌ها و جوامع با خلاقیت آنان گره خواهد خورد و در عصر انفجار اطلاعات، آینده در دست کسانی است که وامدار خلاقیت باشند (نمیرو^۱، ۲۰۰۴).

امروزه خلاقیت و نوآوری نه به عنوان یک نیاز؛ بلکه به عنوان شرط بقاء هر سازمان یا جامعه تلقی گردیده و بر آموزش و کسب مهارت‌های لازم در بکارگیری این استعداد ویژه بشری تأکید بسیاری شده است. بدیهی است برای همگامی با این تحولات، ارائه ایده‌ها و نظریه‌های جدید و باز سازی علوم مختلف امری اجتناب ناپذیر می‌باشد و خلاقیت (علی‌رغم قدمت تاریخی آن) به عنوان شاخه‌ای جدید در علوم بشری به

^۱ Nemiro

معنای مجموعه توانایی‌ها و خصیصه‌هایی که منجر به ارائه کیفیت‌های تازه‌ای از مفاهیم و معانی گردیده و منشاء ابتکارات و نوآوری‌ها می‌باشد، مطرح است.

تاکنون نظریه‌های متعددی در مورد خلاقیت مطرح شده است که آن را متأثر از عواملی نظیر ژنتیک، محیط اجتماعی، عوامل زیست‌شناختی، فرهنگ و شخصیت می‌دانند؛ اما طی ۵۰ سال اخیر، تحقیقات متعددی تلاش کرده‌اند که ویژگی‌های شخصیتی افراد خلاق را از افراد غیر خلاق متمایز سازند. به عبارتی، حوزه شخصیت/خلاقیت مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است. با این وجود، مطالعات تجربی کمی مفهوم شخصیت خلاق را مورد بررسی قرار داده‌اند (غفاریان نیا، ۱۳۹۳).

به واسطه اهمیت نقش عوامل هم‌آیند فطری در حل مسئله خلاقیت، در طی ۵۰ سال اخیر، پژوهش‌های متعددی کوشش کرده‌اند تا رگه‌ها و نیمرخ‌های شخصیتی افراد بسیار خلاق را از افراد دارای خلاقیت کم، متمایز کنند (کلی، ۲۰۰۶).

همچنین به واسطه وجود تفاوت‌های فردی تغییرپذیری‌های شدید در خلاقیت، شخصیت - خلاقیت مورد توجه خاص بسیاری از پژوهشگران بوده است. چرا که تفاوت‌های فردی بیانگر ابعادی هستند که کنش‌وری افراد را از یکدیگر متمایز می‌کند (رونکو، ۲۰۰۶).

بنابراین، صرف نظر از دیدگاه‌های متفاوت در خصوص خلاقیت و توانایی‌های ذهنی، می‌توان اذعان داشت که این قابلیت از جمله ویژگی‌های مهم شخصیتی و ویژگی‌های شناختی شخصیت تلقی می‌شوند. مطالعه در خصوص شخصیت بدون توجه با سبک شناختی نابسند خواهد بود. سبک شناختی بر رفتارها و تصمیمات افراد به طور با اهمیت تأثیرگذار می‌باشد (امیری نسب و مهرآذین، ۱۳۹۲).

سبک شناختی افراد متفاوت بوده و بر تصمیم‌گیری آنها برای پذیرش و استفاده از فن‌آوری جدید مؤثر می‌باشد (چاکرابورتی و همکاران، ۲۰۰۸). به طور تئوریک سبک شناختی، مستقل از ظرفیت و عملکرد افراد می‌باشد، اما عملکرد افراد می‌تواند متأثر از سبک شناختی باشد. اگر سبک شناختی بر عملکرد افراد تأثیر بگذارد، شناخت این پدیده و اثرات آن سیستم‌ها و مردم لازم است (گوینز کلارک و همکاران، ۲۰۰۸).

تلاش برای شناخت استعداد و توانایی‌های افراد و هدایت و کنترل درست و هدفمند آنها را می‌توان از مهمترین اهداف و کارکردهای مراکز علمی و آموزشی رسمی دانست. در این میان، توجه به خلاقیت و نیز،

¹ Kelly

² Runco

³ Chakraborty et al.

⁴ Guynes et al.

تمایز قایل شدن بین افراد بر مبنای نوع و تیپ های شخصیتی، از اهمیت بسیاری برخوردار است. محققان پیشنهاد کرده اند که ویژگی های شخصیتی خاص ممکن است سبک های نوآوری خاصی را شکل دهند که بیشتر بر رفتارهای خلاق و خلاقیت ذهن آگاهانه تاثیر می گذارد.

با توجه به آنچه گفته شد و با در نظر گرفتن اهمیت بررسی خلاقیت در عصر دانایی، نیازمند تحقیقات وسیعی به منظور شناخت عوامل مؤثر بر خلاقیت و بالا بردن مهارت های خلاقانه هستیم تا به این وسیله امکان تقویت خلاقیت در محیط هایی چون دانشگاه ها و دیگر سازمان های نیازمند خلاقیت فراهم گردد (صیف و ثابت، 1393).

همچنین با توجه به این نکته که سنجش سازه های تعدیل کننده و اثرگذار در رابطه بین شخصیت و خلاقیت به عنوان یک نیاز پژوهشی مطرح است (زارع و دیگران، ۱۳۸۵)؛ پژوهش حاضر به بررسی تأثیر ویژگی های شخصیتی دانشجویان بر خلاقیت علمی آنها با توجه به نقش واسطه ای سبک های خلاقیت می پردازد. بر این اساس، انجام پژوهش حاضر که تلاش دارد خلاقیت (و بطور خاص، خلاقیت علمی) را در تیپ های مختلف شخصیتی دانشجویان در دوره کارشناسی مورد بررسی قرار دهد، به دلیل نقشی که شناخت این رابطه در هدایت هوشمندانه و اصولی دانشجویان به سمت دیدگاه های ابتکاری و خلاقانه می تواند ایفا کند، واجد اهمیت و ضرورت می باشد. همچنین، خلأ تحقیقات مرتبط با موضوع، ضرورت انجام تحقیق پیش رو را افزون می نماید.

۴-۱ اهداف تحقیق (کلی و اختصاصی)

هدف کلی: بررسی رابطه بین گونه های شخصیتی و خلاقیت علمی دانشجویان با تأکید بر اثر میانجی سبک های خلاقیت می باشد.

اهداف اختصاصی :

- ۱- تعیین گونه های شخصیتی دانشجویان
- ۲- تعیین رابطه گونه های شخصیتی و خلاقیت علمی دانشجویان
- ۳- تعیین میزان خلاقیت علمی دانشجویان در دو سبک خلاقیت سازگاران و نوآوران
- ۴- تعیین نقش میانجی سبک های خلاقیت بر رابطه بین گونه های شخصیتی و خلاقیت علمی دانشجویان

۵-۱ فرضیه های پژوهش

فرضیه اول: بین گونه برونگرایی با خلاقیت علمی دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه دوم: بین گونه ادراکی با خلاقیت علمی دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه سوم: بین گونه شهودی با خلاقیت علمی دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه چهارم: بین گونه احساسی با خلاقیت علمی دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه پنجم: بین گونه برونگرایی و خلاقیت علمی دانشجویان با میانجی گری سبک خلاقیت رابطه معناداری

دارد.

فرضیه ششم: بین گونه احساسی و خلاقیت علمی دانشجویان با میانجی گری سبک خلاقیت رابطه معناداری

دارد.

فرضیه هفتم: بین گونه ادراکی و خلاقیت علمی دانشجویان با میانجی گری سبک خلاقیت رابطه معناداری

دارد.

فرضیه هشتم: بین گونه شهودی و خلاقیت علمی دانشجویان با میانجی گری سبک خلاقیت رابطه معناداری

دارد.

۶-۱ تعاریف واژه ها

تیپ: به طبقه بندی مردم در چند گروه گفته می شود که هر یک از این طبقات ویژگی های خاص خود را دارد و به منظور مشخص نمودن نوع شخصیت افراد، طبقه بندی های مختلف وجود دارد (لارنس، ۱۹۳۳).
شخصیت: فیست و فیست (۱۳۸۴) شخصیت را الگوی نسبتاً پایدار صفات، گرایش ها یا ویژگی هایی که تا اندازه ای به رفتار افراد دوام می بخشد، می دانند. ویژگی های شخصیتی به عنوان مجموعه سازمان یافته ثابت و پایدار در افراد می باشد و واحدی متشکل از خصوصیات نسبتاً که بر روی هم، یک فرد را از فرد یا افراد دیگر متمایز می سازد. (اتکینسون، ۱۳۸۳).

تیپ شخصیتی: به اشخاصی اشاره می کند که چندین صفت یا **ویژگی** مشترک دارند. در روان شناسی، به معنای خصوصیات ویژه جسمی و روان شناختی خاصی است که آدم ها را از همدیگر مجزا می کند. به بیان

دیگر، مجموعه‌ای از آدم‌ها که تحت یک «تیپ» شناسایی می‌شوند، رفتارها و اندیشه‌های تقریباً مشابهی دارند و واکنش‌های بدنی آن‌ها نیز کم و بیش با هم یکسان است (بایراموف،^۱ ۲۰۰۳).

در این پژوهش، منظور از تیپ شخصیتی، چهار نوع تیپ شخصیتی یونگ **می‌باشد که عبارتند از: برون‌گرایی، شهودی، احساسی و ادراکی**. نمره فرد در پرسشنامه مرتب سازی کرسی^۲ نشان دهنده تیپ شخصیتی وی می‌باشد.

سبک خلاقیت: سبک خلاقیت یکی از سبک‌های شناختی است. کیرتون^۳ (۱۹۶۷) سبک خلاقیت سازگاری - نوآوری را به عنوان یک شیوه ترمیمی افراد از نحوه برخورد با تغییر و تحولات، حل مسائل، تصمیم‌گیری و استفاده از خلاقیت شان مطرح کرده است. این سبک شناختی اساساً به وجود دو سبک سازگاری- نوآوری در تصمیم‌گیری و حل مسأله در افراد اشاره دارد.

در این پژوهش نمره فرد پرسشنامه خودارزیابی سبک شناختی نوآورانه - سازگارانه کیرتون (۱۹۶۷) نشان دهنده نوع سبک خلاقیت (سازگاری یا نوآوری) وی می‌باشد.

خلاقیت علمی: خلاقیت علمی، بروز خلاقیت در هر یک از رشته‌های علمی است و به عنوان یک روش دانشجویی برای تفکر، یادگیری و تولید اطلاعات در دوره‌های مدرسه مانند علوم و ریاضیات تعریف شده است که تجزیه و تحلیل خلاق را شامل می‌شود (کافمن،^۴ ۲۰۱۲).

در این پژوهش نمره فرد از زیرمقیاس خلاقیت علمی در پرسشنامه خودارزیابی خلاقیت کافمن^۵ (۲۰۱۲) نشان دهنده میزان خلاقیت علمی وی می‌باشد.

¹ Bayramov

² Kertssey Temperament Sorter®-II (KTS-I I)

³ Adaption-Innovation Inventory (KAI)

⁴ Kaufman

⁵ Kaufman Domains of Creativity Scale (K-DOCS)

فصل دوم:

ادبیات پژوهش

۲-۱ مقدمه

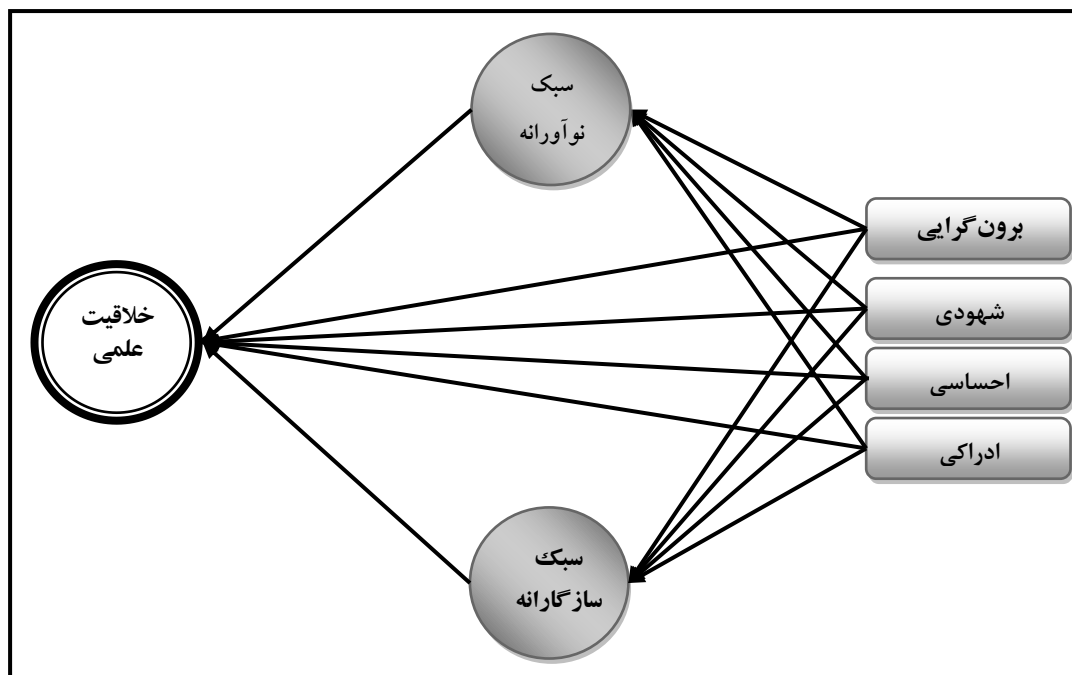
بررسی ادبیات تحقیق که معمولاً نقدی از دانش موجود درباره موضوع پژوهش است، به تعریف و تحدید مسأله تحقیق، دستیابی به چارچوب نظری و یا تجربی برای مسأله تحقیق و تدوین فرضیه‌ها و اهداف تحقیق کمک می‌کند (دلاور، ۱۳۸۵).

در هر تحقیق برای اطلاع بیشتر و اشراف لازم جنبه‌های مختلف مسأله مورد مطالعه، می‌بایست سوابق و ادبیات مربوط به تحقیق را مورد مطالعه قرار داد و از حاصل کار دیگران در جنبه‌های مختلف مسأله تحقیق و یا تجارب آنها و از مشابهت‌ها در روش و تحلیل مسأله استفاده کنند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۸). از آن جا که تحقیق ثمربخش بر دانش گذشته استوار است، این مرحله از تکرار آن چه در گذشته انجام شده است، جلوگیری می‌کند و برای یک تحقیق معتبر، فرضیه‌هایی معین و پیشنهادهایی سودمند را مطرح می‌سازد (شریفی و شریفی، ۱۳۸۹).

در این فصل از پژوهش، مبانی نظری تحقیق، پیشینه تحقیق و چارچوب نظری تحقیق مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرند. در قسمت مبانی نظری تحقیق، مفاهیم شخصیت و تیپ‌های شخصیتی، خلاقیت و عناصر سازنده آن و عوامل تأثیرگذار بر آن و سبک‌های شناختی بالاخص سبک خلاقیت و ویژگی‌های نوآوران و سازگاران و همچنین رابطه بین متغیرهای تحقیق مورد بررسی قرار خواهد گرفت. سپس پیشینه تحقیق مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در نهایت با توجه به ادبیات تحقیق، چارچوب نظری تحقیق در قالب یک مدل مفهومی بیان می‌شود.

مدل مفهومی پژوهش

همانطور که در پیشینه پژوهش بیان خواهد شد، این تحقیق دارای یک مدل مفهومی می‌باشد، متغیر مستقل این مدل آگاهی فراشناختی، متغیر وابسته عملکرد تحصیلی و متغیر میانجی انگیزه تحصیلی می‌باشد، که در ادامه مفصل تشریح خواهد شد.



به نظر می‌رسد گوردن آلپورت^۱ (۱۹۹۸)، بهترین تعریف در مورد شخصیت ارائه داده است. او اشاره می‌کند، شخصیت یعنی «مجموعه‌ای از رفتار و شیوه‌های تفکر شخص در زندگی روزمره که با ویژگی‌های بی‌همتا بودن، ثبات (پایداری) و قابلیت پیش‌بینی» مشخص می‌شود. از این تعریف چندین نکته قابل استنباط است. بی‌همتایی و تفاوت: شخصیت یک فرد بی‌همتا است و در عین بعضی مشابهت‌ها، هیچ دو شخصیت یکسان و همسان وجود ندارد.

ثبات داشتن (پایداری): اگر چه افراد در شرایط و محیط‌های گوناگون در ظاهر رفتار متضاد و مختلفی دارند، ولی در طول زمان (مثلاً چندین دهه) رفتار و واکنش و همچنین شیوه تفکر آن‌ها دارای یک در ثبات نسبی دائمی است.

قابلیت پیش‌بینی: با توجه کردن و مطالعه رفتار و نوع تفکر اشخاص می‌توان سبک رفتاری و تفکری افراد را با احتمال زیاد پیش‌بینی کرد. قابلیت پیش‌بینی رفتار با «ثبات در رفتار» رابطه متقابل دارد.

از تعریف گوردن آلپورت می‌توان دریافت: شخصیت مجموعه‌ای از عناصر است و به عنوان یک نظام با یکدیگر در رابطه هستند، شخصیت مفهومی روانی در قالب یک کلیت فیزیکی دارد، علت تعامل انسان با جهان شخصیت است، تعامل فرد نتیجه ویژگی‌های شخصیتی و موقعیتی است و تجلی شخصیت به دو روش رفتار و تفکر است (کارور و شی‌یر،^۲ ۱۳۸۷).

ویژگی‌های شخصیت زیر بنا و اساس رفتارها و عملکردهای افراد را در زندگی می‌سازند که می‌توان این گونه اظهار داشت که هر رفتار صادر شده، ریشه در شخصیت فرد داشته و دارد (شلمزاری،^۳ ۱۳۹۵). شخصیت را الگوهای نسبتاً ثابت رفتار و حالت‌های درونی سازگار که تمایلات رفتاری یک شخص را نشان می‌دهند، می‌دانند (ویلکاکسون و چاتمن،^۴ ۲۰۰۶).

ویژگی‌های شخصیتی به عنوان مجموعه سازمان یافته ثابت و پایدار در افراد می‌باشد و واحدی متشکل از خصوصیات نسبتاً که بر روی هم، یک فرد را از فرد یا افراد دیگر متمایز می‌سازد. شخصیت سازه‌ای پیچیده است که تا کنون توافق در رابطه با ساختار آن به دست نیامده است (اتکینسون،^۴ ۱۳۸۳).

¹ Gordon Willard Allport

² Karur & Shiye

³ Wilkoxon and Chatham

⁴ Atkinson

۲-۱-۲-۲- عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت

شخصیت ساخته وراثت و محیط است. انسان با ویژگی‌های ژنتیکی خاصی به دنیا می‌آید و از آن پس سر و کار او با محیط اطراف خود خواهد بود. محیط نقش مهمی در شکل‌دهی شخصیت دارد. نمونه‌های روشن برای تأثیر محیط بر شخصیت، کودکانی هستند که به تصادف در جنگل‌ها یا در انزوا رشد کرده‌اند. برای مثال یک کشیش هندی به نام سینگ در جنگل‌های هندوستان دو دختر را یافت و آن‌ها را با خود به خانه برد. بر اساس گزارش سینگ این دو کودک در هنگام یافته شدن هیچگونه از رفتارهای انسانی را نداشتند. چهار دست و پا راه می‌رفتند، زوزه می‌کشیدند، از اجتماع گریزان بودند، تحریک پذیری آن‌ها زیاد بود و روی هم رفته رفتار آن‌ها مانند محیط شان بود. آنچه در دنیای امروز تأکید بیشتری بر روی آن می‌گردد این است که تأثیر پذیری انسان‌ها از محیط بسیار قوی‌تر از تأثیر ژنتیکی است (هافمن و همکاران، ۱۳۸۶).

عامل وراثت: شواهد نیرومندی وجود دارد که برخی از صفات یا ابعاد شخصیت، ارثی هستند. این موارد عبارتند از: روان‌پریش خویی، روان رنجور خویی و درون‌گرایی آیزنک،^۱ پنج عامل روان رنجور خویی، برون‌گرایی، گشودگی به تجربه، خوشایندی، وظیفه‌شناسی مک کری و کوستا،^۲ سه خلق تهییج‌پذیری، مردم‌آمیزی و فعالیت باس و پلامین.^۳ بعلاوه، صفت هیجان‌خواهی زاکرمن^۴ عمدتاً تحت تأثیر عوامل ژنتیکی قرار دارد (شولتز و شولتز،^۵ ۱۳۸۳).

برخی پژوهش‌ها دلالت بر این دارند که ژنتیک هم در تغییر موقعیت و هم در استواری شخصیت دخالت دارند. برای مثال در یک بررسی، مشاهده‌گر در دو موقعیت آزمایشگاهی شامل بازی آزاد سازمان یافته و اجرای آزمون، انطباق‌پذیری دوقلوهای نوباوه را درجه بندی کرد. در موقعیت‌های یاد شده، انطباق‌پذیری تا اندازه‌ای متفاوت بود، اما دوقلوهای همسان در مقایسه با دوقلوهای ناهمسان به شیوه‌های مشابه‌تری تغییر یافتند که این مشاهده دلالت بر این دارد که ژنتیک در تغییر و هم‌چنین تداوم این ویژگی شخصیت در موقعیت‌های گوناگون نقش دارد (ماتنی و دولان،^۶ ۱۹۷۵).

¹ Huffman

² Eysenck

³ Mc Crae and Costa

⁴ Buss & Plomin

⁵ zuckerman

⁶ Sholtz and Sholtz

⁷ Mathny and Dolan

این نتایج در مورد سایر ویژگی‌های شخصیت ممکن است متفاوت باشد. برای مثال، در یک بررسی روی دوقلوها از نظر کم رویی این نتیجه به دست آمده است که عوامل ژنتیکی در پایدار مشاهده شده در خانه و در آزمایشگاه نقش عمده‌ای دارند و عوامل محیطی موجب تفاوت‌های کم رویی در این موقعیت‌ها می‌شوند (چرنی و همکاران^۱، ۱۹۹۴).

عامل محیطی: هر نظریه‌پرداز شخصیتی قبول دارد که شخصیت تحت تأثیر محیط اجتماعی قرار دارد. ادلر^۲ (۱۹۷۹) درباره اهمیت ترتیب تولد حرف زد و اعلام داشت که شخصیت ما تحت تأثیر موقعیت ما در خانواده نسبت به همشیره‌ایمان قرار دارد. او به این نکته پرداخت که چگونه محیط اجتماعی که با آن مواجه هستیم در اثر ترتیب تولد و تفاوت سنی موجود بین همشیرها یا این که آیا اصلاً همشیر داشته باشیم فرق می‌کند. از دید ادلر این محیط‌های متفاوت خانه می‌تواند موجب شخصیت‌های متفاوت شود.

هورنای^۳ (۱۹۴۵) اعتقاد داشت که فرهنگ و دوره‌ای که در آن پرورش می‌یابیم، می‌توانند شخصیت‌های متفاوتی را به وجود آورند، همان گونه که او شاهد روان رنجوری‌های متفاوتی بود که بیماران آلمانی - آمریکایی او نشان دادند. هورنای هم چنین به محیط‌های اجتماعی بسیار متفاوتی اشاره کرد که پسرها و دخترها هنگام کودکی با آنها مواجه می‌شوند. او از احساس حقارت زنان در نتیجه شیوه برخورد با آنان در فرهنگ مردسالاری صحبت کرد. زنانی که در یک فرهنگ زن سالارانه پرورش می‌یابند، ممکن است احساس بهتری نسبت به خود داشته و ویژگی‌های شخصیت متفاوتی پرورش دهند.

فروم^۴ (۱۳۹۳) معتقد بود که افراد تحت تأثیر نیروها و رویدادهای تاریخی گسترده‌تر، علاوه بر این نوع جامعه‌ای که آنها می‌سازند، قرار دارند. به اعتقاد وی هر دوره‌ای از تاریخ مانند قرون وسطی، رنسانس، اصلاح پروتستان و انقلاب صنعتی به شکل‌گیری تیپ‌های شخصیت یا منش متفاوت کمک کردند که با نیازهای آن دوره تاریخی تناسب داشته اند.

حتی آلپورت^۵ (۱۹۶۱) و کتل^۶ (۱۹۴۳) که رویکرد صفت به مطالعه شخصیت را رسماً آغاز کردند، درباره اهمیت عامل محیطی توافق داشتند. آلپورت خاطر نشان کرد که اگر چه عوامل ژنتیکی مواد خام را برای شخصیت ما تأمین می‌کنند، این محیط اجتماعی است که مواد خام را به محصول پرداخت شده در می

¹ Cherny

² Alfred Adler

³ Horney

⁴ From

⁵ Allport

⁶ Cattell

آورد. کتل معتقد بود که وراثت برای برخی از عوامل شخصیت مهم تر است اما محیط برای برخی دیگر اهمیت بیشتری دارد. او قبول داشت که عوامل محیطی در نهایت بر هر جنبه اثر می گذارد.

اریکسون^۱ (۱۹۶۳) اظهار داشت که هشت مرحله رشد روانی - اجتماعی او فطری هستند ، اما این که این مراحل تعیین شده به صورت ژنتیکی چگونه تحقق یابند، توسط محیط تعیین می شود. او هم چنین معتقد بود که عوامل اجتماعی و تاریخی بر شکل گیری هویت من و بنابراین بر شخصیت تأثیر می گذارند.

مزلو^۲ (۱۹۵۴) و راجرز^۳ (۱۹۵۱) معتقد بودند که خودشکوفایی فطری است ، اما در عین حال قبول داشتند که عوامل محیطی می توانند رشد نیاز خودشکوفایی را بازداری یا به آن کمک کنند.

رویدادهای اجتماعی مهم چون جنگ ها و رکودهای اقتصادی می توانند انتخاب های زندگی ما را محدود کنند و بر شکل گیری هویت ما تأثیر بگذارند. تغییرات عادی تر زندگی مثل پدر یا مادر شدن، طلاق گرفتن ، یا تغییر دادن شغل نیز می توانند شخصیت را تحت تأثیر قرار دهند. برای مثال ، برخی از زنانی که فرزند دارند از زنانی که فاقد فرزند هستند، کمتر خویشتن پذیر و مردم آمیز می شوند. بعضی از زنانی که طلاق می گیرند افزایش بعدی رشد من نشان می دهند که نمونه قابل مقایسه زنانی که متأهل می مانند آن را نشان نمی دهند. افرادی که در مشاغل دشوار و شاق کار می کنند ، اعتماد به خود و احساس کنترل بیشتری را از آنهایی که در مشاغل با دشواری کمتر کار می کنند نشان می دهند (هلسون و استوارت^۴، ۱۹۹۴).

بالاخره پیشینه قومی ما و این که ما بخشی از یک گروه اقلیت هستیم یا اکثریت ، بر شخصیت ما تأثیر می گذارند. ما مواردی از تفاوت های قومی را در متغیر های هیجان خواهی ، منبع کنترل و زمینه های موفقیتی که می توانند نیاز پیشرفت را برآورده سازند ، شاهد بودیم. ما هم چنین یاد گرفتیم که اعضای گروه های اقلیت ممکن است مجبور شوند هویت قومی را علاوه بر هویت من پرورش دهند و با هر دو با فرهنگی که به آنها تعلق دارند ، سازگار شوند. شواهد نشان می دهد آنهایی که قادر به سازگاری هستند، کسانی که می توانند در هر دو فرهنگ احساس شایستگی کنند، بدون این که خود را به یک هویت قومی واحد محدود نمایند ، از آنهایی که نمی توانند این گونه خود را سازگار کنند ، به احتمال زیاد سلامتی روانی بهتری دارند (لافرامبویز و همکاران^۵، ۱۹۹۳).

¹ Eric Erikson

² Abraham maslaw

³ Karl Rogers

⁴ Helson and Stewart

⁵ LaFromboise et al.

عامل یادگیری: شواهد قابل ملاحظه‌ای وجود دارد که یادگیری نقش عمده‌ای در تأثیرگذاری بر هر جنبه رفتار ما ایفا می‌کند. تمام عوامل اجتماعی و محیطی که شخصیت را شکل می‌دهند، این کار را توسط شیوه‌های یادگیری انجام می‌دهند. حتی جنبه‌های عمدتاً ارثی شخصیت می‌توانند توسط فرایند یادگیری تغییر کنند، مختل شوند، از رشد باز بمانند یا امکان شکوفا شدن بیابند.

اسکینر^۱ (۱۹۷۱) ارزش تقویت مثبت، تقریب متوالی، رفتار خرافی و متغیرهای یادگیری دیگر دارد، تأثیرگذاری بر آنچه دیگران شخصیت می‌نامند، ولی او آن را صرفاً انباشت پاسخ‌های آموخته شده خواند، به ما آموخت.

بندورا^۲ (۱۹۷۷) مفهوم یادگیری مشاهده‌ای را مطرح کرد، یعنی این عقیده که ما با مشاهده دیگران (الگوها) و از طریق تقویت جانشینی یاد می‌گیریم.

راتر^۳ (۱۹۵۴) رویکردی را به شخصیت معرفی کرد که عامل تعیین کننده اصلی در آن تقویت است. او اظهار داشت که انگیزش اصلی ما به حداکثر رسانیدن تقویت مثبت است. بندورا و راتر با اسکینر موافقت می‌کنند که اغلب رفتارها آموخته شده است و عامل ژنتیکی تنها نقشی جزئی ایفا می‌کند.

شواهد علمی نشان می‌دهد که بسیاری از جنبه‌های شخصیت آموخته شده هستند، مثل نیاز پیشرفت مک کللند^۴ (که ابتدا توسط موری مطرح شد). از این گذشته، مفاهیم اثبات شده کارآیی شخصی (بندورا)، منبع کنترل (راتر) و درماندگی آموخته شده (سلیگمن) تحت تأثیر یادگیری قرار دارند.

عامل والدین: اگرچه فروید^۵ اولین نظریه پرداز بود که بر نقش عمده تأثیرات والدین در شکل گیری شخصیت تأکید کرد، تقریباً هر نظریه پرداز شخصیتی، دیدگاه‌های او را تکرار کرده اند. تمرکز آدمی را بر پیامدهای موجود برای کودکی که احساس می‌کند والدینش او را نمی‌خواهند یا طرد کرده اند به یاد بیاورید. این نوع طرد والدین به کمبود محبت و امنیت می‌انجامد که احساس بی ارزشی، خشم، و فقدان عزت نفس را برای شخص باقی می‌گذارد.

¹ Skinner

^۲ Bandura

³ Rotter

⁴ McClelland

⁵ Freud

هورنای (۱۹۴۵) (براساس تجربیات خودش) در این باره که کمبود صمیمیت و محبت والدین چقدر می تواند امنیت کودک را تضعیف کند و به احساس درماندگی بیانجامد، نوشت. فروم (۱۳۹۳) اظهار داشت که هرچه کودک از پیوندهای اولیه با والدینش مستقل تر باشد، ناامن تر خواهد بود.

آلپورت (۱۹۶۱) و کتل (۱۹۴۳)، که کارشان بر پایه اهمیت صفات قرار داشت نیز تأثیر عامل والدین را تشخیص دادند. آلپورت رابطه کودک با مادر را منبع اصلی محبت و امنیت دانست، شرایطی که برای رشد بعدی شخصیت حیاتی هستند. کتل نوباوگی را دوره بسیار سازنده دانست، به طوری که هم رفتار والدین و هم همشیرها احساس امنیت کودک را شکل می دهند.

اریکسون (۱۹۶۳) اعتقاد داشت که رابطه کودک با مادر در اولین سال زندگی برای شکل گیری نگرش اعتماد نسبت به دنیا حیاتی است.

مزلو (۱۹۵۴) درباره اهمیت ارضاء کردن نیازهای فیزیولوژیکی و ایمنی کودک توسط والدین در دو سال اول زندگی به عنوان شرط لازم برای پیدایش نیازهای بالاتر اظهار نظر کرد. راجرز (۱۹۵۱) درباره لزوم دادن توجه مثبت نامشروط به کودک توسط والدین صحبت کرد. در هر حال، رفتارهای والدین می توانند جنبه های خاص شخصیت، چون نیازهای پیشرفت، کارآیی شخصی، منبع کنترل و درماندگی آموخته شده یا خوشبینی را تحت تأثیر قرار داده یا حتی آنها را تعیین کنند. رفتار والدین حتی می تواند بر صفت عمدتاً ارثی چون هیجان خواهی تأثیر بگذارد. با قدری تفکر می توان پی برد که برای مثال، والدین خشن و تنبیهی چقدر می توانند صفات ارثی مانند برون گرایی، مردم آمیزی، خوشایندی و گشودگی به تجربه را سرکوب کنند.

عامل رشد: فروید اعتقاد داشت که در پنج سالگی تمام جنبه های شخصیت به طور ثابت و کامل شکل می گیرند و از آن پس تغییر آنها دشوار است. می دانیم که سال های کودکی در شکل گیری شخصیت بسیار مهم هستند، اما این نیز واضح است که شخصیت بعد از کودکی هم چنان به رشد خود، شاید در طول عمر ادامه می دهد. نظریه پردازان دیگر شخصیت، هم چون کتل، آلپورت، اریکسون و موری نیز کودکی را برای شکل گیری شخصیت مهم می دانستند، ولی در عین حال قبول داشتند که شخصیت بعد از سال های کودکی می تواند رشد کند و تغییر یابد. بعضی از نظریه پردازان می گویند رشد شخصیت تا نوجوانی ادامه می یابد. یونگ، مزلو، اریکسون و کتل بر میانسالی به عنوان زمان تغییر عمده شخصیت تمرکز داشتند.

به نظر می رسد که گرایش های بادوام بنیادی شخصیت ما حداقل برای مدت چند سال بدون تغییر می مانند. طبق اغلب شواهدی که تا به امروز موجود می باشد، به نظر می رسد که این صفات و قابلیت های بنیادی از

سی سالگی به بعد ثابت می مانند. آن چه می تواند آنها را تغییر دهد، شیوه‌ای است که ما برای نشان دادن این ویژگی ها انتخاب می کنیم. تغییرات موجود در شرایط اقتصادی، ترک کردن دانشگاه، ازدواج، پدر و مادر شدن، طلاق، از دست دادن شغل یا ارتقاء شغلی، بحران میانسالی، والدین سالخورده همگی مواردی از مشکلاتی هستند که ما به عنوان افراد بزرگسال باید با آنها سازگار شویم. و همه آنها بر شخصیت ما اثر می گذارند. یا حداقل آنها می توانند بخشی از شخصیت ما را تغییر دهند. این موضعی است که توسط یک نظریه پرداز معاصر شخصیت که سه سطح شخصیت را معرفی کرده، اتخاذ شده است: صفات خلقی، مسایل شخصی و شرح زندگی (مک آدامز، ۱۹۹۴).

۲-۱-۲-۳- نظریه‌های شخصیت

در سه ربع اول قرن حاضر درباره شخصیت نظریه‌های متعدد و گوناگون آورده شده است. بطوری که تعاریف مختلفی که برای شخصیت ارائه شده است، ناشی از گوناگونی این نظریه‌هاست که صاحبانشان نظرات متفاوتی از چگونگی تشکیل و تحول شخصیت و مفاهیم انگیزشی رفتار آدمی دارند. نظریه‌های مربوط به شخصیت هر چند که باهم فرق دارند، در مواردی و در اصولی نزدیک به یکدیگرند و تا حدی همانند هستند. از این رو چنین به نظر می‌رسد که می‌توان آنها را با توجه عامل یا عواملی که در هر کدام مهمتر از عوامل دیگر پنداشته شده‌اند، طبقه بندی کرد. نظریه‌های شخصیت را می‌توان در هشت رویکرد اصلی روانکاوی، تیپ شناسی، رفتاری، یادگیری اجتماعی، تحلیل عاملی، شناختی، انسان گرایی و رویکرد حیطه محدود مورد بررسی قرار داد. در کنار این رویکردها که رسمی هستند یک رویکرد شخصی نسبت به انسان و شخصیت در اکثر ما انسانها وجود دارد که اگر بخواهیم می‌توانیم با مطالعه و تحقیق در این باره، آن را به یک نظریه رسمی تبدیل کنیم (شولتز و شولتز، ۱۳۹۵).

در بعضی از این نظریه‌ها اهمیت فراوان به ضمیر ناخودآگاه داده شده است و پیروان آن معتقدند که آدمی از انگیزه‌های واقعی رفتار و اعمال خود بی اطلاع است، زیرا آنها در شعور باطن یا ناخودآگاه هستند. در نظریه‌های دیگر، ناخودآگاه مورد انکار است، یا کم اهمیت است و یا این که تاثیرش فقط در افراد نابهنجار مورد قبول است. در این نظریه‌ها خود آگاه حاکم بر رفتار آدمی دانسته شده است. نظریات فروید و یونگ و ماری جزو دسته اول و نظریه اسپرت متعلق به دسته دوم است. نظریه‌هایی هستند که اهمیت فراوان به تاریخ

¹ Mc Adams

زندگی و به دوران کودکی می‌دهند و هر کس را بنده و اسیر گذشته خود می‌پندارند و نظریه‌های دیگر آدمی را از قید گذشته آزاد ساخته، حال و آینده و گرایش به سوی غایت و غرض را در رفتار او موثر می‌دانند، یا این که چگونگی هر عمل را وابسته به محیط خارجی و میدانی می‌پندارند که شخص در موقع اجرای آن عمل در آن محیط یا میدان قرار گرفته است (بلوم، ۱۳۹۳).

البته در نظریه‌های دیگر بیشتر به محیط روانی یا ذهنی توجه شده است. به این معنی که عالم خارج و رویدادهای آن، آنچنانکه هر کس شخصا آنها را درک می‌کند، در رفتارش موثر واقع می‌شوند و چون ادراک افراد از عالم خارج و رویدادها متفاوت است، افراد آدمی در محیط واحد و در شرایط یکسان، رفتاری متفاوت خواهند داشت. در نظریه‌های دیگر آدمی به صورت یک واحد کل دیده می‌شود که هر یک از اعمالش وابسته به سایر اعمال و متاثر از آنهاست و درک آن عمل بدون شناخت این زمینه به درستی میسر نیست. در نظریه‌های دیگر چگونگی یادگیری معیار پدیده‌های رفتار پنداشته شده است. خواه این یادگیری بر مبنای اصل مجاورت باشد و خواه بر مبنای اصل تقویت و پاداش. در نظریه‌های دیگر این توجیه و بیان بدون استعانت از علوم دیگری چون تاریخ، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی و یا چون عصب‌شناسی، فیزیولوژی و زیست‌شناسی و غیره غیر میسر اعلام شده است (محمدی و فارسی نژاد، ۱۳۹۵).

رویکرد روانکاوی در نظریه‌های شخصیت: نخستین رویکرد درباره شخصیت در واپسین سال‌های قرن نوزده توسط فروید مطرح شد. نظریه پردازهای فروید چنان با اهمیت و گسترده بود که نه تنها در روانشناسی بلکه در فرهنگ، جامعه نیز نفوذ پیدا کرد، بگونه‌ای که آن را یک انقلاب شبیه آنچه داروین با نظریه تکامل ارائه کرد دانسته‌اند. تقریباً تمام نظریه‌های شخصیت که در سالهای پس از فروید روی کار آمدند مدیون دیدگاه او هستند. در واقع نظریه‌های بعدی شخصیت یا در مقام گسترش و پالایش نظریه او بوجود آمدند (نظیر نظریه‌های روان کاوان جدید همچون یونگ، آدلر، هورنای و دیگران) و یا در مقام مخالفت بوجود آمدند.

رویکرد تیپ‌شناسی در نظریه‌های شخصیت: صاحب نظران قدیمی‌ترین طبقه‌بندی تیپ‌شناختی را به بقراط و جالینوس از حکمای یونان باستان نسبت داده‌اند. بقراط جسم را دارای چهار نوع خلط خون، بلغم، صفرا و سودا تصور می‌کرد و برای هر یک از آنها ویژگی‌هایی را تصور می‌کرد. در قرن بیستم و با گرایش

¹ Blum

روان شناسی به سوی علمی شدن کوشش‌هایی در کارهای کرچمر^۱ و یونگ به عمل آمد تا این طبقه بندی جنبه علمی بخود بگیرد. ولی با وجود تمام تلاش‌ها به سبب انتقادات صحیحی که به آنها وارد شد، اعتبار علمی آنها کاهش یافت.

رویکرد رفتاری در نظریه های شخصیت: رویکرد رفتاری که در کارهای اسکینر و به تبعیت از بنیان گذار آن جان.بی. واتسون منعکس شده است بازتابی است از شکل و صورت اصلی رفتارگرایی افراطی که هر نوع نیرو یا فرآیند منتسب به درون و ناهوشیار را نامربوط دانسته و بشدت رد می‌کند و در عوض توجه خود را با رفتار عینی قابل مشاهده و محرک بیرونی معطوف می‌دارد. اسکینر می‌کوشد تا شخصیت انسان را از طریق پژوهش در آزمایشگاه بجای درمانگاه مطالعه کند. او مخالف روانکاوی است.

رویکرد یادگیری اجتماعی در نظریه های شخصیت: رویکرد یادگیری اجتماعی که بیشتر در کارهای آلبرت بندورا و جولیان راتر مشاهده می‌شود بسط رویکرد رفتارگرایی اسکینر است. آنها نیز روان کاوی را رد و بر رفتار عینی تاکید می‌ورزند. ولی نکته اختلاف آنها این است که به متغیرهای شناختی درونی نیز اعتقاد دارند، چیزی که در نظام اسکینر مطلقاً جایی ندارد.

رویکرد تحلیل عاملی در نظریه های شخصیت: رویکرد تحلیل عاملی که بیشتر در کارهای آلپورت ، کتل ، آیزنک تجلی یافته است بر این عقیده است که شخصیت شامل مجموعه‌ای از صفات یا کیفیات متمایز کننده یک شخص است که می‌توان آنها را از طریق تحلیل عاملی (نوعی روش آماری پیشرفته) مشخص نمود. با توجه به اینکه این نظریه‌ها بر نقش صفات‌های بنیادی در ساختار شخصیت تاکید دارند، به آنها نظریه‌های صفات نیز می‌گویند.

رویکرد شناختی در نظریه های شخصیت: رویکرد شناختی در شخصیت بر شیوه‌هایی که مردم توسط آنها به شناخت محیط و خودشان می‌پردازند، تاکید می‌ورزد. اینکه آنها چگونه ادراک می‌کنند، ارزیابی می‌کنند، تصمیم می‌گیرند و مسائل را حل می‌کنند. این رویکرد در کارهای بسیاری از روان شناسان شناخت گرا بخصوص در کارهای جورج کلی منعکس شده است.

¹ Kretschmer

رویکرد انسان گرایی و نظریه های شخصیت: رویکرد انسان گرایی که بیشتر در کارهای آبراهام مزلو و کارل راجرز منعکس شده است بخشی از جنس انسان گرایی دهه ۱۹۶۰ آمریکا است که با رویکردهای روان کاوی و رفتارگرایی مخالف بودند. این رویکرد و نظریه پردازان آن بر فضایل و آرزوهای انسان، اراده آزاد آگاهانه و خود شکوفایی تاکید دارند. آنها تصویری زیبا و خوش بنیانه از انسان معرفی می کنند، برعکس روانکاوی.

رویکرد حیطه محدود و نظریه های شخصیت: نظریه پردازان شخصی عموماً دستیابی به جامعیت یا کامل بودن را به عنوان یکی از هدفهای اصلی نظریه پردازی در نظر می گیرند. اما هیچ کدام از نظریه های موجود را نمی توان بدرستی جامع دانست و به علاوه داشتن چنین هدفی می تواند غیر واقع بینانه باشد. برخی روان شناسان پیشنهاد می کنند که برای رسیدن به درک کاملتری از شخصیت نیاز داریم که تعدادی نظریه جداگانه وضع کنیم که هر کدام گستره محدودی داشته باشد و بر یک وجه محدود و باریک شخصیت تاکید ورزد. در حال حاضر این نوع گرایش بیشتر شده و در کارهای کسانی نظیر دیوید مک کلند، ماروین زاکرمن و آرنولد باس و رابرت پلامین و دیگران منعکس و قابل مشاهده است.

رویکردهای مختلف به شخصیت غالباً با یکدیگر همسو نیستند و در جهت مخالف یا اصلاح نظریه قبلی بوجود آمده اند، اما این ساده انگاری خواهد بود که تصور کنیم تنها یک از نظریه ها درست و بقیه غلط، در واقع این اختلاف به معنی بی اعتباری آنها نیست بلکه هر دیدگاهی تنها بخشی از حقایق مربوط به انسان را بازگو می کند و این نقطه را یادآور می شود که شخصیت موضوع پیچیده ای است، در شکل گیری آنها شرایطی تاریخی و زندگی شخصی نظریه پرداز تاثیر داشته است و علم روانشناسی علم جوانی است و روان شناسی شخصیت از آن هم جوان تر است (امین زاده ساریخانگللو، ۱۳۹۲).

۲-۱-۲-۴- نظریه تیپ های شخصیت یونگ

تاریخچه طبقه بندی تیپ های شخصیتی به زمان های دور برمی گردد. برخی مهم ترین مدل ها عبارتند از: بقراط و جالینوس شخصیت و منش افراد آدمی را وابسته به مزاج می دانستند.

نظریه تیپ های شخصیتی یونگ

مدل آیزنگ از تیپولوژی شخصیت، ترکیبی است از نظریه بقراط و جالینوس، دو تیپ درونگرا و برونگرای یونگ، و عامل پایداری و ناپایداری (روان رنجوری) که خود به آنها افزوده است.

مدل شخصیتی A و B در سال های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ مطرح شد (مقیمی و همکاران، ۱۳۸۷)

تیپ روانشناختی نظریه‌ای است که توسط یونگ برای تبیین برخی از تفاوت‌های به ظاهر تصادفی در رفتار افراد ارائه شده است. از نظر یونگ یک تیپ روانشناختی متشکل از نظام‌های پویا و پیچیده و مرتبط با یکدیگر در شخصیت است و یک فرایند تکاملی در طول زندگی به شمار می‌رود. افراد به دلیل تفاوت‌های شخصیتی موجود به روش‌های مختلف از توانایی‌های ذهنی خود استفاده می‌کنند. به این ترتیب فرایند ادراک محیط اطراف و سایرین و تصمیم‌گیری در مورد آنها نیز متفاوت خواهد بود (شکیبا، ۱۳۸۴).

نظریه یونگ را به ویژه به علت تأکیدی که بر ناخودآگاه دارد، می‌توان به عنوان یکی از نظریه‌های مهم روان‌کاوی به شمار آورد. با این وجود این نظریه با نظریه فروید تفاوت‌های چشمگیری دارد. شاید مهمترین آن‌ها از جنبه علمی و فلسفی و به خصوص روان‌شناسی، در این باشد که یونگ در ساخت روان آدمی، برای علیت و غایت اهمیت یکسانی قایل بود؛ در حالی که فروید تنها به جنبه علی انگیزه‌های بشر توجه می‌کرد. یونگ می‌گوید: انسان نه تنها به گذشته، بلکه به آرزوی آینده زنده است. نظریه یونگ از جهت دیگری نیز با نظریه دیگران متفاوت است و آن از نظر اهمیتی است که او برای عوامل نژادی و تکاملی در ساخت شخصیت قایل است. یونگ شخصیت هر فرد را محصول تاریخ قرون و اعصار اجداد او می‌داند. مبنای شخصیت به نظر او قدیمی، ابتدایی، فطری، ناخودآگاه و جهان‌شمول است (شاملو، ۱۳۸۲).

در مکتب روان‌شناسی یونگ وراثت نیز نقش عمده‌ای دارد. یونگ وراثت را مسئول ایجاد غرایز جسمی می‌داند که ضامن صیانت ذات و تولید مثل است. یونگ معتقد است: هر فرد انسانی نه تنها خصوصیات جسمانی اجداد خود را به ارث می‌برد، بلکه تجارب اکتسابی آن‌ها را نیز از طریق وراثت به دست می‌آورد. این تجارب که بهتر است آن‌ها را استعدادی بالقوه بخوانیم، همان تجارب اجداد بشری هستند که از طریق ارکی تایپ‌ها به نسل جدید منتقل می‌شوند (کریمی، ۱۳۸۴).

یکی دیگر از جنبه‌های پر اهمیت نظریه یونگ، تأکید وی بر پیشرفت و تکامل انسان از کودکی تا بزرگسالی است. او اعتقاد دارد که شخصیت انسان دایما از مرحله پایین‌تر به مرحله تکامل یافته‌تری در حال حرکت است. هدف نهایی این تکامل چیزی است که یونگ به آن "خودشکوفایی" می‌گوید. خودشکوفایی یعنی رسیدن به حداکثر وحدت، هماهنگی و تکامل تمام قسمت‌های مختلف شخصیت انسان (قلی‌زاده، ۱۳۹۳).

نظریه تیپ‌های شخصیتی یا ریخت‌شناسی یونگ، یکی از جامع‌ترین نظریه‌هایی است که در تبیین شخصیت افراد به کار رفته است. تیپ شناسی او به دو عنصر تکیه می‌کند: نگرش‌ها و کارکردها.

الف) نگرش‌ها: برون‌گرایی و درون‌گرایی؛

ب) کارکردهای ادراک حسی و شهودی و کارکردهای قضاوت فکری و احساسی (مقیمی و همکاران، ۱۳۸۷). بر اساس نظریه یونگ، وقتی ذهن فعال است، یا اطلاعات را دریافت و درک می‌کند یا آنها را سازماندهی و در موردشان نتیجه‌گیری و داوری می‌کند. بنابراین برای دریافت اطلاعات دو راه متفاوت وجود دارد که یونگ آنها را حسی و شهودی نامید و شیوه‌های متفاوت داوری را فکری و احساسی نامگذاری کرد (آهنگی و همکاران، ۱۳۸۸).

به نظر یونگ در انسان، چهار کنش یا فعالیت اساسی روانی نیز وجود دارد که عبارتند از: تفکر، احساس، ادراک و الهام. ادراک و الهام از کارکردهای غیرعقلانی هستند و تفکر و احساس از کارکردهای عقلانی که شامل قضاوت و ارزیابی درباره تجربیات می‌شوند (شاملو، ۱۳۸۲).

تفکر: افرادی که این کنش در آنها قوی‌تر است می‌کشند جهان را با استدلال بشناسند و به روابط منطقی جهان توجه دارند.

احساس: افرادی که این کنش در آنها مسلط است می‌کشند جهان را با احساسات خوشایند و ناخوشایندی که از تجربه‌های خود دارند بشناسند.

ادراک: این افراد جهان را آن‌چنان که هست تجربه می‌کنند.

الهام: افرادی که این کنش در آنها قوی‌تر است در شناخت جهان، به یک ناخودآگاه یا ادراک درونی توجه دارند و می‌کشند به نیروی نهانی موجود در اشیا پی ببرند (شعاری نژاد، ۱۳۷۰).

همه افراد در دنیای درونی و بیرونی خود از این چهار پدیده ضروری بهره می‌برند. یونگ دنیای بیرونی، مردم، اشیا و تجربه را، برون‌گرایی و دنیای درونی، افکار و بازتاب‌های داخلی را درون‌گرایی نامید (مایرز، ۲۰۰۰).

یونگ در شخصیت انسان وجود دو نوع نگرش را تشخیص داده است، یکی برون‌گرایی و دیگری درون‌گرایی. نگرش برون‌گرایانه، انسان را به سوی دنیای عینی بیرون سوق می‌دهد، در حالی که نگرش درون‌گرایانه، او را متوجه دنیای درون خود می‌نماید. این دو نگرش، معمولاً در هر شخص وجود دارد، ولی به طور معمول یکی غالب و آگاه و دیگری مغلوب و ناخودآگاه است (قلی زاده، ۱۳۷۶).

یونگ برای هر کدام (افراد درون‌گرا و برون‌گرا) خصایصی می‌شمارد. درون‌گرایان به افکار و احساسات خویش توجه دارند، نگران آینده و محافظه‌کارند، اصول و معیارها را مهمتر از خود اعمال می‌دانند و در

¹ Myers

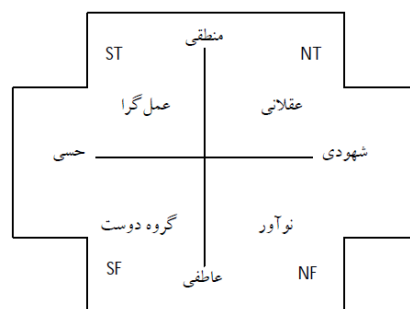
نوشتن بهتر از گفتن هستند. مردم گریز و دیر آشنا هستند. برون گرایان به افراد و اشیا توجه دارند. در زمان حال زندگی می کنند و به خود اعمال توجه دارند. خون گرم، پرحرف، زود آشنا و اهل معاشرت و اجتماعی هستند (شعاری نژاد، ۱۳۷۰).

در هر انسانی کارکرد های غالب، فرعی، توسعه نیافته و ناخود آگاه وجود دارد. در اثر تلفیق این دو مجموعه از کارکردهای دوگانه، چهار تیپ شخصیتی حاصل می شود که عبارتند از:

تیپ شخصیتی حسی-منطقی (ST): افراد دارای این تیپ، عمل گرا، واقع بین، سرد و بی عاطفه، علاقمند به حقیقت، دستوردهی، دقت و موشکافی، عدم ابهام، کارائی ارزش ها، و خطوط روشن اختیار در سازمان اند. تیپ شخصیتی شهودی-منطقی (NT): افراد با این تیپ شخصیتی، عقلانی و خلاق هستند؛ احتمالات آینده را از طریق تجزیه و تحلیل در می یابند.

تیپ شخصیتی حسی-عاطفی (SF): این افراد گروه دوست و معاشرتی، علاقمند به حقایق درباره افراد و بی علاقه نسبت به ابهام هستند، علاقمند به ایجاد وضعیتی که در آن افراد از یکدیگر مراقبت و حمایت کنند، می باشند.

تیپ شخصیتی شهودی-عاطفی (NF): افراد با این تیپ شخصیتی نوآورند، برای تخیل و مهربانی ارزش قائل اند، پرشور، دارای اهداف باشکوه و بی علاقه به قوانین می باشند (مقیمی و همکاران، ۱۳۸۷)



شکل ۲-۲ ماتریکس تیپ های روانشناختی یونگ

۲-۲-۵-۱-۵- ارزیابی شخصیت

سنجیدن شخصیت حوزه اصلی کاربرد روانشناسی در مسائل مورد علاقه دنیای واقعی است. روان شناسان بالینی می کوشند به وسیله سنجیدن شخصیت مراجعان خود و با فرق گذاری بین رفتارها و احساسات بهنجار و نابهنجار، نشانه های آنها را درک کنند. بنابراین تنها از طریق ارزیابی مناسب شخصیت است که متخصصان می توانند بهترین روش درمانی را برگزینند. روان شناسان آموزگاهی شخصیت دانش آموزانی را که برای

درمان به آنها ارجاع داده می‌شود، ارزیابی می‌کند تا علل مشکلات سازگاری یا یادگیری را کشف کنند. روانشناسان صنعتی - سازمانی شخصیت را برای انتخاب بهترین داوطلب برای شغل به خصوصی ارزیابی می‌کنند، روان‌شناسان پژوهشی شخصیت آزمودنی‌های آزمایشگاهی خود را در تلاش برای تبیین رفتار آنها در یک آزمایش یا ربط دادن صفات شخصیت آنها به اندازه‌گیری‌های دیگر ارزیابی می‌کنند. شیوه‌های سنجش از نظر درجه عینیت یا ذهنیت با یکدیگر فرق می‌کند. برخی از شیوه‌ها کاملاً ذهنی هستند و از این رو در معرض سوگیری قرار دارند. امکان دارد نتایج به دست آمده از شیوه‌های ذهنی توسط ویژگی‌های شخصیت فردی که ارزیابی را انجام می‌دهد تعریف شود (شولتز، ۱۹۹۹).

آلپورت (۱۹۶۱) صفات شخصیت را گرایش‌های پاسخ دادن به شیوه یکسان یا مشابه به انواع مختلف محرک‌ها می‌داند. بنابراین، صفات شیوه‌های ثابت و پایدار واکنش کردن به جنبه‌های محرک محیط است. آلپورت ویژگی‌های صفت را به شرح زیر خلاصه کرد:

صفات شخصیت واقعی هستند و در هر یک از ما وجود دارند. آنها ساخت‌های نظری یا برچسب‌های که برای توجیح کردن رفتار ما ساخته شده باشند، نیستند.

صفات رفتار را تعیین می‌کنند و یا علت آنها هستند. آنها تنها در پاسخ به محرک‌های خاص ظاهر نمی‌شوند، آنها ما را برای یافتن محرک‌های مناسب برمی‌انگیزند و برای تولید کردن رفتار با محیط تعامل می‌کنند.

صفات را می‌توان به صورت تجربی اثبات کرد. با مشاهده نمودن رفتار در طول زمان، می‌توانیم شواهد وجود صفات را در پیوستگی و ثبات پاسخ‌های شخص به محرک یکسان یا مشابه، استنباط کنیم.

صفات به هم مربوط هستند، اگر چه آنها ویژگی‌های متفاوتی را نشان می‌دهند، می‌توانند همپوشی داشته باشند. برای مثال پرخاشگری و خصومت، صفات مجزا ولی مربوط به هم هستند و اغلب به طور همزمان در رفتار شخص دیده می‌شود.

صفات با موقعیت تغییر می‌کنند، برای مثال ممکن است شخص در یک موقعیت صفت نظم، و در موقعیت دیگر صفت بین‌ظمی را نشان دهد.

براساس نظریه صفات شخصیت، جنبه‌های مهم رفتار و تجارب آدمی را می‌توان با تعداد محدودی از صفات توصیف کرد. هر یک از این صفات در جامعه توزیع بهنجار دارد. برای مثال، از نظر صفت برون‌گرایی بیشتر مردم در حد متوسط و عده‌ای کمتر در دو حد انتهایی این صفت قرار می‌گیرند (حافظی، ۱۳۹۵).

در بحث شخصیت دو دیدگاه مهم وجود دارد دیدگاه موقعیت‌گرا که شکل‌گیری شخصیت را به عوامل موقعیتی منسوب می‌داند و دیدگاه صفت‌گرا که در آن شخصیت آدمی به عنوان درونی و وراثتی نسبت داده می‌شود، با

تلفیق این دو دیدگاه می‌توان شخصیت را به صورت مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و صفات که الگوهای نسبتاً پایدار پاسخ آدمی به موقعیت‌ها را تبیین می‌کند، بیان نمود (مورفی و شوfer^۱، ۱۹۹۳). شخصیت توصیف یک فرد تقریباً همیشه به معنای کاهش دادن دامنه وسیعی از ویژگی‌های رفتاری به مجموعه بسیار محدودی از صفات است که می‌توان در قالب کلام بیان کرد. از این رو روشن به نظر می‌رسد که در شخصیت خصوصیتی نهفته است، که در اعمال افراد نمایان یا منعکس می‌شود. استنباط‌های شما درباره شخصیت افراد تا حدودی به آنچه که آنها در زمان‌های مختلف انجام می‌دهند، مبتنی است. شخصیت تا حدودی نیز، موضوعی است در این مورد که افراد کاری را چگونه انجام می‌دهند (حافظی، ۱۳۹۵).

۲-۱-۲-۶- آزمون شخصیت‌شناسی مایرز-بریگز^۲

با آشنایی با ویژگی‌های هر تیپ شخصیتی، می‌توان به رموز نهان در وجود انسان‌ها و تفاوت‌های فردی آنها پی برده و با مواردی که برای هر کدام اهمیت دارد، آشنا گشت. سیستم خودشناسی مایرز-بریگز، نخستین بار بر پایه نظریه شخصیت کارل گوستاو یونگ^۳ شکل گرفت. یونگ که یک روان‌تحلیلگر پیرو مکتب فروید^۴ بود به این نتیجه رسید، رفتاری که به نظر غیرقابل پیش‌بینی می‌رسد، اگر بتوان زیربنای ذهنی و برداشت‌ها و نگرش‌های اشخاص را شناخت، درک و شناسایی می‌شوند.

در سال ۱۹۲۱، نظریه یونگ درباره شخصیت در کتابی با عنوان تیپ‌های روانی به چاپ رسید. کاترین بریگز که به دنبال الگوهای شخصیتی بود، در سال ۱۹۲۳ به همراه دخترش ایزابل بریگز مایرز با توجه به اهتمام نظری کارل یونگ، کارشان را شروع کردند و با بسط دادن آن، امکان استفاده علمی از آن را فراهم ساختند و در نهایت به این نتیجه رسیدند که چهار ترجیح شخصیتی و شانزده تیپ شخصیتی وجود دارد. آنها آزمون تیپ شخصیتی MBTI را تدارک دیدند که با تست‌های مفصلی، تیپ شخصیتی را اندازه‌گیری می‌کند و هیچ تست روانشناسی دیگری روایی و پایایی به اندازه این ابزار را نداشته‌است (مایرز و مک‌کولی^۵، ۱۹۸۵).

^۱ Murphy & shofer

^۲ Myers-Briggs Type Indicator (MBTI)

^۳ Carl Gustav Jung

^۴ Sigmund Schlomo Freud

^۵ Myers & Mc Cauley

در واقع تیپ شخصیتی، گرایش مادرزادی و غیرا کتسابی در وجود هر انسان است که ارزش‌ها، تمایلات، افکار، اعمال و نیازهای فرد را مشخص می‌نماید. در سیستم خودشناسی MBTI، فرض بر این است که افراد با ترجیح‌های ذاتی مشخص متولد می‌شوند. در MBTI، ما با ۱۶ تیپ شخصیتی روبرو هستیم و همه مردم در یکی از این ۱۶ تیپ قرار می‌گیرند. این بدان معنا نیست که بگوییم انسانها منحصر به فرد نیستند زیرا انسان‌ها حتی با تیپ شخصیتی یکسان، ژن، تجربه، علایق و دیگر چیزهای متفاوتی از هم دارند که آنها را از هم متمایز می‌کند، اما در ضمن وجوه مشترک فراوان هم دارند که آشنایی با تیپ شخصیتی، به ما این امکان را می‌دهد که با این وجوه مشترک آشنا شویم.

لازم به ذکر است که تمام تیپ‌های شخصیتی به یک اندازه ارزشمند هستند، هیچ تیپ شخصیتی بهتر یا بدتر نیست، سالمتر یا بیمارتر، باهوشتر یا کندذهنتر نیست. تیپ شخصیتی ارتباطی با هوش ندارد و نمی‌توان از روی آن موفقیت اشخاص را پیش‌بینی کرد، اما با توجه به تیپ شخصیتی افراد می‌توان متوجه شد که چه عواملی به آنها انگیزه می‌دهد و از همین عوامل برای تدارک و طراحی فضای زندگی و فعالیت آنها بهره‌برد (ثقفی و سیاح، ۱۳۹۶).

نظام تپی ارزیابی شخصیت MBTI، مبتنی بر چهار جنبه اولیه از شخصیت انسانی به نام ترجیحات دوگانه طبق تصویر (۲-۲) می‌باشد (اسچابوت و همکاران، ۲۰۰۹). در واقع، هر فرد در زندگی روزانه از هر دو سمت این مقیاس استفاده می‌کند، اما هر کس یک ترجیح درونی برای قرار گرفتن در یک سمت را دارد و از هر دو طرف به یک اندازه استفاده نمی‌کند. وقتی از جانب مورد نظر خود در هر یک از ابعاد تیپ‌های چهارگانه استفاده می‌شود - درست همانطور که از دست قوی خود برای نوشتن استفاده می‌کنید - اقدامی طبیعی صورت می‌گیرد و وقتی مجبور باشید از جانب دیگر استفاده کنید، باید تلاش بیشتری به خرج دهید و حاصل کارتان هم آن قدرها جالب نخواهد بود (بیدرمن و همکاران، ۲۰۱۲).

¹ Schaubhut et al.

² Biderman et al.

برون گرایی- درون گرایی (EI): برون گرایی و درون گرایی نحوه دریافت انرژی را مشخص می کنند. برون گرایان بر اساس انرژی گرفتن از افراد و اشیا دیگر عمل می کنند. ولی درون گرایان از انرژی درونی و از ایده ها و مفاهیم خود انرژی می گیرند. دامنه موضوعات مورد توجه برون گراها وسیع ولی میزان اطلاعات آنها سطحی است، در حالی که درون گراها در موضوعات خاص، تمام اطلاعات موجود را دریافت می کنند.

حسی - شهودی (SN): این محور به راه های ترجیحی ادراک مربوط می شود. ادراک حسی گرفتن اطلاعات با استفاده از حواس ۵ گانه است (ادراک مستقیم) و ادراک شهودی (غیرمستقیم) برعکس، و رای فرایند حواس عمل می کند. افراد حسی بیشتر روی جزئیات متمرکز بوده و بر حواس ۵ گانه تکیه می کنند. ولی افراد شهودی بیشتر بر کلیات و معانی تمرکز دارند. افراد حسی سخنرانی سازمان یافته و منظم و روش آموزشی گام به گام را می پسندند در حالی که افراد شهودی جهت یادگیری خود به مشاهده نقشه ها و جداول می پردازند.

تفکری- احساسی (TF): این محور به چگونگی اتخاذ یک تصمیم مربوط می شود. بعد TF اساساً همان مفهوم جزم اندیشی در برابر انعطاف پذیری است. افراد متفکر دوست دارند به صورت تحلیلی، منطقی و بر اساس اصول رویکردهای غیرشخصی تصمیم گیری کنند. افراد احساسی به هم نوایی با ارزش ها اهمیت می دهند و از تمرین در گروه های کوچک مخصوصاً گروه های هماهنگ لذت می برند.

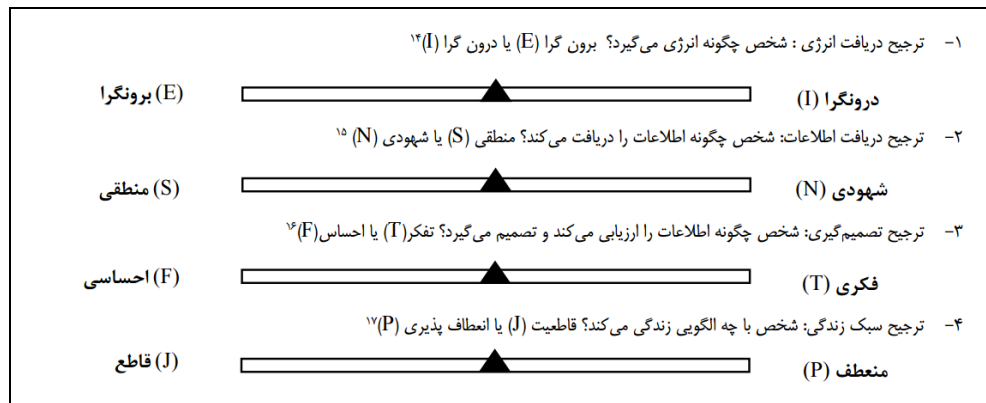
قضاوتی - ادراکی (PJ): این محور به تفسیر اطلاعات مربوط می شود. افراد ادراکی مایل اند بیشتر به اطلاعات مربوط به محیط تکیه کنند در حالی که افراد قضاوتی مایل اند تفسیرهای خود را فراتر از اطلاعات موجود ادامه دهند. این بعد در کارهای یونگ بیشتر حالت تلویحی دارد تا صریح و واضح و بیشتر نشانگر تشریک مساعی مایرز و بریگز است.

¹ Psychological function & Extroversion- Introversion scale (EI)

^۲Sensation- Intuition scale (SN)

^۳Thinking- Feeling scale (TF)

^۴Judgment- Perception scale (JP)



شکل ۲-۳ ترجیحات چهارگانه شخصیتی (ماخذ: تایگر و تایگر، ۱۳۹۲)

افراد در زمان هماهنگی و همسویی با روش ترجیحی خود، احساس انرژی، لیاقت و عزت نفس می‌کنند و حال بهتری دارند. مختصری از ویژگی‌های هر یک از ترجیحات دوگانه در جداول (۱-۲) تا (۴-۲) آمده است.

جدول ۱-۲. ویژگی‌های افراد با ترجیح دریافت انرژی درونگرا و برونگرا

درون گرا (Introversion)	برون گرا (Extraversion)
از اینکه با خود باشند انرژی می‌گیرند، علاقمند به سکوت و تنهایی، نمی‌خواهند کانون توجه باشند، تمایل به سکوت و تودار بودن، اول فکر کردن بعد حرف زدن، تمرکز انرژی، توجه و تمرکز بر درون و دنیای درونی، توجه به یک موضوع در هر زمان، یادگیری بهتر با تأمل و تمرین فکری، اشتیاقشان را برای خود نگه میدارند، خصوصیت عمل میکنند، اطلاعات شخصی خود را کمتر بروز میدهند	از بودن با دیگران انرژی می‌گیرند، علاقمند به صحبت و تبادل نظر، می‌خواهند کانون توجه باشند، اهل صحبت و معاشرت، اول حرف زدن بعد فکرکردن، گسترش انرژی، توجه و تمرکز بر بیرون و دنیای بیرونی علاقمند به تنوع و عمل، یادگیری بهتر با کار عملی و بحث و گفت و شنود، با اشتیاق ارتباط برقرار می‌کنند، شناخت آنها ساده تر است، اطلاعات شخصی خود را به راحتی با دیگران در میان می‌گذارند

ماخذ: تایگر و تایگر (۱۳۹۲)

جدول ۲-۲. ویژگی‌های افراد با ترجیح دریافت اطلاعات شهودی و منطقی

شهودی (Intuition)	منطقی (Sensing)
به الهام و استنباط توجه دارند، تصمیم بر اساس حس ششم، توجه به آنچه میتواند وجود داشته باشد، برای نوآوری و تخیل بهای فراوان قائل هستند، توجه به بینش و فراست و اطلاعات انتزاعی، توجه به تصویر کلی و بزرگ، استقبال محض از ایده‌های جدید، علاقه به آموختن مهارت‌های جدید، از استعاره و قیاس به میزان فراوان	به آنچه مطمئن و منسجم است اعتماد میکنند، تصمیم‌گیری بر اساس حواس پنجگانه، توجه به آن چه وجود دارد، به واقعگرایی و عقل سلیم بها میدهند، توجه به حقایق و اطلاعات درست و مطمئن، توجه به جزئیات و اجزای سازنده، استقبال از ایده‌های جدید، تنها در صورت قابلیت اجرایی تمایل به استفاده از مهارت‌های موجود، به عملی

بودن پیشنهاد و به جزئیات آن توجه دارند، اعتماد به تجربه‌های پیشین، به زمان حال توجه دارند	استفاده میکنند، اعتماد به تصور و تجسم و حرف دل به آینده توجه دارند
---	--

ماخذ: تایگر و تایگر (۱۳۹۲)

جدول ۲-۳. ویژگی‌های افراد با ترجیح تصمیم‌گیری احساسی و فکری

فکری (Thinking)	احساسی (Feeling)
در زمینه تصمیم‌گیری تحلیل‌های آنها غیرشخصی است، به طور طبیعی عیب و ایرادها را میبینند و انتقاد میکنند، به حقیقت بیش از ادب بها میدهند و با مغز خود تصمیم میگیرند، معتقدند احساسات تنها زمانی معتبر است که منطقی باشد، تحت تأثیر میل به موفقیت، انگیزه پیدا میکنند، ذهن استواری دارند و مسئله را تحلیل میکنند، برای شایستگی ارزش قائل هستند و در استناد کردن مهارت دارند، ذهنی هستند و با منطق مجاب میشوند	تأثیر تصمیم‌گیری خود را روی اشخاص در نظر میگیرند، به طور طبیعی علاقه به راضی کردن دیگران دارند، به ادب بیش از حقیقت بها میدهند و با دل خود تصمیم میگیرند، معتقدند هر احساسی معتبر است خواه معنیدار باشد یا نباشد، تحت تأثیر میل به قدردانی شدن، انگیزه پیدا میکنند، دل ملایم و مهربانی دارند و با طرف مقابل همدردی میکنند، به روابط بها میدهند و در هماهنگ کردن مهارت دارند، عینی هستند و با لحن مجاب میشوند

ماخذ: تایگر و تایگر (۱۳۹۲)

جدول ۲-۴. ویژگی‌های افراد با ترجیح سبک زندگی قاطع و منعطف

قضائتی (Judging)	ادراکی (Perceiving)
پس از تصمیم‌گیری خوشحال میشوند، از اخلاق کاری برخوردارند، اول کار بعد بازی، هدف گذاری دقیق قبل از شروع کار، محصولگرا هستند و به تمام شدن کار تأکید میورزند، زمان را منبعی تمام‌شدنی میدانند، ضرب‌الجل‌ها را جدی میگیرند، برنامه‌ریزی بعد عمل، علاقه به نظم، تصمیم ساز	وقتی موضوع را باز بگذارند و محدودیتی نباشد، خوشحال میشوند به بازی توجه دارند، اول لذت ببر بعد کار کن، با توجه به دریافت اطلاعات جدید، هدفهایشان را تغییر میدهند، فرایندگرا هستند و به روند و چگونگی انجام کار تأکید میورزند، زمان را منبعی تجدیدشدنی میدانند، پایبندی کمی به ضرب‌الجل‌ها دارند، سازگاری با جریان، عمل حین برنامه‌ریزی، عدم سختگیری، رویه‌گرا

ماخذ: تایگر و تایگر (۱۳۹۲)

براساس نظریه یونگ که تیپ نمای مایرز-بریگز بر مبنای آن ساخته شده است، تغییرات به ظاهر تصادفی در رفتار افراد، در واقع کاملاً منطقی و برنامه ریزی شده هستند. این تغییرات، حاصل تفاوت های بنیادین افراد در نگرش و عملکرد های روانی است. تفاوت های بنیادین افراد در نگرش و کارکرد روانی، ادراک و در نتیجه

مایرز و بریگز توانستند بر اساس مطالعات یونگ، چهار جفت ترجیح ضد هم را تعیین نمایند. ترجیحات در نظر گرفته شده توسط مایرز-بریگز به ترجیحات انرژی‌دهنده، جمع‌آوری اطلاعات، تصمیم‌گیری و سبک زندگی تقسیم می‌شوند (بارون، ۱۳۸۷).

٢-٢-٢-١- مفهوم خلاقیت

بی‌شک خلاقیت را می‌توان به عنوان یکی از پدیده‌های پیچیده روان‌شناختی برشمرد. پدیده‌ای که به اعتقاد برخی از متخصصان علوم رفتاری، سرنوشت جهان را رقم خواهد زد (تورنس و گاف، ۱۹۸۹).

خلاقیت را محققان از دیدگاه‌های متفاوتی بررسی و تعریف کرده‌اند؛ برخی تعاریف فرآیند مدار^۴ (نوع خاصی از تفکر)، برخی تولید مدار^۵ (پدیده‌های دیدنی و محسوس) و برخی دیگر شخص مدار (صفات و ویژگی‌های فرد خلاق) هستند. به اعتقاد گیلفورد (۱۹۶۲) خلاقیت نوعی توانایی فکری است که در آن اطلاعات گذشته به هم نزدیک می‌شود و محصولی جدید ایجاد می‌کند (قارداشی، ۱۳۹۰).

⁷ Guilford

لومزداین و لومزداین^۱ (۱۹۹۵)، خلاقیت را بازی کردن با تصورات و احتمالات می‌دانند که به نتایج و ارتباطات معنی دار و جدید هنگام برخورد با ایده‌ها، مردم و محیط منجر می‌شود.

بنابراین، از یک دیدگاه خلاقیت عبارت است از توانایی فرد برای تولید ایده‌ها، نظریه‌ها، پیشنهادها یا اشیاء جدید و بدیع و بازسازی مجدد در علوم و سایر زمینه‌ها که متخصصان آن را اصیل و از نظر علمی، زیباشناسی، تکنولوژی و اجتماعی با ارزش تلقی می‌کنند و دیدگاهی دیگر خلاقیت را با تفکر هم معنا می‌داند، نه فرایندی جدا و متفاوت با آن (بقاتو، ۲۰۰۷).

استینبرگ^۳ (۲۰۰۵) مطرح کرده است که فرآیند خلاقیت، صرف فرایند تولید ایده‌های جدید، به همان اندازه محصول خلاقیت اهمیت دارد، چه دیگران آن را مفید بدانند یا ندانند. هوستون و همکاران^۴ (۱۹۸۹) در همین رابطه مطرح می‌کنند که "خلاقیت در بردارنده خلق ایده‌های اصیل یا جدیدی است که به حل مسأله کمک می‌کنند."

به طور کلی می‌توان این گونه استنباط کرد که ایده‌ها یا راه حل‌های غیر معمول و جدید را در نظریه‌ها خلاقیت نامیده‌اند و بر خلاقیت همان فرایند تفکر حاکم است؛ با این ویژگی که در تفکر خلاق، ایده یا راه حل به دست آمده را قبلاً کسی کشف نکرده است، اما در تفکر غیرخلاق محصول جدید تفکر را قبلاً دیگران کشف کرده‌اند (فودر و کارور، ۲۰۰۲). بنابراین، ابعاد متفاوت سیالی، انعطاف پذیری، بسط، اصالت و پیچیدگی تفکر از شاخص‌ها و ملاک‌های خلاقیت شناختی است که در مدل‌های متفاوت به آن اشاره شده است (استینبرگ، ۲۰۰۵).

آماویل^۶ (۱۹۸۳) صاحب‌نظر خلاقیت و استاد دانشگاه "هاروارد" در تعریف خلاقیت بر مواردی چون سطوح خلاقیت و محیط تأکید دارد و عمل خلاق را، عملی میدانند که دارای دو ضابطه تازگی و مناسبت باشد. لوتان^۷ (۱۹۹۲) خلاقیت را به وجود آوردن تلفیقی از اندیشه و رهیافت‌های افراد در یک روش جدید می‌داند. پندی^۸ (۲۰۰۹) خلاقیت را پاسخی جدید، مفید، مناسب، صحیح، قابل دسترس، اکتشافی و ابتکاری برای حل مسائل و مشکلات سازمان می‌داند.

^۱ Lumsdaine and Lumsdaine

^۲ Beghetto

^۳ Steinberg

^۴ Houston et al.

^۵ Fodor and Carver

^۶ Amabile

^۷ Luthan

^۸ Pandey

از دیدگاه رابینز^۱ (۱۹۹۴) خلاقیت، توانایی ترکیب اندیشه‌ها به شیوه‌ای منحصر به فرد برای ایجاد ارتباط نامعمول میان اندیشه‌هاست. لاولس و دیگران^۲ (۲۰۰۸) خلاقیت را فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده‌ای می‌دانند که محصولات و خدمات جدید حاصل آن خواهد بود.

ورنون^۳ (۱۹۸۹) می‌گوید: «خلاقیت توانایی شخص در ایجاد ایده‌ها، نظریه‌ها، بینش‌ها یا اشیای جدید و نو و بازسازی مجدد در علوم و سایر زمینه‌ها است». گیلفورد^۴ (۱۹۶۲) خلاقیت را نوعی از تفکر می‌داند؛ به این صورت که تفکر را به تفکر همگرا^۵ و تفکر واگرا^۶ تقسیم کرده و خلاقیت را تفکر واگرا تعریف می‌کند. تفکر واگرا، جست‌وجویی ذهنی برای یافتن تمام پاسخ‌های امکان‌پذیر برای یک مسئله یا مشکل است. از نظر گیلفورد و تورنس، شاخص‌های تفکر واگرا عبارت‌اند از:

سلاست تفکر یا سیالی^۷: افراد را قادر می‌سازد ایده‌ها و راه‌حل‌های متعدد (کمیت) ارائه کنند.

انعطاف‌پذیری تفکر^۸: به معنای تنوع و گوناگونی ایده‌ها است.

اصالت تفکر^۹: به منحصر به فرد بودن و تازگی ایده‌ها اشاره دارد.

بسط^{۱۰}: توانایی تکمیل یک ایده و افزودن جزئیات وابسته به آن (نوری و همکاران، ۱۳۹۴).

صاحب نظرانی نظیر گیلفورد، خلاقیت را محدود به نوعی از تفکر (تفکر شهودگرایی) کرده‌اند؛ درحالی‌که صاحب نظرانی نظیر استرنبرگ و لوبارت^{۱۱} و دیویس^{۱۲} بر این عقیده هستند که نه تنها خلاقیت مربوط به قسمتی از تفکر نیست؛ بلکه مرتبط با تمامی تفکر است (لوبارت، ۲۰۰۱^{۱۳}). ویزبرگ^{۱۴} در توافق با این پژوهشگران، معتقد است که خلاقیت نه تنها نوع ویژه‌ای از تفکر نیست؛ بلکه بر فرایندهای عادی تفکر استوار است (بارلو، ۲۰۰۱^{۱۵}).

¹ Robbins

² Loveless et al.

³ Vernon

⁴ Guilford

⁵ Thinking Convergent

⁶ Thinking Divergent

⁷ Fluency of Thinking

⁸ Flexibility of Thinking

⁹ Originality of Thinking

¹ Elaboration 0

¹ Strenberg & Lubart 1

¹ Daives 2

¹ Lubart 3

¹ Weisberg 4

¹ Barlow 5

استرنبرگ در سال ۱۹۸۸ در نظریه تعاملی خود که در واقع پاسخی به ضرورت چند بعدی دیدن خلاقیت است، ضمن بیان این که تفکر واگرا، تنها قسمتی از خلاقیت و نه تمام آن است، خلاقیت را پدیده‌ای چند وجهی شمرده است و می‌گوید که خلاقیت برآیند سه بعد هوش، سبک شناختی و خصلت/ انگیزش است و ترکیب همین ابعاد سبب می‌شود افراد در تفکر و عمل، خلاق یا غیر خلاق عمل کنند (منطقی، ۱۳۹۱).

۲-۲-۲-۲- خلاقیت علمی

«خلاقیت علمی»، بروز خلاقیت در هر یک از رشته‌های علمی است که به دو دسته کلی اولیه و ثانویه تقسیم می‌شود: خلاقیت علمی اولیه، خلاقیت‌هایی است از جمله خلق مفاهیم جدید علمی و کشفیات فوق العاده علمی که به رویکردهای جدید منجر می‌شود، همانند نظریه نسبیت در فیزیک یا نظریه رفتارگرایی در حوزه روانشناسی. خلاقیت علمی ثانویه نیز، به آن دسته از خلاقیت‌های علمی که به دنبال خلاقیت‌های علمی اولیه بروز می‌یابند و در حقیقت، بسط و توسعه مفاهیم و نظریه‌های مذکور می‌باشند، گفته می‌شود (نوری امام زاده ای، ۱۳۸۹).

به نظر وبر^۱ (۱۹۵۸) روش‌شناختی (متدولوژی) که جنبه‌ی صوری و قالبی علم را تشکیل می‌دهد نقش چندانی در پیشرفت و توسعه‌ی علم ندارد. روش‌شناسی پیش‌نیازی سودمند برای کار علمی نیست. کسی که می‌خواهد با آموختن کالبدشناسی بهتر راه برود، در خطر لغزش و افتادن خواهد بود. به همین ترتیب کسی که می‌خواهد با دانش روش‌شناسی - که جنبه‌ی صوری علم را تشکیل می‌دهد - به یافته‌های جوهری علم و اکتشافات و دیدگاه‌های جدیدی دست یابد، موفق نخواهد شد. مقولات صوری اندیشه و شرایط بیرونی فعالیت علمی در مجموع سازمان علم را تشکیل می‌دهند که به نظر وبر در مقابل جنبه‌ی دوم حرفه‌ی علم یعنی موقعیت درونی یا پیشه‌ی باطنی علم قرار می‌گیرد.

سازمان علم و به طور ویژه روش‌شناسی علمی غیرخلاقانه خواهد شد و دانشمندی که درگیر چنین سازمانی باشد با همه‌ی شایستگی و برجستگی‌اش حداکثر یک کارگر علمی و حامل اندیشه‌های دیگران خواهد بود. کارگر علمی از خودش ایده‌ی ارزشمندی ندارد و مسیر پیموده شده‌ی تولید علمی را پی‌گیری می‌کند. سازمان علم بنگاه تولید دانش و معرفت است ولی کارگران این بنگاه بیش از یک کار تکراری و راهوار به عهده ندارند. وبر می‌گوید در علم بدون سرسپردگی سودایی و صمیمیت عاشقانه، حصول نتایج علمی

^۱ Weber

ارزشمند ممکن نیست. شور و شوق در کنار کار و مطالعه به خلاقیت می‌انجامد و منشأ شهود و الهام می‌شود.

۲-۲-۳-۲-۲-۲ انواع خلاقیت

تصور بر این است که خلاقیت فقط در سطوح علمی پدید می‌آید و آن هم بخاطر وجود هوش خدادادی برخی از افراد است؛ مانند خلاقیتی که در کارهای میکال آنژ یا اینشتین دیده می‌شود. چنین باورهایی را کافمن و بقاتو^۱ (۲۰۰۸) خلاقیت‌های بزرگ و سطح بالا می‌نامند. خلاقیت در این سطح به توانایی افراد برای خلق ایده‌های جدی که به میزان چشمگیری نشانه برتری هوشی یا عقلانی یا فکری است اطلاق می‌شود.

هوارد گاردنر^۲ (۱۹۷۰) فرد خلاق را کسی می‌داند که به طور مرتب و در اغلب موارد، مسایل را حل می‌کند، یا آن‌ها را مطرح می‌کند و سوالاتی را در حیطه امور جدید به وجود می‌آورد که به نوعی بدیع و نو هستند و دست آخر به عنوان امور تازه در یک فرهنگ تلقی می‌شوند. سطح خلاقیت کم یا خلاقیت‌های کوچک نیز گونه دیگر از خلاقیت است که در بین تمام مردم و عموم شایع است که با تعریف کار گاهی خلاقیت مطابقت دارد.

در این خصوص آمابیل^۳ (۲۰۰۵) تعریفی از چنین خلاقیت‌هایی را این گونه ارائه می‌دهد: بروز و ظهور ایده‌های نو و بکر، تغییر دادن برون داده‌ها یا تولیدات و خدمات و پردازش جدید آن‌ها به صورتی که موجب پدید آمدن موفقیت یا دستاوردهایی می‌شوند و اهداف سازمانی را بهبود بخشند.

کرافت^۴ (۲۰۰۰) خلاقیت‌های رده پایین‌تر را آن‌هایی می‌داند که به طور احتمالی بروز می‌کنند و هنگامی که یک شخص به طور ناگهانی یک راه جدید و بهتری را برای انجام یک وظیفه تجسم کرده و به صورت درک ناگهانی یا بینش به آن دست می‌یابد و به لحظه‌هایی می‌رسد که تجربه آها! نامیده می‌شود. شخص در این وضعیت بین دو یا چند مفهوم قبلی که ناهمگون بوده و ارتباطی بین آن‌ها ادراک نمی‌شده است، یک پیوند جدیدی پیدا می‌کند و واژه یافتن! را به کار می‌برد. به قول آرتور کوئستلر^۵ شخص بین دو چیزی که مانعاً الجمع هستند، پیوندها و ارتباط‌هایی پیدا می‌کند.

^۱ Kaufman&Beghetto

^۲ Howard Gardner

^۳ Amabile

^۴ Craft

^۵ Arthur Koestler

به نظر دیهان^۱ (۱۹۸۸) خلاقیت‌های رده پایین نه یک رمز و راز هستند و نه یک استعداد یا یک نعمت ذاتی در افراد خاص، بلکه تفکر خلاق، یک فرایند ترکیبی و چند وجهی است که از طریق تعاملات اجتماعی و تقویت قوای شناختی حاصل می‌آید مانند انعطاف پذیری شناختی و کنترل شناختی که در بین عامه مردم در حد قابل ملاحظه ای وجود دارند.

۲-۲-۲-۴- اهمیت خلاقیت

اهمیت خلاقیت از این رو است که بدون وجود خلاقیت مطمئناً جوامع بشری به هیچ وجه نمی‌توانند توسعه و پیشرفت داشته باشند. خلاقیت بخش اساسی تجربه انسانی را تشکیل می‌دهد. خلاقیت به عنوان مهم‌ترین منبع اقتصادی قرن ۲۱ توصیف شده است (فلوریدا،^۲ ۲۰۰۲). افرادی که خلاق هستند از سلامت فیزیکی بهتری برخوردار هستند (لیپوره و اسمایتس،^۳ ۲۰۰۲). همچنین زندگی عمومی بهتری را تجربه می‌کنند (ریچاردز،^۴ ۲۰۰۷). مشخص شده است که خلاقیت موجب افزایش نظم اجتماعی و کاهش استرس‌های شخصی می‌شود (نیکول و لانگ،^۵ ۱۹۹۹). مطمئناً جوامعی که در آن بر پرورش قوای خلاقیت تاکید می‌شود و زمینه رشد این توان بالقوه شناختی را فراهم می‌کنند، از نظر اقتصادی و رفاه پیشرفت‌های زیادی را حاصل می‌کنند (حرفه دوست و همکاران، ۱۳۹۳).

جامعه برای پیشرفت و توسعه نیازمند است که چهره دیگر از آینده ترسیم کنند و به بزرگسالانی نیاز دارد حامی و سازنده باشند، دستاورد چنین موقعیتی ابتکار و سازندگی است. نقش و اهمیت خلاقیت و نوآوری را می‌توان از سه جنبه کلی، فردی و سازمانی به شرح زیر مورد بررسی قرار داد:

الف: نقش و اهمیت خلاقیت از جنبه کلی و عمومی

- ✓ خلاقیت و نوآوری یکی از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین ویژگی‌های خاص انسان است.
- ✓ مجموعه تمدن انسان محصول خلاقیت‌ها و نوآوری‌های انسان است.
- ✓ ادامه حیات انسان بدون خلاقیت و نوآوری امکان‌پذیر نیست.
- ✓ خلاقیت و نوآوری یکی از اصلی‌ترین اهداف تعلیم و تربیت است.

¹ Deehan

² Florida

³ Lepore and Smyth

⁴ Richards

⁵ Nicol and Long

✓ خلاقیت و نوآوری عامل بهبودی مستمر کیفیت زندگی و افزایش رفاه و آسودگی و رفع مشکلات و موانع است.

✓ خلاقیت و نوآوری موجبات رشد و توسعه اقتصادی، علمی و صنعتی را فراهم می‌سازد.

✓ همه سازمان‌ها و کارخانه‌ها و کلیه تولیدات و محصولات و خدمات حاصل خلاقیت و نوآوری است.

✓ جوامع پیشرفته‌تر دارای خلاقیت و نوآوریهای بیشتری هستند (حافظی، ۱۳۹۵).

ب: نقش و اهمیت خلاقیت از جنبه فردی

✓ خلاقیت و نوآوری عامل رشد و شکوفایی استعدادها و سوق دهنده به سوی خودشکوفایی است.

✓ خلاقیت و نوآوری در رشد و ظهور مهارت‌ها مانند مهارت‌های حل مسأله، خودآگاهی و مهارت‌های هنری، حرکتی، علمی و مکانیکی مؤثر است.

✓ خلاقیت و نوآوری از طریق ایجاد زمینه‌های انعطاف‌پذیری ذهنی و رفتاری در توسعه روابط اجتماعی نقش مهمی دارد.

✓ خلاقیت و نوآوری عامل موفقیت‌های فردی، شغلی و اجتماعی است.

✓ خلاقیت و نوآوری زمینه‌های کنجکاوی، تلاش و تفکر را نیز فراهم می‌آورد.

✓ خلاقیت و نوآوری باعث ارتقای سطح بهداشت روانی افراد می‌شود.

ج: نقش و اهمیت خلاقیت و نوآوری از جنبه سازمانی

✓ خلاقیت و نوآوری عامل پیدایش سازمان است.

✓ خلاقیت و نوآوری تولیدات و خدمات را توسعه می‌دهد.

✓ خلاقیت و نوآوری عامل افزایش کمیت، تنوع تولیدات و خدمات است.

✓ خلاقیت و نوآوری موجب افزایش کیفیت تولیدات و خدمات و موفقیت در رقابت می‌شود.

✓ خلاقیت و نوآوری انگیزش کاری کارکنان سازمان را افزایش می‌دهد (سام خانیان، ۱۳۸۷).

۲-۲-۵- نظریه‌های خلاقیت

بر مبنای تعاریف مختلف از خلاقیت، رویکردها و نظریه‌های متفاوتی برای درک مفهوم خلاقیت ارائه شده است. کزبلت و همکاران (۲۰۱۰) در طبقه‌بندی نظریه‌های جدید در زمینه خلاقیت نظریه‌های تحولی،

¹ Kozbelt et al.

روانسنجی^۲، اقتصادی^۳، فرایندهای مرحله‌ای و مؤلفه‌ای^۴، شناختی، حل مسئله و خبرگی^۵، مسئله‌یابی^۶، زیست‌شناسی تکاملی^۷، سنخ‌شناسی^۸، نظام‌دار^۹ را مطرح می‌کنند (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۵).

بر مبنای همین طبقه‌بندی، استرنبرگ و همکاران (۱۹۹۲) رویکردهای مختلف برای مطالعهٔ خلاقیت را با توجه به تمرکزشان، در دو نوع رویکردهای شخص‌محور^{۱۰} و رویکردهای بافت‌محور^{۱۱} مفهوم‌سازی کردند. رویکردهای فرد‌محور تأکید بیشتری به جنبه‌های درونی و غیر بافتی عملکرد خلاق دارد، در حالی که رویکردهای بافت‌محور بر اثر متقابل فرد با بافت بیرونی که فرد در آن زندگی می‌ند، تمرکز دارند. با توجه به اهمیت عوامل فردی و اجتماعی، پژوهشگران دیگری چون والبرگ^{۱۲} (۱۹۸۸)، روبنسون و همکاران^{۱۳} (۱۹۹۲)، رونکو^{۱۴} (۲۰۰۷) ترکیب رویکردهای فرد‌محور و بافت‌محور را پذیرفته‌اند (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۵).

۲-۲-۶- فرایند خلاقیت

نکته مهم دیگر در خلاقیت، توجه به فرایند شکل‌گیری راه‌حل‌های خلاق مسائل و گام‌هایی که در این فرایند برداشته می‌شود، است. در این زمینه معروفترین و قدیمی‌ترین نظریه، تقسیم‌بندی والاس^{۱۵} (۱۹۶۲) است که هنوز هم قابل توجه است. والاس برای خلاقیت چهار مرحله قایل شده است که عبارتند از:

الف: آمادگی: یک دانشمند یا هنرمند، پیش از خلق اثر خویش باید ابعاد مختلف زمینه کاری خویش آشنا باشد. علاوه بر آمادگی عمومی، یک نوع آمادگی خاص نیز ضروری است. منظور از آمادگی خاص، بررسی، جست‌وجو، مطالعه و جمع‌آوری مدارک در خصوص موضوع موردنظر است. یکی از روش‌های مفید در این زمینه مطالعه عقاید و نظریات دیگران است. از این طریق فرد می‌تواند بسیاری از واقعیت‌ها و مشکلات کار خود را بهتر درک کرده و سپس برای رشد افکار خویش نظریه‌های دیگر را رها کند.

¹ Developmental Theories

² Psychometric Theories

³ Economic Theories

⁴ Stage and Componential Process Theories

⁵ Theories Based on Problem Solving and Expertise

⁶ Problem.Finding Theories

⁷ Evolutionary Theories

⁸ Typological Theories

⁹ Systems Theories

¹ person.centered 0

¹ context.centered 1

¹ Walberg 2

¹ Rubenson et al. 3

¹ Runco 4

¹ Wallas 5

ب: نهفتگی: در این مرحله ظاهراً نوعی توقف در کار دیده می شود و فرد هیچگونه تلاشی برای رسیدن به نتیجه انجام نمی دهد. در این مرحله ممکن است دانشمند یا هنرمند در خصوص مسئله فکر هم نکند. بعضی از روانشناسان معتقدند در این مرحله ذهن ناخودآگاه شروع به فعالیت می کند.

ج: اشراق: این مرحله جایگاه خاصی در فرایند خلاقیت دارد؛ چراکه تفکر در آن شکل گرفته و حل مسئله مشخص می شود. اغلب متفکران ظهور این مرحله را ناگهانی می دانند. فرد خلاق در طول کار طبیعتاً با موانعی برخورد می کند که کار را دچار وقفه و امکان هر گونه پیشرفت را از فرد سلب می کند؛ ولی ناگهان موضوع روشن می شود و فرد میتواند موانع را از سر راه بردارد.

د: اثبات: در این مرحله فرد خلاق آنچه را به دست آورده است (اعم از اختراع، اکتشاف یا نظریه تازه) ارزیابی می کند، شواهد آن را دوباره می سنجد و از لحاظ منطقی آزمایش می کند. به عبارت دیگر در این مرحله اهمیت و ارزش کار به وسیله بازبینی مشخص می شود (صمد آقایی، ۱۳۸۰).

پس از والاس محققان و دانشمندانی مانند استین^۱ (۱۹۹۰) اسبورن^۲ (۱۹۹۳) مراحل مختلفی را برای فرایند خلاقیت ذکر نمودند. آمایل (۱۹۹۳) الگوی جالبی از فرایند خلاقیت ارائه کرده که شامل چهار مرحله اساسی عرضه مسئله، آمادگی، ایجاد پاسخ و اثبات پاسخ است این مراحل شاید با مراحل والاس تفاوت زیادی نداشته باشد. اما اهمیت آن در روابط این مراحل با عناصر مختلف خلاقیت است. در مرحله اول (ارائه کار یا مسئله) انگیزه تأثیر مهمی دارد چرا که برای شروع فرایند خلاق وجود انگیزه ضروری است. دومین مرحله آمادگی برای ارائه پاسخ یا راه حل است که به منابع اطلاعاتی درباره کار مراجعه می شود. به رغم باور عموم این مدل حاکی از آن است که اطلاعات بیش تر موجب خلاقیت بیشتر نمی شود. بیشتر اوقات افرادی که تازه وارد یک رشته شده اند، خیلی بیش تر از افرادی که مدت طولانی در آن زمینه تلاش کرده اند، کار خلاق عرضه می کنند. همانگونه که تحقیقات تجربی نشان می دهند، دانش مهم نیست، بلکه راه کسب آن مهم است (حسینی، ۱۳۸۰).

تورنس در راستای مفهوم سازی خلاقیت، اعتقاد دارد که حل مسئله و خلاقیت، ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند و همانند روش علمی از مراحل مشخصی عبور می کنند. وی در توصیف حل مسئله با تأکید بر خلاقیت به پنج مرحله می پردازد. در مرحله اول که شخص با مسئله ای روبه رو می شود، در صورت توانمندی تفکر خلاق، به راه حل های احتمالی تأکید داشته و تلاش می کند تا در ارتباط با یک مسأله ای

¹ Stein

² Osborn

خاص، پاسخ‌های چندگانه دهد. شناسایی راه حل‌های احتمالی اولین گام در بروز تفکر خلاق است. پس از آن، به استخراج فرضیه‌ها، آزمون این فرضیه‌ها و ارزیابی تأکید می‌شود. آخرین مرحله‌ی تفکر خلاق را، تورنس به عنوان شناسایی کشف علمی و یا ارتباط سازی تعریف می‌کند که شخص دستاوردهای تفکر خلاق را به دیگران عرضه می‌کند. مرحله‌ی که تورنس با عنوان تفکر خلاق مطرح کرده است، بدون هیچ شک، از عقاید گراهام والاس تأثیر گرفته است.

مراحل خلاقیت، بعدها توسط ازبورن و پارنس^۱ در پرورش خلاقیت به کار برده شده و این افراد در کتاب معروف خود با عنوان «توسعه خلاقیت» فرایند خلاقیت را با عنوان پنج گام متفاوت به شرح زیر مطرح کردند:

۱- حقیقت یابی

۲- مسئله یابی

۳- عقیده یابی

۴- راه حل یابی

۵- توافق یابی

در مرحله‌ی حقیقت‌یابی، فرد خلاق با یک واقعیت و یا حقیقت، به عنوان نمادی از دنیای طبیعی روبه‌رو می‌شود و پس از تعمق در زمینه‌ی عوامل مرتبط و سازنده‌ی آن پدیده‌ی طبیعی، با ابهام و یا مسئله روبه‌رو می‌شود. این شکاف، با عنوان شکاف شناختی مطرح شده و منجر به این می‌شود تا تفکر، ایده‌ی جدیدی را به صحنه‌ی ظهور برساند و اندیشه‌ها تحت عنوان عقیده یابی متولد شوند. پس از آن، مناسب‌ترین عقیده که ابعاد کاربردی بیشتری را در دامن خود ایجاد کرده است، به عنوان راه حل شناخته می‌شود و فرایند راه حل یابی صورت می‌گیرد. درنهایت، مناسب‌ترین اندیشه‌ی خلق شده برای توصیف و تبیین یک پدیده‌ی طبیعی به دیگران بازگو می‌شود تا از این طریق بتوان دیدگاه دیگران را در راستای نقد و ارزیابی اندیشه‌ی خلق شده به کار برد که در اصطلاح، توافق یابی انجام می‌گیرد.

۲-۲-۲-۲- ویژگی‌های افراد خلاق

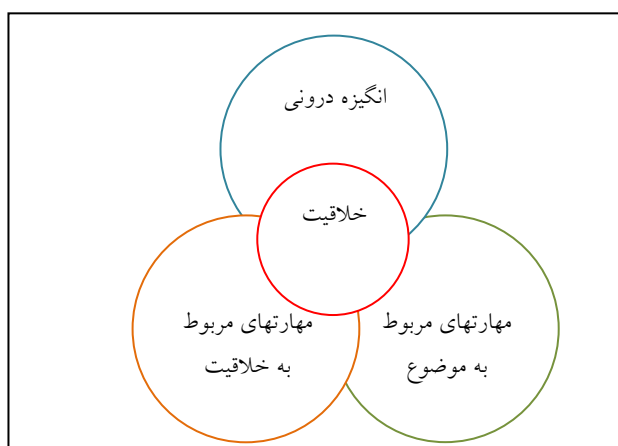
✓ افراد خلاق بخش عمده‌ای از وقت خود را صرف توجه دقیق به اطراف خود می‌کنند و سوژه‌های جدید برای فکر کردن پیدا می‌کنند.

^۱ Osborn & Parnes

- ✓ افراد خلاق بسیار کنجکاو هستند.
- ✓ در جستجوی موضوعات پیچیده هستند.
- ✓ در حل مسئله و مشکلات کوشاترند.
- ✓ انعطاف پذیرند.
- ✓ مسائل پیچیده را به مسائل ساده ترجیح می دهند.
- ✓ در فکر و عمل مستقل هستند.
- ✓ از شوخ طبعی خوبی برخوردار هستند.
- ✓ کمتر به رفتار اجتماعی توجه دارند بیشتر به کار خودشان سرگرم هستند.
- ✓ در یک مسئله چند فکر و راه حل دارند.
- لا نسبت به پیش فرض های قبلی تردید می کنند و محدود به رسم و عادت نمی شوند.
- ✓ بی تفاوت از کنار مسائل نمی گذرند و محیط پیرامون خود را همیشه با دقت مورد توجه قرار می دهند.

۸-۲-۲-۲- عناصر خلاقیت

خلاقیت متشکل از عناصر و اجزاء مختلفی است آمابیل مدلی برای عناصر تشکیل دهنده خلاقیت ارائه داد که به صورت تصویر (۲-۳) می باشد :



شکل ۲-۴ . عناصر خلاقیت

مهارت های مربوط به قلمرو یا موضوع: مهارت های مربوط به قلمرو عبارتند از دانش و شناخت ما نسبت به موضوع ، حقایق ، اصول و نظریات وانگاره های نهفته در آن موضوع.

این مهارت‌ها به منزله مواد اولیه استعداد، تجربه و آموزش در یک زمینه خاص به شمار می‌روند. بدیهی است تنها در صورتی در رشته‌ای امکان خلاقیت داریم که درباره آن اطلاعاتی داشته باشیم. خلاقیت در نقاشی نیز مستلزم داشتن اطلاعاتی درباره چگونگی استفاده از قلم‌مو و ترکیب رنگ‌هاست. اگر فردی از بالاترین حد مهارت مربوط به موضوع برخوردار باشد، ولی از مهارت‌های خلاقیت بی‌بهره باشد، هرگز قادر به انجام کاری خلاق نخواهد بود.

مهارت‌های مربوط به خلاقیت: مهارت‌های مربوط به خلاقیت با شکستن قالب‌ها و مهارت‌های موضوعی را در راه جدیدی به کار می‌گیرد. مهارت خلاقیت با ارزشهای فکری زیر همراه است:

✓ شکستن عادت

✓ به تعویق انداختن ارزیابی ایده‌ها جهت جلوگیری از ضایع شدن ایده‌ها در ابتدا

✓ درک پیچیدگی با توجه به مسائل پیچیده و درگیر شدن آن

✓ متفاوت دیدن مسائل

✓ وسعت فکر و برقراری ارتباط میان ایده‌های متفاوت

آماویل معتقد است برخی از شخصیت‌ها بیش‌تر مستعد تفکر خلاق هستند. بعضی از صفات مهم افراد خلاق عبارت است از: خودنظمی زیاد، پشتکار در مواجهه با شکست، استقلال، تحمل ابهام، تمایل به پذیرفتن خطر، اعتماد به نفس و غیره. اگر این ویژگی‌ها به طور طبیعی در افراد وجود نداشته باشد، می‌توان آن را در آنها پرورش داد.

مهارت‌های مربوط به انگیزه: عامل انگیزه یکی از عناصر اساسی و مهم‌ترین اجزا در مجموعه می‌باشد. انسان بدون انگیزه‌های درونی و بیرونی نمی‌تواند فکر و ایده خلاق و نو داشته باشد. عامل انگیزه یکی از عناصر اساسی و شاید مهم‌ترین اجزا در این مجموعه است. انسان بدون انگیزه‌های بیرونی و درونی نمی‌تواند کار خلاقانه‌ای انجام دهد. ولی تحقیقات تجربی حاکی از آن است که انگیزه درونی می‌تواند نقش سازنده‌تری در تحقق خلاقیت داشته باشد. یعنی اگر انگیزه، درونی باشد کار برای افراد جالب و لذتبخش خواهد بود (شیخ الاسلامی و رضویه، ۱۳۸۴).

آماویل می‌گوید: «من طی ۱۲ سال و با انجام ۱۲ تحقیق دریافتم که انگیزه درونی مهم‌ترین نقش را در خلاقیت ایفا می‌کند. اگر افراد از ابتدا به کار علاقه داشته باشند و با لذت و رضایت وارد کار شوند و نه با فشار خارجی،

می‌توانند خلاقیت بیش تری از خود نشان دهند» (حسینی، ۱۳۸۰). خلاصه عناصر خلاقیت آمابیل در جدول شماره (۵-۲) نشان داده شده است.

جدول ۵-۲. عناصر واجزاء خلاقیت

انگیزه	مهارت های خلاقیت	مهارت های موضوع
نگرش به کار درک فرد از انگیزه خود برای انجام کار وابسته است به: - میزان اولیه انگیزه درونی برای کار - وجود یا فقدان عوامل بیرونی مشخص در محیط اجتماعی - توانایی هر فرد در کاهش محدودیت های محیطی	روش شناختی متناسب اطلاعات تلویحی و تفریحی از روش اکتشافی در ایجاد ایده های نوین روش کار سازنده وابسته است به: - تربیت - تجربه در تولید ایده های نوین - خصوصیت های شخصیتی	شناخت موضوع مهارت های تکنیکی لازم برای انجام کار استعداد آن موضوع وابسته است به: - توانایی های شناختی - مهارت های حرکتی، ادراکی و ذاتی - تعلیم و تربیت رسمی و غیر رسمی

منبع: آمابیل، ۱۹۹۰

۲-۲-۹- عوامل مؤثر بر خلاقیت

عوامل مؤثر بر خلاقیت را می‌توان به دو دسته عوامل بیرونی و درونی تقسیم‌بندی نمود:

الف: عوامل محیطی یا بیرونی: آزادی، منابع کافی، وقت کافی، جو مناسب، طرح تحقیق مناسب، فشار (برخی فشارها می‌تواند محرک خلاقیت باشد)

ب: عوامل فردی یا درونی: ویژگی های شخصی متنوع، خودانگیزی، توانایی های شناختی، تمایل به خطر کردن، تخصص در رشته، تجارت متنوع

طبق تحقیقات آمابیل و همکارانش (۱۹۹۳)، عوامل محیطی در رشد خلاقیت عامل برجسته تری از مسائل فردی است، نکته مهم این است که سهم محیط بسیار متغیر تر است، یعنی راحت تر می‌توان عوامل اجتماعی را تغییر داد تا ویژگیهای و توانایی های فرد.

روبرت جی استرنبرگ و لیندای اوهارا^۲ (۱۹۹۹) در بررسی های خود شش عامل را در خلاقیت افراد مؤثر دانسته‌اند:

✓ دانش: داشتن دانش پایه ای در زمینه ای محدود و کسب تجربه و تخصص در سالیان متمادی.

✓ توانایی عقلانی: توانایی ارائه ی ایده ی خلاق از طریق تعریف مجدد و برقراری ارتباطات جدید در مسائل.

¹ Amobile

² Sternberg and Ohara

- ✓ سبک فکری: افراد خلاق معمولاً در مقابل روش ارائه شده از طرف سازمان و مدیریت ارشد، سبک فکری ابداعی را بر می‌گزینند.
- ✓ انگیزش: افراد خلاق عموماً برای به فعل درآوردن ایده‌های خود برانگیخته می‌شوند.
- ✓ شخصیت: افراد خلاق عموماً دارای ویژگی‌های شخصیتی مانند مصر بودن، مقاوم بودن در مقابل فشارهای بیرونی و داخلی و نیز مقاوم بودن در مقابل وسوسه‌ی هم‌رنگ جماعت شدن هستند.
- ✓ محیط: افراد خلاق عموماً در داخل محیط‌های حمایتی بیشتر امکان ظهور می‌یابند.

۲-۲-۱۰- موانع خلاقیت

از دیدگاه حسینی (۱۳۸۷)، موانع خلاقیت عبارتند از:

موانع محیطی شامل: جونا مساعد، محدودیت‌ها، ارزیابی فشار، رقابت‌ها، منابع ناکافی، طرح تحقیق ضعیف، کشتن ایده‌ها.

موانع فردی شامل: عدم انگیزه، عدم مهارت یا عدم تجربه، عدم انعطاف، انگیزه خارجی، عدم مهارت‌های اجتماعی (میر میران، ۱۳۸۴).

در کتاب خلاقیت و نوآوری دکتر امیرحسینی (۱۳۸۴) موانع خلاقیت را به صورت زیر برشمرده است:

ترس و اضطراب، نبود تشویق و ترغیب و انگیزش، خودرایی و استبداد فکری، کار سخت و اجباری و مشغله زیاد، پرهیز از تحقیق و جستجوگری، ترس و دغدغه از ادامه نیافتن کار و یا احتمال متوقف شدن آن، ضعف‌های فرهنگی یا اجتماعی و اقتصادی، نبود بهداشت روانی در محیط کار، تنبلی ذهنی و عدم تمرکز، توجه عمل به جای توضیح علت.

صمدآقایی (۱۳۸۳)، موانع خلاقیت را به ۴ دسته کلی تقسیم می‌کند:

الف: موانع محیطی خلاقیت: تاثیرات عوامل اقتصادی محیط، تاثیرات عوامل بازار و عرضه کنندگان، ویژگی و مشخصات صنعت مربوطه، سیاست‌های دولت، عوامل فرهنگی، قوانین و مقررات، نظام آموزشی و پرورش سنتی، وضعیت نظام وظیفه.

ب: موانع سازمانی خلاقیت: عدم دسترسی به اطلاعات، فقدان ارتباطات افقی و عمودی مناسب، اندازه سازمان برای سودآوری، انزوا و گوشه‌گیری مدیریت ارشد، ساختار نامناسب سازمان، افق زمانی کوتاه مدت مدیران، فقدان سیستم پیشنهادات موثر و سریع، فقدان لوازم و ابزار لازم، فقدان سیستم تشویق و پاداش

هدفمند و منعطف، ناسازگاری، استرس و نارضایتی کارکنان، مبارزات و سیاست بازی های سازمانی، دلگرمی زیاد از حد مدیر، فشار به اخذ نتیجه سریع.

ج) موانع فرهنگی خلاقیت: مذهب، خیال پردازی به معنی وقت تلف کردن، تنبلی و حتی دیوانگی است، بازی و بازی گوشی فقط مخصوص کودکان است، ترجیح دادن سنت ها به تغییر و تحولات، هر مشکلی با پول و تفکر علمی حل می شود.

د) موانع فردی خلاقیت:

موانع احساسی - هیجانی خلاقیت: مانند ترس از شکست، عدم تحمل مسائل مهم، تمایل به قضاوت در مورد ایده ها، نداشتن هیجان، شور و رقابت پذیری ضعف خیال پردازی موانع ادراکی خلاقیت مانند: سختی جدا کردن مسئله از سایر امور، سختی تعریف دقیق و صحیح مشکل، تمایل به محدود کردن قلمرو مشکل، ندیدن مشکل از زوایای مختلف استفاده نکردن از هم حواس ۵ گانه.

۲-۲-۱۱- توسعه خلاقیت

با توجه به روشن شدن تعریف خلاقیت، به پاسخ این پرسش می پردازیم که چگونه می توان خلاقیت را توسعه و گسترش داد؛ ولی قبل از آن باید گفت که خلاقیت، امری توسعه پذیر است و همه افراد، از توانایی بالقوه خلاقیت برخوردارند. برای توسعه خلاقیت، به امور زیر توجه کنید:

۱- از آن جا که خلاقیت، امری فردی و شخصی است و هر کسی متناسب با توانایی های فردی و منحصر به فرد، می تواند به توسعه و گسترش آن اقدام نماید، جهت تقویت این امر، باید به سراغ توانایی های فردی و منحصر به فرد رفت و به ارزیابی آن پرداخت.

۲- میزان حساسیت در درک مسائل، نقش مهمی در خلاقیت دارد؛ بنابراین، با افزایش و گسترش دقت و حساسیت در درک مسائل، می توان به توسعه خلاقیت فردی کمک کرد.

۳- بدون شک، آزمایش، تجربه و کنکاش، رابطه مستقیمی با خلاقیت دارند؛ پس برای رشد آن، باید از طریق افزایش تجربه، پژوهش و انجام آزمایش های متنوع و متکثر، اقدام کرد.

۴- اندیشه تخیلی، یکی از راه های مؤثر در برانگیختن قدرت خلاقیت محسوب می شود؛ زیرا تخیل، نوعی تفکر آزاد است که ضمن آن، ذهن فرد، متوجه حل یک مسئله واقعی، به گونه ای که در عالم خارج وجود دارد، نمی شود؛ بلکه در تخیل، فرد خارج از قیود و هنجارهای موجود، آزادانه آن چه را که تمایل دارد، در

ذهن خود تصور می کند. در چنین شرایطی، فرد، هرگز خود را محدود و محبوس در حصار واقعیت ها و امور مشهود و ملموس نمی کند و فارغ البال، هر آن چه را که دلش می خواهد، تصور می کند. از طرف دیگر، یکی از ویژگی های مشترک میان افراد خلاق که مورد قبول همه روان شناسان و محققان این رشته است، وجود قدرت تخیل فوق العاده، در نزد همه کودکان و بزرگ سالان خلاق است.

۵- خلاقیت، با استقلال فکر و اعتماد به نفس همراه است؛ از این رو، برای رشد و گسترش خلاقیت، برخورداری از اعتماد به نفس، کاملاً ضروری و لازم است. بنابراین، از طریق رشد و تقویت اعتماد به نفس و بهره گرفتن از روش های متداول و مورد توصیه روان شناسان، می توان به توسعه و رشد خلاقیت فردی پرداخت.

۶- خلاقیت از طریق بیان احساسات و برداشت های شخصی، غنی تر و عمیق تر می گردد؛ پس می توان با صحبت کردن درباره تجربه ها و تجزیه و تحلیل های شخصی و در میان گذاشتن نقطه نظرات خود با دیگران، به خصوص صاحب نظران و افراد با تجربه، زمینه گسترش و توسعه خلاقیت را فراهم کرد. در بسیاری موارد، بیان، توصیف و گزارش تجربه شخصی، به درک رابطه پدیده ها منجر می شود و رابطه منطقی آنها کشف می شود و همین امر، به یک نوآوری ختم می شود.

۷- خلاقیت، توسعه آگاهی، توانایی جذب و بهره مندی از همه نعمت های زندگی است. بر اساس آن چه گفته شد، خلاقیت توسعه پذیر است و می توان به کمک بیرون، توانایی درونی فرد را شکوفا کرد. هر فردی با بهره گرفتن از تمام شناخت های قبلی و تمرکز ذهنی داشتن بر آن و تجهیز کردن خود به موتور حرکت و افزایش بعد انگیزشی، خواهد توانست به کشف ویژگی های منحصر به فرد خود اقدام کرده، با در اختیار گرفتن تمام داده ها و نعمت های وجودی، به گسترش این ویژگی بپردازد.

بدیهی است که اگر این ویژگی را غیر متأثر از عوامل بیرونی و ارادی بدانیم، هرگز به فکر تعمیق و غنا بخشیدن به آن نخواهیم بود و از آن جا که روان شناسان و متخصصان، این ویژگی را حداقل تا سی سالگی، قابل توسعه و گسترش می دانند، این راهکار، یعنی توسعه آگاهی، توانایی جذب و بهره گیری از تمام امکانات زندگی، نیز مؤثر و کارآمد خواهد بود.

۸- اوقات فراغت، همواره بستر مناسبی برای خلاقیت هاست. از آن جا که ذهن انسان در اوقات فراغت، به فعالیت موظفی مشغول نیست، انسان می تواند فارغ از قالب های از پیش طراحی شده، پیرامون مسائل مورد علاقه، فعالیت داشته باشد. انسان در اوقات فراغت، می تواند با طیب خاطر و آزادانه اندیشه نموده، در حل

مسائلی که در حوزه شناختی او مطرح هستند، از تفکر واگرا بهره گیرد؛ همان تفکر واگرا یا خلاقیتی که خمیرمایه نوآوری ها و اختراعات بشری است.

تحقیقات انجام شده در زمینه ویژگی های افراد خلاق توسط سیسک (۱۹۸۵)، نشان می دهد که آنان علاوه بر این که از هوشی سرشار، صداقت، صراحت و انعطاف پذیری برخوردار هستند، از اوقات فراغت خود حداکثر بهره را گرفته، با آزاداندیشی و تفکر واگرا، مسائل مختلف را بررسی می کنند و به راه حل های نو دست می یابند.

۲-۲-۳- سبک های خلاقیت

۲-۲-۳-۱- سبک شناختی

یکی از نیازهای بشر، دستیابی به اطلاعات به منظور کسب آگاهی و شناخت و استفاده از آن برای بهتر زیستن است. این نیاز از گذشته تا به امروز در زندگی بشر وجود داشته و کنجکاوی و تلاش برای جستجوی اطلاعات را می توان از نمودهای آن دانست. به عبارت دیگر، افراد برای پاسخگویی به نیاز اطلاعاتی خود دست به جستجو می زنند، جستجویی که امروزه به آن اطلاع جویی گفته می شود و توجه بسیاری از محققان حوزه های مختلف علوم انسانی و اجتماعی را به خود معطوف کرده است (خادمی و همکاران، ۱۳۹۵).

از عواملی که بررسی آن به بهبود رفتار اطلاع جویی کمک می کند، ویژگی های فردی، شخصیتی، شناختی و انگیزشی افراد است و یکی از مهم ترین عوامل درونی بسیار مهم و تأثیرگذار در این زمینه، سبک شناختی^۱ افراد است (نوروزی چاکلی، ۱۳۸۵).

افراد اطلاعات مورد نیاز خود را از دامنه بسیار گسترده ای از منابع جمع آوری می کنند؛ اما برای اینکه این کار را به شیوه ای مؤثر و کارآمد انجام دهند، نیاز به یک بازنمایی ذهنی دارند که انعکاس تجارب گذشته، ساختار دانش، نظام باورها و انتظارات آنها است. به عبارت دیگر، افراد هنگام جستجوی اطلاعات، سعی می کنند از روش هایی استفاده کنند که راحت تر و سریع تر آنها را به مقصود برساند، یعنی روش هایی که متناسب با سبک شناختی آنها است (مرادی و همکاران، ۱۳۹۳).

^۱ Information seeking

^۲ Cognitive style

مسبک سبک شناختی را تفاوت‌های پایدار فردی در روش‌های ترجیحی او برای سازماندهی و پردازش اطلاعات و تجربیات تعریف می‌کند. سبک شناختی فرد می‌تواند بر ترجیحات او در مورد انواع مختلف یادگیری، جمع‌آوری و پردازش اطلاعات تأثیر بگذارد و در نتیجه بر قصد انجام یک عمل تأثیرگذار باشد (آلینسون و هایز، ۱۹۹۶).

سبک شناختی، سازمان و چارچوب روانشناختی فرد را نمایان می‌سازد و مبنای جسمانی دارد. با این وجود، افراد غالباً از نوع و کارکرد سبک شناختی خود آگاهی درست و دقیقی ندارند. سبک شناختی بر چگونگی جذب و دریافت اطلاعات و نیز نظر و نگاه و تفسیر افراد به رویدادها و اندیشه‌ها اثر می‌گذارد. سبک شناختی بر اینکه چگونه شخص پیرامون وقایع و تجارب زندگی شخصی و اجتماعی خود می‌اندیشد، تصمیم‌سازی می‌کند و واکنش نشان می‌دهد، تأثیر دارد. سبکشناختی همچنین بر گرایش و نگرش شخص نسبت به دیگران و شیوه برقراری ارتباط با آنان مؤثر است. سبک شناختی در حساسیت و واکنش نشان دادن به اطلاعات، محرکات و موقعیت‌ها به شیوه خودجوش و خودکار عمل می‌کند. فرد قادر به روشن یا خاموش کردن سبک شناختی خود نیست، ولی با آگاهی از نوع سبک خود، می‌تواند راهبردها و روش‌هایی را بیاموزد تا به کمک آنها از حداکثر نقاط قوت و مزیت سبک خود بهره‌برد و نکات ضعف و محدودیت‌ها را به حداقل برساند. پژوهشگران آموزشی و روانشناسان تاکنون سبک‌های شناختی بسیاری شناسایی و مورد بررسی قرار داده‌اند؛ برای مثال، سبک شناختی وابسته به زمینه - مستقل از زمینه (ویتکین، ۱۹۶۴)، تکانشی - تأملی (کاگان، ۱۹۶۶)، واگرا - همگرا (گیلفورد، ۱۹۶۶)، سطحی‌نگر - عمقی‌نگر (هولزمان و کلین، ۱۹۵۴)، کل‌نگر - جزء‌نگر (ریدینگ و چیم، ۱۹۹۱)، کلامی - تصویری (ریدینگ و تایلر، ۱۹۷۶) و سازگار/پذیرنده - نوگرا/پژوهنده (کیرتون، ۱۹۶۷) (اسدزاده، ۱۳۹۲).

¹ Allinson and Hayes

² Witkin

³ Kagan

⁴ Guilford

⁵ Holzman & Klein

⁶ Riding & Cheema

⁷ Riding & Tyler

⁸ Adaptor-innovator

⁹ Kirton

در پژوهش حاضر، با توجه به این که سبک شناختی به عنوان شیوه فکری در حل مسأله در هنگام مواجهه با تغییر و تحول در نظر گرفته می‌شود، سبک شناختی سازگار/پذیرنده - نوگرا/پژوهنده مورد مطالعه قرار گرفته است.

۲-۳-۲-۲- سبک شناختی سازگاری- نوآوری (سبک خلاقیت)

کیرتون (۱۹۶۷) سبک شناختی سازگاری- نوآوری یا نوگریز (پذیرنده) - نوگرا (پژوهنده) را به عنوان یک شیوه ترمیمی افراد از نحوه برخورد با تغییر و تحولات. حل مسائل تصمیم‌گیری و استفاده از خلاقیت شان مطرح کرد. این سبک شناختی اساساً به وجود دو سبک تصمیم‌گیری و حل مسأله در افراد اشاره دارد. در این نظریه شیوه‌ای که هر فرد برای حل مشکلات انتخاب می‌کند، متفاوت است. سازگاری - نوآوری یک ساختار دوقطبی است که به تعریف رویکرد مطلوب هر فرد برای حل مسئله کمک می‌کند (هاتچینسون و اسکینر، ۲۰۰۷). در یک طرف پیوستن آداب‌ورها هستند، از سوی دیگر نوآوران هستند (استوم، ۲۰۰۹).

کرتون نشان می‌دهد که این نظریه در زمینه سبک شناختی ریشه دارد (سیم و رایت، ۲۰۰۲). نظریه کرتون بر این فرض استوار است که خلاقیت و نوآوری جزو سطوح ثابت سبک‌های شناختی هستند و همراه با سایر سبک‌های شناختی فرد بر سبک حل مشکل و تصمیم‌گیری به روش مشخص تأثیر می‌گذارد (گالیوان، ۲۰۰۳). کرتون نظریه‌ای را توسعه داد که براساس آن افراد در سبک شناختی سازگاری- نوآوری در یک پیوستار دو قطبی از حداکثر سازگار بودن تا حداکثر نوآور بودن قرار دارند. موقعیت فرد بر روی طیف، معرف روش

ترجیحی تصمیم‌گیری او برای حل مشکل و ساختار تغییر است (آهنچیان و حسینیان، ۱۳۹۲)

نظریه سازگاری- نوآوری کرتون اساساً می‌کوشد تا وجود دو سبک تصمیم‌گیری و حل مسأله را در افراد توصیف و تبیین کند تا دو سطح تصمیم‌گیری و حل مسأله را. به اعتقاد کرتون، هر فردی خلاق است، منتهی به راه‌ها و شیوه‌های مختلف خلاقیت خود را بروز می‌دهد. او همچنین خلاقیت را زیربنای حل مسأله، تصمیم‌گیری و نوآوری می‌داند. بنا به نظر کرتون، افراد وفق دهنده و سازگار علاقمندند تا کارها را همواره به نحو بهتری انجام دهند؛ در صورت افراد نوآور و نوگرا می‌کوشند تا کارها را به گونه‌ای متفاوت انجام دهند. به عبارت دیگر، افراد وفق دهنده، زمینه مسائل موجود را پذیرفته و در ارائه راه حل‌ها نیز، غالباً

¹ Hutchinson & Skinner

² Stum

³ Sim and Wright

⁴ Gallivan

شیوه‌های مقبول و متداول را اتخاذ می‌کنند. ولی افراد نوآور، زمینه مسائل موجود را به چالش می‌کشند و همچنین سعی دارند تا راه حل‌های تازه و بدیع ارائه دهند (اسدزاده، ۱۳۹۶).

به اعتقاد کرتون (۱۹۸۹)، افراد نوگرایز یا پذیرنده تمایل دارند کارها و وظایف خود را همواره به نحو بهتری انجام دهند در صورتی که افراد نوگرا یا پژوهنده می‌کوشند با نوآوری کارها را به گونه متفاوت انجام دهند. به بیان دیگر افراد نوگرایز فضا و بستر مسائل موجود را پذیرفته و در ارائه راه حل و تصمیم‌گیری‌ها غالباً شیوه‌ها معمول را اتخاذ می‌کنند در حالی که افراد نوگرا، زمینه وسایل موجود را به چالش می‌کشند و سعی دارند راه حل‌های تازه ارائه دهند.

کرتون در نظریه خود دو سبک متفاوت از حل مشکل را شامل سازگاران و نوآوران معرفی نمود. افراد سازگار، ماندن در وضعیت کیو را ترجیح می‌دهند و پیشرفت آنها در وضعیت عادی و در چارچوب فرآیندها رخ می‌دهد، در حالی که نوآورها محیطی را با مشخصه پویایی و واجد تغییرات اساسی ترجیح می‌دهند و با وضعیت کیو مبارزه می‌کنند. نوآورها خطر پذیرترند و رفتارهای احساسی را جستجو می‌کنند، تحمل کمتری نسبت به جریان‌های عادی و روزمره زندگی دارند، خارج از متن و به دنبال یافتن مشکل اصلی هستند (کرید، ۲۰۱۰).

افراد سازگار در پارادایم موجود فعالیت می‌کنند و چالشی با مفروضات اساسی یک مشکل ندارند. نوآورها مفروضات اساسی مشکل و پارادایمی که مشکل در آن قرار دارد را به چالش می‌کشند و احتمالاً راه حلی را ارائه می‌دهند که متفاوت و ریسک‌پذیر است. افراد سازگار مسایل را عموماً براساس نظریه‌ها، سیاست‌ها و دیدگاه‌های مرسوم در همان پارادایم می‌پذیرند و از خلاقیت خود برای تصحیح مشکل استفاده می‌کنند. در مقابل افراد نوآور برای تفکیک مسایل تلاش می‌نمایند تا ضمن سعی برای یافتن راه حل یک مشکل، پارادایمی را از نو بسازند (مارکاتی و همکاران، ۲۰۰۸).

۲-۳-۲-۳-۲ ابعاد سازگاری و نوآوری

سه عامل کفایت خلاقیت در مقابل کثرت خلاقیت (تعداد ایده‌ها) کارایی (سطح توجه به جزئیات) و سبک پیروی از قانون و گروه (کارکردن با افراد و ملزم بودن به قانون) ابعاد مختلف سازگاری و نوآوری را روشن می‌سازد. درخصوص عامل اول (کفایت خلاقیت)، بیشتر سازگاران علاقه مند به ارائه نظرات قابل

¹ Creed

² Marcati et al.

مدیریت و نسبتاً مرتبط خواهند بود در حالی که نوآوران علاقه مند به ارائه نظرات بیشتر هستند بدون ملاحظه اینکه آیا آنها مورد نیاز هستند یا خیر و با علم به اینکه برخی از این نظرات دور ریخته خواهند شد. عامل دوم (کارایی) اشاره دارد به اینکه بیشتر سازگاران به جزئیات کار می پردازند و بیشتر نوآوران، کارکردن همزمان در چندین حوزه را اولویت اول خود می دانند. در عامل سوم، (پیروی از نقش)، سازگاران کارکردن به روشهای موجود و کارکردن با گروهها و استفاده از قوانین و مقررات را برتری خود می دانند و نوآوران براین عقیده اند که عدم پیروی از قوانین و مقررات و به چالش کشیدن روشهای قبلی نشانه ای از نوآوری است (هال، ۲۰۰۲).

۲-۳-۴- ویژگی های نوآوران

نوآوری به مفهوم خلق یا اقتباس ایده های جدید است (دامانپور و اسچایندر، ۲۰۰۶). به عبارت دیگر، نوآوری شامل احیا، گسترش تولیدات، خدمات، بازارها، توسعه اسلوب های جدید تولید و استقرار نظام های مدیریتی جدید است (گروسان و اپایدین، ۲۰۱۰).

افراد با سبک شناختی نوآور، تمایل به وظایف و روش های غیر معمول دارند. آنها به کشف مسائل پرداخته و اندیشیدن در مورد روش های غیر مرسوم را ترجیح می دهند؛ به طوری که بر وضعیت های غیر ساختاری تمرکز کرده و تحمل کمی برای انجام کار روزمره و عادی دارند و با قوانین به مبارزه و رقابت (امیری نسب و مهرآزین، ۱۳۹۲).

کیرتون نوآورها را افرادی معرفی می کند که تمایل دارند فعالیت های خود را به طور متفاوت انجام دهند و تمایل کمتری به انجام فعالیت ها در همان ساختار قبلی دارند. نوآورها دارای نظم کمتری هستند، در رفتارهای آنها توجه کمتری برای پیگیری اهداف دیده می شود، توانایی پرداختن به جزئیات کار را فقط در مدت زمان کوتاهی دارند، برای ایجاد تغییرات اساسی و دوره ای پویا هستند و وقتی ایده ای را ارایه می دهند، کمترین شک را به خود دارند (ویتچ و آنتونکیس، ۲۰۱۱).

افراد نوگرا عموماً دارای از ویژگی های زیر برخوردارند:

✓ به گوناگونی و تنوع در انجام کارها می اندیشند،

¹ HALL

² Damanpour & Schneider

³ Grossan & Apaydin

⁴ Wittich and Antonakis

✓ برای یافتن مسئله تازه تلاش می کنند تا صرفاً حل خود مسئله،

✓ رویکردی تصادفی و نامنظم به تکالیف دارند،

✓ متفکر واگرا هستند،

✓ به موقعیت های ساختار نیافته گرایش دارند،

✓ بیشتر اهل چالشند تا تأییدکننده،

✓ آرمانگرا و غیرقابل پیش بینی اند (اسد زاده، ۱۳۹۲).

نوآوران:

۱- افرادی هستند بی نظم و متفکر که تلاش های قابل توجه برای انجام وظایف دارد.

۲- می توانند در دستیابی به راه حل های مسائل و مشکلات مختلف، از پارادایم جاری عبور کنند.

۳- راه حل های مسائل و مشکلات را از طریق پرسش و پاسخ و تحلیل خود مساله بدست می آورند.

۴- به صورت افرادی ساکت، غیر عملی و اغلب متمایز در بین همکاران دیده می شوند.

۵- توانایی انجام کارهای یکنواخت را فقط برای مدت زمان کوتاه دارند.

۶- تمایل دارند که کنترل موفقیت های آشفته و بغرنج را داشته باشند.

۷- اغلب نقش های چالشی داشته و به عادات و رسوم گذشته احترام کمی قائل هستند.

۸- به بازخوردها عکس العملی نشان نمی دهند و در مورد کارشان شک چندانی ندارند و نیاز به آگاهی دیگران برای حفظ شغل جاری خود نمی بینند.

۹- در یک سازمان بهترین موقعیت آنها در شرایط بی برنامه گی و بحرانی است و گاهی نیاز است که جهت ارتباط بین ایده های آنان یا اهداف سازمان و محدودیت های موجود به آنها کمک شود.

۱۰- کارها را به روش های متفاوت انجام می دهند.

۲-۲-۳- ویژگی های سازگاران

سازگاری توانایی آمیزش، انطباق، مصالحه، همکاری و کنار آمدن با خود، محیط و دیگران تعریف شده است و متأثر از فاکتورهای اجتماعی، روانی و زیستی است (مهدی و همکاران، ۱۳۹۲).

منظور از سازگاری انطباق متوالی با تغییرات و ایجاد ارتباط میان خود و محیط است به نحوی که حداکثر خویشن سازی را همراه با رفاه اجتماعی ضمن رعایت حقایق خارجی امکان پذیر می سازد. به این ترتیب

سازگاری یعنی شناخت این حقیقت که فرد باید هدف‌های خود را با توجه به چارچوب‌های اجتماعی - فرهنگی تعقیب کند (راجرز، ۲۰۰۳).

ویژگی‌های افراد با سبک شناختی سازگار شامل دقت، قابلیت اعتماد و کارایی می‌باشد. سازشگرها به حل مسائل به جای طرح مسائل می - پردازند و در جستجوی راه‌حلها در داخل پارادایم هستند؛ بنابراین مطمئن، استوار و مورد اعتماد عمل می کنند (امیری نسب و مهرآذین، ۱۳۹۲).

افراد سازگار به طور کلی دارای ویژگی‌ها زیر هستند:

- ✓ برای انجام هر چه بهتر کارها دغدغه‌ی فراوان دارند.
 - ✓ برای حل مسائل می‌کوشند تا طرح مسئله
 - ✓ قابل اعتماد و سازمان یافته و منضبط اند
 - ✓ رویکردی روشن و هدفمند به تکالیف دارند
 - ✓ متفکر و همگرا هستند
 - ✓ شیوه‌ها و ساختارهای اثبات شده را دنبال می‌کنند
 - ✓ عمدتاً تأیید کننده هستند و با احتیاط قواعد و قوانین را به چالش می‌کشند (اسدزاده، ۱۳۹۲).
- به طور خاص افراد سازگار توانایی انجام بهتر کارها را دارند. افراد سازگار بر حل کارها به شکل به روش‌های کاربردی قبلی، تمایل دارند. آنها از قوانین، قواعد و روش‌های کاری پیروی می‌کنند و به ندرت با قوانین چالش دارند. افراد سازگار، پیشنهاددهنده روش‌ها، فرآورده‌ها و فعالیت‌های موافق با اجتماع هستند، از نظر آنها تغییرات آرام، بدون تنش، منطبق با ساختار سیستم‌ها و پارادایم‌های موجود و انجام بهتر کارها و بهره‌وری بیشتر دارای ارزش است (ویتتیچ و آنتونکیس، ۲۰۱۱).

سازگاران:

- ۱- دارای ویژگی‌هایی چون دقت، قابلیت اعتماد، کارایی، سازگاری و هماهنگی می‌باشند.
- ۲- علاقمند به استفاده از روشهای جاری و روشهای استاندارد (انجام کارها) می‌باشند.
- ۳- در جستجوی راه برای حل مسائل از طریق راه‌های قابل فهم هستند.
- ۴- افرادی توانمند، قابل اعتماد، سالم و با وجدانی به نظر می‌رسند.

^۱ Rogers

^۲ Wittich and Antonakis

۵- می توانند روش جاری انجام کار را برای مدت زمان طولانی با جزئیات آن حفظ نمایند.

۶- توانایی ارائه ساختار و چارچوب را دارند.

۷- قوانین و رویه ها را به ندرت و با هوشیاری و هنگامی که از حمایت قاطع همکاران مطمئن باشند، به چالش می کشند.

۸- از طریق سازش و با روشهای مورد قبول به بازخور عکس العمل نشان می دهند و توافق و اجماع در کار را جستجو می کنند.

۹- برای کارکرد هر سازمان ضروری می باشند ولی همزمان نیاز به کنکاش و بررسی سیستم دارند.

۱۰- کارها را بهتر از گذشته انجام می دهند.

۲-۳-۶- تفاوت اصلی بین نوآوران و سازگاران

یک سازگار به طور جدی در خصوص مدل ها و ساختارها فکر می کند و تاجایی که امکان دارد نسبت به آنها پایبند است. زمانی که با یک موقعیت جدیدی روبرو می شود که نمی تواند خود را با آن وفق دهد، سعی بر انکار یا رد آن موقعیت جدید دارد. آنها به طور منظم کار می کنند و تغییرات استرسهای زیادی را در آنها به وجود می آورند، بخصوص اینکه نتایج تغییرات نامشخص باشد. یک نوآور از جستجو برای چیزهای جدید لذت می برد. او به طور مداوم نقطه نظرات بیرونی را می پذیرد و به آنها ارزش قائل است. برای برهم زدن سیستم و الگوهای موجود، به دنبال فرصت است، فرد آشفته ای است و به طور مداوم نظرات جدیدی می دهد و اغلب قادر به اجرای تمامی ایده های جدید خود نیست (کیرتون، ۱۹۹۹).

ارائه ایده و نظریه: ارائه ایده و نظریه اشاره به عملکرد یک فرد در خلق یک ایده دارد. سازگاران ترجیح می دهند که ایده های کمی ارائه دهند که درست، مفید و مربوط به وضعیت موجود یا مشکل باشد. در حالی که نوآوران ترجیح می دهند که ایده های زیادی ارائه نمایند و توجه کمی به ایده های جاری دارند که کارایی چندانی نداشته و در وضعیت جاری بکار رفته اند. به طور کلی یک فرد سازگار علاقمند به ارائه نظرات قابل مدیریت و مرتبط به هم است، در حالی که یک فرد نوآور علاقمند به ارائه نظرات زیادتر بدون ملاحظه به اینکه آیا مورد نیاز است یا خیر، می باشد.

حل مسأله: سازگاران و نوآوران از روش های متفاوت حل مسأله را می پذیرند. بیشتر سازگاران به صورت کلی اما در یک حوزه مشخص شده تحقیق می کنند. در حالی که بیشتر نوآوران مرزهای تحقیقی گسترده ای دارند و با تلاش های پراکنده برای کسب ایده های مختلف در تکاپو هستند. در نتیجه، سازگاران احتمالاً

یک تحقیق دقیق و عمیق از یک یا چند ایده ارائه می دهند، در حالی که نوآوران ایده‌های بسیار اما کمتر فرموله شده ارائه می دهند و ممکن است ایده‌های سازگاران راحت تر و سریعتر از ایده‌های نوآوران مورد قبول واقع شود.

ساختار اجتماعی: سازگاران افرادی پاسخگو هستند و توانایی حل مساله و ارائه ایده را با تعدیل رویه‌ها و هنجارهای گروه به صورت محتاطانه، تدریجی و جزئی نگر دارند. در عوض نوآوران پاسخگویی کمی به رویه‌ها و نرم‌های گروه دارند و بیشتر علاقمند هستند که به روشهای جاری کار توجهی نداشته و نوآوری و روشهای مناسب را بکار گیرند.

توجه سازگاران روی جزئیات به این معنی است که آنها برای شرح و توضیح بیشتر، سوال می کنند و بیشتر دستورالعمل‌ها را مطالعه و جزئیات امور را تشریح می کنند. در حالی که معمولاً نوآوران در یک زمان کارهای بیشتری را انجام می دهند و ممکن است کارکردن با آنها مشکل باشد. از نظر درونی، نوآوران افراد ریسک پذیری هستند که برای به چالش واداشتن سیستم آماده هستند. در حالی که سازگاران ترجیح می دهند در درون همین سیستم کار کنند. این ترجیحات ممکن است اثرات خیلی ملموسی بر روی تصمیم‌های گرفته شده بگذارد. برخی شواهد حاکی از آن است که سازگاران و نوآوران محیط مشابه را واقعاً متفاوت درک می کنند. یعنی نوآوران جو سازمانی را متلاطم تر از سازگاران می بینند و سازگاران آن را خیلی آرام و باثبات می بینند (کارسون، ۱۹۹۹).

سازگاران اغلب نظر مساعدی نسبت به نوآوران ندارند و نوآوران نیز آنها را افرادی خسته و تنبل می‌انگارند. همان طور که «کرتون» بیان می کند: سازگاران معمولاً نوآوران را افرادی ساینده و غیرحساس می بینند، علی رغم اینکه نوآوران این خصیصه را انکار می کنند. نوآوران به تئوریه‌ها و مفروضات سازگاران صریحاً حمله می کنند و سازگاران احساس می کنند که نوآوران می خواهند آنها را با فشار و عجله از مسیر صحیح و روش دیرینه و قدیمی شان دور و خارج سازند و می بینند که به قوانین و رسوم و فتارهای عادی آنها اهمیتی نمی دهند. این اختلاف زمانی بیشتر می شود که سازگاران احساس می کنند که نوآوران از ویرانی که به بار می آورند، آگاه نیستند. همچنین ممکن است نوآوران به نظر برسند که با هرکس دیگری در درون خود نیز خشن باشند، زیرا هیچ کدام به نظرات و تئوری‌های یکدیگر احترام نخواهند گذاشت، البته مگر اینکه دو نقطه نظر موقتاً بر روی هم منطبق شود. نگاه نوآوران به سازگاران نگاهی تحقیرآمیز است و بر

¹ Carson

این عقیده اند که این گروه مایل به همکاری نیستند. نوآوران، سازگاران را افرادی بی روح و بی تعهد و نامتهور در انجام کارهای بزرگ، شدیداً طرفدار سیستمها و هنجارها می بینند. سیستمها و هنجاریهایی که به هر حال مفید هستند و برای خواسته نوآوران محدودیت ایجاد می کنند. سازگاران نیز براین عقیده اند که نوآوران با عدم رعایت و اهمیت ندادن به قوانین و آداب و رسوم وقتی که تفکرات خود را پیگیری می کنند، باعث تنهایی و انزوای خود می شوند (سگال، ۲۰۰۲).

تفاوت اصلی بین نوآوران و سازگاران را پیتز دراکر به زیبایی بیان کرده که: سازگاران دارای عملکردی برای بهتر انجام دادن کار هستند در حالی که نوآوران تمایل به کارایی فوری در عملکرد برای انجام کارها به شکل های مختلف دارند. این تفاوتها در سبک باعث می شود که سازگاران و نوآوران تفاوت های ادراکی عمیقی داشته باشند. سازگاران و نوآوران علاوه بر داشتن تفاوت های ادراکی، یک سری صفات و ویژگی های منحصر به فرد برای سبک خود دارند (گرایسکیویسز، ۲۰۰۱) که در جدول شماره (۲-۶) ارائه شده است

جدول ۲-۶. تفاوت افراد سازگار و نوآور

سازگاران	نوآوران
کارآمد، کامل، سازگار، روشمند، سازمان یافته، دقیق، قابل اعتماد، قابل اعتماد	شگفت انگیز، اصلی، مستقل، غیر متعارف
پذیرش تعریف مشکل	تعیین مساله چالش ها
انجام می دهد کارها را به صورت بهتر	انجام می دهد کارها را به صورت متفاوت
مشکالت حل مشکلات را به جای پیدا کردن آنها	مشکلات و راهکارها را برای راه حل های آنها پیدا می کند
راه حل مشکلات را در روش های محکم و روشنی دنبال می کند	با سوء استفاده از فرضیه های موجود، مشکلات را مسدود می کند
با بهبود و راندمان بیشتر، با در نظر گرفتن تداوم و ثبات، مشکلات را کاهش می دهد	آیا کاتالیزور به گروه های ناامن است، بی اعتبار از دیدگاه های مشترک خود
به نظر می رسد غیر قابل نفوذ به خستگی؛ قادر به حفظ دقت بالا در جادوها طولانی از کار دقیق است	قادر به کار روزمره (تعمیر و نگهداری سیستم) فقط برای انفجار کوتاه؛ سریع به وظایف معمول انجام دهید
یک اقتدار در ساختارهای سازمانی است	مایل به کنترل در شرایط غیر ساختاری است
متعصب، سازگار، در گودال، ترسو، سازگار و غیر انعطاف پذیر است	ناخوشایند، غیر عملی، سایشی، بی نظمی، غیر حساس، و کسی که دوست دارد سردرگمی ایجاد کند

¹ Segal

² Gyskiewicz

۲-۲-۲- رابطه تیپ شخصیت و سبک خلاقیت

تیپ‌نمای مایرز بریگز که بر مبنای نظریه تیپ‌های روانشناختی یونگ ساخته شده است، بر اساس تفاوت افراد در ادراک و تصمیم‌گیری، شانزده تیپ شخصیتی ارائه می‌دهد. فرایند حل مسئله افراد از ترجیحات ادراکی و قضاوتی آنها تشکیل می‌شود. به عبارتی با توجه به تیپ شخصیتی افراد یکی از دو کارکرد ادراکی (حس کردن یا شهود) و همینطور یکی از دو کارکرد قضاوتی (تفکر یا احساس) اهمیت می‌یابد که در فرایند حل مسئله و تصمیم‌گیری، افراد از آنها استفاده می‌کنند. حس کردن مربوط به جمع‌آوری واقعیات است. در حالیکه شهود به احتمالات می‌پردازد. تفکر، شواهد موافق و مخالف را سبک و سنگین میکند و در نهایت احساس برخورد با احساسات افراد دیگر را در نظر می‌گیرد (جسپ، ۲۰۰۵).

نظریه تیپ‌های شخصیتی یونگ و تیپ‌نمای مایرز بریگز، اساسی برای این امر فراهم کرد. از این دیدگاه حل مسئله خوب به عنوان استفاده متوالی از چهار فرایند حس، شهود، تفکر و احساس در نظر گرفته می‌شود (مایرز، ۲۰۰۰).

پژوهشگران بیش از نیم قرن با استفاده از سبک‌های شناختی و رگه‌های شخصیتی، تغییرپذیری رفتار را تبیین کرده‌اند. همچنین روان‌شناسان اتفاق نظر دارند که سبک‌های شناختی و تیپ‌های شخصیتی می‌توانند به عنوان یکی از منابع مهم تغییرپذیری به ویژه در موقعیت‌های پیشرفت مورد توجه قرار گیرند. این که افراد ترجیح می‌دهند، چگونه بیندیشند و چگونه در شرایط معین رفتار نمایند، می‌تواند به اندازه اینکه تا چه حد خوب می‌اندیشند و عمل می‌کنند، حائز اهمیت باشد. از دیدگاه عملی نیز آن گونه که تاریخ رشد و توسعه روان‌شناسی نشان می‌دهد، هدف بسیاری از پژوهشگران در این حوزه نشان دادن عناصر بنیادین در تبیین رفتار انسان و پیش‌بینی آن است (محمودی و همکاران، ۱۳۹۲).

استرنبرگ عقیده دارد سبک‌ها روش‌های ترجیح یافته‌ای برای استفاده از توانایی‌های شناختی هستند و نشان می‌دهند که چگونه افراد دوست دارند توانایی‌های خویش را در زندگی روزمره بکار گرفته و راهکارهایی راجهت سازماندهی افکار ارائه دهند (استرنبرگ، ۱۹۹۸).

محققان بیان کرده اند که ویژگی‌های شخصیتی خاص ممکن است سبک‌های خلاقیت خاص را شکل دهند که تاثیر بیشتری بر رفتارهای خلاقانه و خلاقیت خود ادراکی خواهد داشت (هاتز و همکاران، ۲۰۰۳). تحقیقات گلاذ^۲ (۲۰۰۲) نشان داد که نوآوران به طور کلی در برون‌گرایی از افراد وفق دهنده بالاتر

^۱ Houtz et al.

^۲ Gelade

بودند، و روان رنجوری ضعیفی با سبک نوآورانه ارزیابی شده توسط مقیاس پرسشنامه انطباق نوآور کرتون همراه بود و سازگاری ارتباط های معنی داری با سبک نوآورانه نداشتند. با استفاده از دیگر ابزارهای شخصیتی مانند نظریه نشان دهنده انواع شخصیت مایرز-بریگز (بریگز و مایرز، ۱۹۷۶)، مقیاس بر اساس تئوری یونگ، محققان دریافتند که افرادی که ترجیح می دهند مشکلات را با ایجاد چارچوب جدید حل کنند (به عنوان مثال، نوآوران)، یک سبک شخصیتی برونی تر و شهودی تر نشان دادند بر خلاف افراد تطبیق دهنده که ترجیح می دادند که مشکلات را در چارچوب خلق شده حل کنند (هاتز و همکاران، ۲۰۰۳).

۲-۲-۵- رابطه سبک خلاقیت و خلاقیت علمی

به راستی می توان گفت که برای خلاق بودن باید نیازهایی را احساس کرد و مهمترین نیاز این است که بتوان وقایع، رخدادها و مفاهیم را در روش های نوین، از دیدگاهی متفاوت مورد بررسی قرار داد. پس از آن است که می توان حالت های احتمالی نوین و حالت های مقابل جدیدی را ایجاد کرد. افراد خلاق، از پیدا کردن راه حل های متفاوت در زمینه های مبهم و ناشناخته لذت می برند و این لذت، از جمله مواردی است که موجبات استمرار تفکر خلاق آنها را فراهم می سازد. برای یک دوره طولانی، محققان بر این باور بودند که شاهکارهای خلاقانه تنها می تواند توسط افراد خلاق خاص که قادر به روش های منحصر به فرد و نادر خلق و یا حل مسئله بودند به دست آید. اگرچه، روانشناسان به تدریج این اندیشه را رد کردند و بر توجه بیشتر بر درک و خلاقیت ترویجی در همه افراد متمرکز شدند (وارد و همکاران، ۱۹۹۹).

با این تغییر قابل توجه، محققان شروع به در نظر گرفتن سبک های خلاقانه اتخاذ شده توسط افراد به منظور تسهیل اثر خلاقانه در زندگی روزمره شان کردند (کلر و همکاران، ۲۰۰۷). روانشناسان شناختی متوجه شدند که افراد در سبک خود از تعامل با محیط و روش های حل مشکلات مشابه متفاوتند (هاتز و همکاران، ۲۰۰۳).

¹ Ward et al.

² Keller et al.

بر این اساس، سبک های خلاقیت به عنوان یک موضوع مهم در تحقیقات خلاقیت ظاهر شد. محققان عمدتاً به جای بررسی اینکه چه اندازه خلاقیت افراد داشتند و یا نشان می دادند بررسی کردند که چگونه مردم خلاقیت خود را نشان می دادند. سازگار- نوآور می تواند بیشترین بعد تحقیقی سبک های خلاقیت باشد (کیرتون، ۱۹۷۶).

سازگار- نوآور اغلب به عنوان یک اولویت شناختی دخیل در اموری مانند حل مسئله خلاقانه و یا تصمیم گیری در نظر گرفته شده است. سازگار- نوآور به عنوان یک زنجیر با سازگاران و نوآوران در هر انتهای زنجیر به تصویر کشیده شده است (گلاد، ۲۰۰۲).

سازگاران معمولاً مشکلات را به شیوه ای که پایبند به توقعات درست اعضای گروه خود است، حل می کنند. این افراد سازماندهی شده و قابل پیش بینی، مدبر و کارآمد، و با ثبات و منظم هستند. بر خلاف آنها، نوآوران توجه کمتری به قرارداد و اجماع نشان می دهند و تمایل به حل مشکلات به شیوه هایی دارند که ارتدکسی موجود را نقض کند. آنها پر انرژی و خود مختار، فردگرا و مستقل، مبتکر و با بصیرتند (هاتز و همکاران، ۲۰۰۳).

۲-۲-۶- رابطه تیپ شخصیت و خلاقیت علمی

مک کری^۱ (۱۹۸۷) بیان می کند که توانایی خلاقیت ضرورتاً منجر به بازشناخت خلاقیت نمی شود؛ بلکه ویژگی های شخصیتی هستند که به بروز خلاقیت کمک می نمایند. ویژگی های شخصیتی ممکن است بر افراد تأثیر بگذارد و انگیزه کلی در فرد برای انتخاب اهداف خلاق و برخورد با شرایط موقعیتی ایجاد کند. تحقیقات نشان داده اند که برخی از صفات شخصیتی تا حدودی همیشه با خلاقیت در ارتباط می باشند که از این ویژگی ها می توان به گشودگی به تجربه، استقلال، پشتکار، توازن اجتماعی، تمایل به خطرپذیری رفتاری و آرامش روانی و رفتاری اشاره کرد (عبداللهی و رضایی، ۱۳۹۳).

موفارد، و همکاران^۲ (۲۰۱۰) عقیده دارند انگیزش، مهارت ها و ویژگی های شخصیتی، خلاقیت افراد را شکل می دهد. در این ارتباط هنسی و گراسمن^۳ (۱۹۸۶) در پژوهشی نشان دادند، عوامل اجتماعی و شخصیتی نقش

^۱ McCrae

^۲ Mumford et al.

^۳ Hennessey & Grossman

اصلی را در کار خلاق ایفا می کنند. آنها دریافتند بین انگیزه های شخصی و خلاقیت ارتباط قوی وجود دارد که قسمت زیادی از این گرایش را محیط اجتماعی یا حداقل جنبه های خاصی از محیط تعیین می کنند.

بخش قابل توجهی از تحقیقات در حوزه خلاقیت با تمرکز بر موضوع شخصیت خلاق استنبرگ و همکاران^۱ (۲۰۰۴) تلاش کرده اند ویژگی های شخصیتی را که به خلاقیت منتهی می شود، شناسایی کنند و خلاقیت را به صورت یک نشانگان یا مجموعه ای در نظر می گیرند که متأثر از عوامل مختلف نظیر شخصیت، آرایش ژنتیکی، محیط های اجتماعی، عوامل زیست شناختی و فرهنگ است (رانکو، ۲۰۰۷).

استنبرگ و همکاران (۲۰۰۴) بیان میکنند که تفکر خلاق مبتنی بر یک رویکرد چند متغیری است. از نظر وی، فرد خلاق در شش صفت از افراد غیر خلاق، متمایز میشود که عبارتند از هوش، دانش، سبک شناختی، شخصیت، انگیزه و بافت محیطی. بر طبق دیدگاه وی، یکی از صفات متمایزکننده افراد خلاق از غیر خلاق، ویژگی های شخصیتی است. لذا در پنجاه سال اخیر، پژوهش های متعددی در تلاش بوده اند تا نیمرخ های شخصیتی افراد خلاق را از افراد دارای خلاقیت کم متمایز کنند (زارع و همکاران، ۱۳۸۹).

اما باید گفت که هیچ رگه شخصیتی به تنهایی به خلاقیت منتهی نمیشود و در تعامل با دیگر سازه ها منجر به ایجاد نیمرخی برای خلاقیت می شوند (رانکو، ۲۰۰۷). در واقع خلاقیت حاصل تعامل رگه های مرتبط، پیچیده و مستلزم تشریک مساعی رگه های ناهم ساز در کنار هم است (حسینی و دشتی نژاد، ۱۳۸۵).

برخی محققان نیز بر این باورند که اگرچه هوش و شخصیت پیش آیندهای کلیدی برای خلاقیت هستند، اما در پیش بینی خلاقیت، شخصیت ممکن است در طول زمان بر هوش، پیشی بگیرد (فیست و بارون، ۲۰۰۳). در همین راستا فیست^۴ (۲۰۱۰) شش مکانیزم تأثیرگذاری شخصیت بر خلاقیت را معرفی میکند که عبارتند از: تأثیرات ژنتیک و اپیزنتیک بر شخصیت، کیفیت مغز، صفات شناختی شخصیت، صفات اجتماعی شخصیت، صفات انگیزشی / عاطفی شخصیت و صفات بالینی شخصیت.

افراد خلاق تمایل به نشان دادن یک پروفایل از ویژگی های شخصیتی خلاق دارند (هاتز و همکاران، ۲۰۰۳). آنها به طور کلی پر انرژی، خودمختار، و مستقل در قضاوت هستند (گلاد، ۲۰۰۲).

¹ Sternberg et al.

² Runco

³ Feist and Barone

⁴ Feist

۲-۳- پیشینه تحقیق

حسینی و دشتی (۱۳۹۵) با هدف بررسی نقش شاخص‌های شخصیتی و شناختی/ انگیزشی در خلاقیت دانشجویان پژوهشی انجام داده است. بدین منظور تعداد ۳۶۴ نفر از دانشجویان دانشکده‌های مختلف دانشگاه خلیج فارس که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی مرحله‌ای انتخاب شده بودند. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار مدلیابی معادلات ساختاری، مدل شاخص‌های شخصیتی و انگیزشی/ شناختی در خلاقیت دانشجویان را که تطابق مطلوبی با داده‌های تجربی داشت، تأیید نمود. بر طبق نتایج حاصل از پژوهش حاضر می‌توان گفت که خلاقیت را می‌توان به صورت یک نشانگان یا مجموعه‌ای در نظر گرفت که متأثر از نقش شاخص‌های شخصیتی، انگیزشی/ شناختی است.

هدف پژوهش اصغرزاده (۱۳۹۵) تعیین رابطه‌ی هوش هیجانی و ویژگی‌های شخصیت با خلاقیت و موفقیت شغلی در معماری در سال ۱۳۹۵ است. جامعه آماری پژوهش حاضر کل معماران شهر اصفهان با حجم ۴۷۰۰ نفر بود. نتایج نشان داد بین هوش هیجانی و خلاقیت رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. بین مولفه‌های ویژگی‌های شخصیت، تنها مولفه روان‌نژندی با مقیاس کلی خلاقیت رابطه معکوس و معنادار داشت. نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره نشان داد که ترکیبی از مولفه‌های هوش هیجانی و ویژگی‌های شخصیت (روان‌نژندی و اشتیاق به تجارب) به طور معناداری خلاقیت را پیش‌بینی می‌کنند و ترکیبی از مولفه‌های ویژگی‌های شخصیت (روان‌نژندی، میان‌فردی، مدیریت استرس و خلق عمومی) و هوش هیجانی، موفقیت شغلی را پیش‌بینی می‌کنند.

حافظی (۱۳۹۵) به منظور بررسی تعیین رابطه بین صفات شخصیتی و خلاقیت در مدیران مالی استان کرمانشاه پژوهشی انجام داده است. با استفاده از داده‌های بدست آمده روابط بین متغیرهای مورد نظر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت که این نتایج نشان از وجود رابطه معناداری بین صفات شخصیتی برون‌گرایی، توافق‌پذیری، وجدانی بودن و گشودگی به تجربه، با خلاقیت دارد، اما بین صفت شخصیت روان‌رنجوری با خلاقیت رابطه معناداری مشاهده نشد.

آقامحمدی (۱۳۹۵) رابطه خلاقیت و ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینی هنرآموزان و هنرجویان هنرستان‌های فنی حرفه‌ای و کاردانش شهرستان دیواندره را بررسی نموده است. نتایج تحقیق نشان داد که بین خلاقیت و ویژگی‌های کارآفرینی هنرآموزان و هنرجویان هنرستان‌های فنی حرفه‌ای و کاردانش رابطه معنی داری وجود دارد. هم چنین نتایج نشان داد که هنرجویان در همه مؤلفه‌ها و ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینی به جز تحمل

ابهام از هنرآموزان پیشی گرفته‌اند. نتایج تحقیق در زمینه خلاقیت مؤید این مطلب است که بین هنرآموزان و هنرجویان تفاوت محسوسی وجود ندارد و نمره به دست آمده از پرسشنامه نمره بسیار بالایی بوده است. عزیزاده (۱۳۹۴) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود رابطه بین ابعاد سه گانه شخصیتی بامیزان خلاقیت دانشجویان با استفاده از مدل یابی معادلات ساختاری بررسی نمودند. جامعه آماری پژوهش، کلیه دانشجویان دختر و پسر دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود در سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۴ بوده و نتایج بدست آمده از پژوهش بیانگر وجود ارتباط مثبت و معنادار بین عزت نفس، خود کنترلی، خودکارآمدی با خلاقیت است. از جمله نتایج این پژوهش وجود ارتباط مثبت و معنادار بین خودکارآمدی و هر یک از مولفه‌های خلاقیت است. نتایج دریافتی مقایسه نمرات دانشجویان دختر و پسر در عزت نفس و ابعادش، خودکنترلی، خودکارآمدی، خلاقیت و هر یک از مولفه‌هایش نشان داد که دانشجویان دختر و پسر در عزت نفس با یکدیگر تفاوت معناداری ندارند.

ساداتی فیروزآبادی (۱۳۹۴) با هدف بررسی تأثیر پنج عامل شخصیت بر خلاقیت، با واسطه گری انگیزش تحصیلی در دانش آموزان دبیرستان های شهر شیراز پژوهشی انجام داده است. نتایج تحلیل مسیر نشان داد که از میان پنج عامل شخصیت، برون گرایی، وجدان گرایی و باز بودن به تجربه به صورت مثبت خلاقیت را پیش بینی می کند. در صورتی که روان رنجورخویی به صورت منفی خلاقیت را پیش بینی می کند. دیگر یافته پژوهش نشان داد بین مؤلفه های شخصیت و انگیزش رابطه وجود دارد. بدین صورت که باز بودن به تجربه و وجدان گرایی به صورت مثبت و روان رنجورخویی به صورت منفی انگیزش درونی را پیش بینی می کرد. همچنین بی انگیزشی توسط عامل وجدان گرایی به صورت منفی و روان رنجورخویی به صورت مثبت پیش بینی می شد. در نهایت نتایج نشان داد که انگیزش توانسته بین پنج عامل شخصیت و انگیزش نقش واسطه ای ایفا نماید. با توجه به یافته های پژوهش می توان گفت مکانیسم رابطه بین مؤلفه های شخصیت و خلاقیت ناشی از انگیزش تحصیلی دانش آموزان می باشد

شامبیاتی و کمال اصل (۱۳۹۴) رابطه پنج عاملی شخصیت و خلاقیت با نقش واسطه‌ای انگیزش تحصیلی در دانشجویان را بررسی نمودند. جامعه آماری پژوهش، دانشجویان دانشگاه آزاد واحد کرمانشاه بودند. داده‌های پژوهش از طریق، پرسشنامه سنجش خلاقیت عابدی، پرسشنامه پنج عاملی نئو، پرسشنامه انگیزه تحصیلی دانشجویان از مقیاس خود گزارشی گی والرند و بلانچارد، جمع آوری و تجزیه داده ها با استفاده از نرم افزار لیزرل مورد تحلیل آماری قرار گرفت و این نتایج به دست آمده به این صورت است : از میان پنج عامل شخصیت ، بین خلاقیت و برون گرایی ، وجدان گرایی، باز بودن به تجربه به صورت مثبت و بین خلاقیت

و روان رنجور خویی به صورت منفی رابطه معناداری وجود دارد. همچنین بین رابطه پنج عامل شخصیت با انگیزش، روان رنجور خویی در شخصیت به صورت مثبت، وجدانی بودن به صورت منفی بی انگیزشی را تبیین می کند. رابطه انگیزش درونی و پنج عاملی شخصیت بدین گونه بود که باز بودن به تجربه به صورت مثبت و روان رنجور خویی به صورت منفی انگیزش درونی را پیش بینی می کند. رابطه بین انگیزش همانندی و انگیزش بیرونی با پنج عامل شخصیت به صورت مثبت اما کمتر از ۱ درصد گزارش شده که به صورت معنادار نمی باشد.

مهرتپور (۱۳۹۳) رابطه بین ویژگی های شخصیتی مدیران با خلاقیت و پیشرفت شغلی در بین مدیران مدارس ابتدایی شهرستان رودان را بررسی نموده است. بر اساس نتایج، بین خلاقیت با ویژگی شخصیتی رابطه معنادار وجود ندارد. خلاقیت در بین افراد درون گرا و برون گرا تفاوت معناداری ندارد. پیشرفت شغلی در بین افراد درون گرا و برون گرا تفاوت معنادار وجود دارد. بین خلاقیت با پیشرفت شغلی رابطه معناداری وجود دارد.

یاوری (۱۳۹۳) رابطه ی ویژگی های شخصیتی با خلاقیت هیجانی و هوش هیجانی در دانشجویان کارشناسی دانشگاه یزد را بررسی نموده است. نتایج نشان داد از بین پنج عامل شخصیتی، ابعاد روان رنجوری، برون گرایی، گشودگی به تجربه و وظیفه شناسی پیش بین کننده های مثبت و معنادار خلاقیت هیجانی بودند و تنها بعد توافق پذیری پیش بین خلاقیت هیجانی نبود. همچنین از بین پنج عامل شخصیتی، سه عامل برون گرایی، گشودگی به تجربه و وظیفه شناسی پیش بین کننده مثبت و معنادار هوش هیجانی بودند. نتایج همبستگی حاکی از همبستگی معنی دار هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی بود.

غفاریان نیا (۱۳۹۳) در تحقیق خود گزارش داد که طبق نتایج به دست آمده، اثر شخصیت خلاق و محیط کار فیزیکی بر عملکرد خلاق مورد تأیید قرار گرفت، اما اثر محیط سازمانی- اجتماعی بر عملکرد خلاق رد شد. همچنین، متغیر محیط فیزیکی رابطه بین شخصیت خلاق و عملکرد خلاق را تعدیل می کند، اما محیط کار سازمانی- اجتماعی رابطه بین شخصیت خلاق و عملکرد خلاق را تعدیل نمی کند.

رضایی (۱۳۹۳) رابطه ویژگی های شخصیتی با عملکرد تحصیلی و خلاقیت دانش آموزان سال اول متوسطه شهر اقلید را بررسی نموده است. نتایج تحلیل داده ها نشان داد که: بین ویژگی های شخصیتی برون گرایی، انعطاف پذیری، دلبذیر بودن و مسئولیت پذیری با عملکرد تحصیلی رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد و تنها ویژگی شخصیتی روان نژندی با عملکرد تحصیلی رابطه معکوس و معنادار دارد. همچنین از بین ویژگی های شخصیتی فقط برون گرایی، مسئولیت پذیری و انعطاف پذیری توان پیش بینی عملکرد تحصیلی را

دارند و بین ویژگی شخصیتی مسئولیت پذیری با خلاقیت رابطه مستقیم و معنادار و بین روان نژندی با خلاقیت رابطه معکوس معنادار وجود دارد و تنها ویژگی های شخصیتی مسئولیت پذیری و روان نژندی توان پیش بینی خلاقیت را دارند.

داورپناه (۱۳۹۳) رابطه بین ویژگی های شخصیت و خلاقیت با اثربخشی مدیران را بررسی نموده است. جامعه آماری مدیران ابتدایی آموزش و پرورش ناحیه ۳ شیراز می باشد. نتایج پژوهش نشان داد که متغیرهای پایداری هیجانی و اشتیاق به تجارب تازه با اثربخشی مدیران رابطه معکوس و معنادار و متغیرهای برونگرایی، توافق پذیری، مسئولیت پذیری و خلاقیت با اثربخشی مدیران رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد.

چراغی نیا (۱۳۹۳) با هدف تعیین رابطه بین سبک های شناختی (نوگریز یا پذیرنده- نوگرا یا پژوهنده) با تأخیر رضامندی و اهمال کاری تحصیلی دانش آموزان پسر مقطع متوسطه تحقیق انجام داده است. جامعه آماری پژوهش در برگیرنده کلیه دانش آموزان پسر مقطع متوسطه مشغول به تحصیل در سال تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۳ در دبیرستانهای دولتی شهر آبدانان بود. نتایج پژوهش نشان داد همزمان با افزایش سبک شناختی نوگریز یا پذیرنده و نوگرا یا پژوهنده، تأخیر رضامندی و اهمال کاری تحصیلی دانش آموزان نیز افزایش می یابد و برعکس.

طهماسبیان و همکاران (۱۳۸۹) ارتباط ویژگی های شخصیت دانشجویان با توجه به خلاقیت آنها برای برنامه ریزی، شکوفایی خلاقیت و تنظیم تغییرات ضروری بررسی نموده است.

آزمودنی ها ۱۰۰ نفر از دانشجویان پسر و دختر دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه بوده اند. یافته ها نشان داد ارتباط معنی داری بین ویژگی های شخصیتی با خلاقیت دیده شد و از میان خرده مقیاسهای صفات شخصیت، تنها خرده مقیاسهای برون گرایی، انعطاف پذیری، با خلاقیت رابطه مثبت معنی داری نشان دادند و بین خرده مقیاسهای روان رنجوری، با وجدان بودن و دلپذیر بودن با خلاقیت، رابطه معنی داری دیده نشد. همچنین تفاوت معنی داری بین میزان خلاقیت دانشجویان زن و مرد وجود نداشت.

هدف پژوهش جعفریان (۱۳۸۹) بررسی رابطه ویژگی های شخصیتی و سبک های تفکر با خلاقیت در دانشجویان دختر دوره کارشناسی می باشد. نمونه مورد مطالعه در این پژوهش ۳۰۰ نفر بود که از بین جامعه دانشجویان دختر دوره کارشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز با روش نمونه گیری تصادفی مرحله ای انتخاب شد. آزمون فرضیه های پژوهش نشان داد که ویژگی های شخصیتی و سبک های تفکر پیش بین

های اخلاقی در دانشجویان دختر هستند. بدین معنی که، ویژگی های شخصیتی برون گرایی، باز بودن به تجربه و وجدانی بودن با اخلاقی رابطه مثبت و روان رنجور خویی و توافق با اخلاقی رابطه منفی داشتند. مهرگان و شورش (۱۳۸۹) تاثیر ویژگی های شخصیتی کارکنان دانشگاه آزاد اسلامی استان آذربایجان غربی بر میزان کارآفرینی، اخلاقی و نوآوری شغلی آنان را بررسی نموده است. ابزار گردآوری داده ها، شامل پرسشنامه ویژگی های شخصیتی «آیزنگ»، پرسشنامه اخلاقی «رندسیپ» و پرسشنامه ابتکار و نوآوری شغلی «مارتین پاتچن» است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که ۵۸/۷ درصد از افراد مورد مطالعه دارای نوع شخصیت برونگرا و ۴۱/۳ درصد نیز دارای نوع شخصیت درونگرا میباشند. همچنین نتایج بیانگر این است که دو متغیر اخلاقی و نوآوری در بین دو نوع تیپ شخصیتی مورد مطالعه اختلاف معنی دار داشته ولی میزان کارآفرینی آنها با هم تفاوت معنی داری ندارند؛ لذا میتوان نتیجه گرفت که نوع شخصیت افراد مورد مطالعه بر اخلاقی و نوآوری آنها تاثیر داشته به گونه ای که میزان اخلاقی و نوآوری شغلی در گروه برونگرا بیشتر است ولی بر میزان کارآفرینی آنها موثر نبوده است.

جوکار و البرزی (۱۳۸۹) در پژوهشی به بررسی ویژگی های شخصیتی با اخلاقی هیجانی و اخلاقی شناختی پرداخته اند به این نتیجه دست یافتند که از بین پنج عامل شخصیتی، عوامل گشودگی در تجربه، برون گرایی پیش بینی کننده مثبت و معنادار اخلاقی هیجانی و اخلاقی شناختی؛ عامل توافق پذیری پیش بینی کننده مثبت و روان نژندی پیش بینی کننده منفی اخلاقی شناختی بودند.

آهنگی و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی رابطه تیپ های شخصیت با سبک های حل مسئله در کارکنان دانشگاه تهران را بررسی نمودند. ابزار تحقیق تیپ نمای مایرز بریگز و پرسشنامه سبک های حل مسئله کسیدی و لانگ بود. یافته ها نشان داد که رابطه بین ترجیحات برون گرایی، تفکری و قضاوتی با سبک های حل مسئله سازنده مثبت و با سبک های حل مسئله غیرسازنده منفی بود و رابطه بین ترجیحات درون گرایی، احساسی و ادراکی با سبک های حل مسئله سازنده منفی و با سبک های حل مسئله غیرسازنده مثبت بود.

نادر (۱۳۸۸) رابطه پنج عامل شخصیت و اخلاقی درمیان دانش آموزان دبیرستان های استعداد های درخشان شهر شیراز را بررسی نموده اند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که بین عوامل پنج گانه شخصیت (برون گرایی، توافق پذیری، وظیفه مداری، روان نژندی و گشودگی نسبت به تجربه) و ابعاد اخلاقی (سیالی، بسط، ابتکار و انعطاف پذیری) همبستگی معناداری وجود دارد. همچنین تحلیل های رگرسیونی چند متغیره برای پیش بینی اخلاقی و ابعاد آن توسط عوامل پنج گانه شخصیت و جنسیت نشان داد که توافق پذیری، وظیفه مداری، روان نژندی و گشودگی نسبت به تجربه، پیش بینی کننده بعد سیالی، گشودگی نسبت به تجربه

پیش‌بینی کننده بعد بسط، برون‌گرایی و گشودگی نسبت به تجربه پیش‌بینی کننده بعد ابتکار، جنسیت، توافق‌پذیری و گشودگی نسبت به تجربه پیش‌بینی کننده بعد انعطاف‌پذیری و در نهایت برون‌گرایی و گشودگی نسبت به تجربه پیش‌بینی کننده خلاقیت کلی است.

واحدپور و همکاران (۱۳۸۴) رابطه بین سبک تصمیم‌گیری بادرجه خلاقیت در دو گونه متفاوت مدیران نوآور و سازگار را بررسی نمودند. جامعه آماری تحقیق را مدیران و کارکنان در سازمان‌های مرکزی جهاد کشاورزی، اداره کل منابع طبیعی، اداره کل شیلات، سازمان کل تعاون روستایی و اداره کل پشتیبانی امور دام در استان اصفهان تشکیل می‌دهد. نتایج حاصل از این پژوهش درارتباط با فرضیه اصلی تحقیق نشان داد که مدیران نوآور در جامعه مورد مطالعه دارای سبک تصمیم‌گیری اثربخش‌تری نسبت به مدیران سازگار می‌باشند. همچنین نتایج تحقیق در ارتباط با خلاقیت مدیران چنین نشان داد که سبک تصمیم‌گیری نوآور درمقایسه با سبک تصمیم‌گیری سازگار خلاقیت بیشتری را به همراه دارد. دیگر یافته‌های پژوهش چنین نشان داد که بین مدرک تحصیلی، سن، سابقه خدمت، سابقه مدیریت با سبک تصمیم‌گیری مدیران (نوآور-سازگار) رابطه معنی‌داری وجود ندارد. ولی بین جنسیت مدیران با سبک تصمیم‌گیری نوآور رابطه معنی‌داری وجود دارد. اما بین جنسیت مدیران با سبک تصمیم‌گیری سازگار رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

وانگ و همکاران^۱ (۲۰۱۷) با راهنمایی از یک مدل یکپارچه از تئوری نوع شخصیت یونگ، نظریه انطباق نوآوری کرتون و نظریه حوزه خلاقیت کافمن، نقش واسطه‌گری سبک‌های خلاقیت را در ارتباط میان انواع خلاقیت و خلاقیت علمی در دانشجویان مقطع کارشناسی را مورد بررسی قرار می‌دهد. ۴۹۵ دانشجوی در مقطع کارشناسی پرسشنامه‌های مربوط به نوع شخصیت، سبک‌های خلاق و خلاقیت علمی را تکمیل کردند. نتایج نشان دادند که سبک‌های نوآورانه ارتباطی مستقیم با انواع شخصیت برون‌گرا و ادراکی دارد و به طور منفی با نوع احساس در ارتباط می‌باشد. سبک خلاق نوآورانه ارتباط مثبتی با خلاقیت علمی دارد. علاوه بر این، انواع ادراکی و برون‌گرایی به طور مثبت و غیر مستقیم با خلاقیت علمی از طریق میانجی و سبک خلاق نوآورانه مرتبط می‌باشد. در حالی که نوع احساسی به طور منفی و غیر مستقیم با خلاقیت علمی و تا حدودی از طریق واسطه‌ی سبک خلاق نوآورانه مرتبط می‌باشد.

^۱ Wang et al.

نتایج پژوهش گرسول و فیست^۱ (۲۰۱۴) نیز در بررسی نقش شخصیت بر خلاقیت علمی نشان می‌دهد که صفات شخصیتی باز بودن به تجربه و روان‌زندگی حتی با کنترل سن، جنسیت، شغل و زمینه علمی، می‌توانند خلاقیت را پیش‌بینی کنند.

لی و کمپل^۲ (۲۰۱۴) نشان می‌دهند که گشودگی نسبت به تجربه به صورت مثبت و مداوم با صفات خلاقانه مرتبط است. متغیر شخصیتی دیگری که می‌تواند در ابتکار نقش ایفا کند، روان‌زندگی است که به وسیله تحمل ابهام می‌تواند تأثیرگذار باشد. تکانشوری به ناتوانی در کنترل امیال، آرزوها و خواسته‌ها مربوط می‌شود و آسیب‌پذیری احساس ناتوانی در مقابله با استرس است. چنین فردی از صبر و پذیرش کافی در مواجهه با موقعیت‌های چالش‌برانگیز برخوردار نیست و لذا در برخورد با مسئله به اولین، عادی‌ترین و واضح‌ترین راهحل متوسل می‌شود و نمی‌تواند به ایده‌های مختلف که لازمه ابتکار است، بیندیشد.

فیست^۳ (۲۰۱۰) در بررسی نقش شخصیت بر خلاقیت نشان داد که اگرچه هوش و شخصیت پیش‌آیندهای کلیدی برای خلاقیت هستند، اما در پیش‌بینی خلاقیت، شخصیت ممکن است در طول زمان بر هوش، پیشی بگیرد. وی شش مکانیزم تأثیرگذاری شخصیت بر خلاقیت را معرفی می‌کند که عبارتند از: تأثیرات ژنتیک و اپیزنتیک بر شخصیت، کیفیت مغز، صفات شناختی شخصیت، صفات اجتماعی شخصیت، صفات انگیزشی / عاطفی شخصیت و صفات بالینی شخصیت.

جاینز کلارک و همکاران^۴ (۲۰۰۸) به دنبال پاسخ به این سؤال، در آزمون اثرات سبک شناختی در تحقیقی تحت عنوان "پیاده‌سازی یک سیستم پزشکی الکترونیکی" رابطه بین سبک شناختی (سازشگر - نوآور) و منحنی‌های یادگیری را در زمان پیاده‌سازی یک فناوری اطلاعاتی جدید آزمون کردند. نتایج بیان کرد که پیشنهاد کرتون در مورد عملکرد برابر بین سازشگرها و نوآورها تنها طی دوره‌های ثابت حمایت می‌شود؛ به طوری که هر چند تفاوت ثابتی بین سازشگرها و نوآورها تا قبل از پیاده‌سازی یک سیستم جدید وجود ندارد، اما به دنبال پیاده‌سازی سیستم جدید سازشگرها و نوآورها به طور با اهمیت در مورد تغییرات اولیه‌شان برای ایفای وظایف، الگوهای یادگیری و تعداد روزهای مورد نیازشان برای رسیدن به ثبات تفاوت دارند.

¹ Grosul & Feist

² Lee and Kampblle

³ Feist

⁴ Guynes Clark et al.

چاکرابورتی و همکاران (۲۰۰۸) در تحقیقی با عنوان "آزمون اثرات سبک شناختی بر تصمیم‌گیری در مورد استفاده از فناوری "پذیرش فناوری را توسط افراد بررسی کردند؛ به طوری که آنها سبک شناختی از جنبه نوآور-سازشگر را ترکیب کرده و اثرات محتمل آن را بر تصمیم‌گیرندگان عمده تعیین نمودند. نتیجه نهایی نشان داد افراد با سبک شناختی نوآور نسبت به افراد با سبک شناختی سازشگر بیشتر تمایل به پذیرش فناوری جدید برای استفاده مفید و آسان دارند؛ اما کمتر تحت تاثیر نظرات سایرین قرار می‌گیرند.

کلی (۲۰۰۶) نیز در مطالعه ارتباط خلاقیت با الگوی پنج عامل نشان داد که خلاقیت با برونگرایی دارای همبستگی مثبت است و معتقد بود از آنجا که افراد دارای برونگرایی بالا از همراه شدن با دیگران لذت می‌برند، به راحتی دیگران را تحمل می‌کنند و در نتیجه انعطاف‌پذیری بیشتری دارند که این عامل جزئی از خلاقیت محسوب می‌شود.

منیلی و پورتیلو^۳ (۲۰۰۵) ضمن بررسی رابطه شخصیت با سبک شناختی و عملکرد خلاق در گروهی از دانشجویان سال اول رشته طراحی، افراد خلاق را افرادی حساس نسبت به مسائل، ماجراجو، دارای تخیل قوی و طبع هنری، خود توصیف‌گر، شوخ‌طبع، و پراکنجه توصیف کردند.

رانکو و آلبرت^۴ (۲۰۰۵) نیز در مطالعه‌ای با هدف بررسی رابطه میان شخصیت والدین و پتانسیل خلاقیت در نوجوانان نشان دادند که از میان مقیاس‌های شخصیتی گوناگون، مقیاس‌های توافق با پاسخ‌های رایج و استعداد در کسب مقام بیشترین همبستگی را با نمره‌های آزمون‌های تفکر واگرا دارند.

¹ Chakraborty et al.

² Kelly et al.

³ Meneely and Portillo's

⁴ Runco and Albert

فصل سوم

روش تحقیق

به کارگیری روش علمی در تحقیق تنها راه دستیابی به دستاوردهای قابل قبول و علمی است. لذا برای انجام یک پژوهش معتبر به روش‌شناسی نیاز است. بعضی روش‌شناسی را موضوعی نظری می‌دانند که با منطق و فلسفه پیوسته است و بعضی دیگر روش‌شناسی را از فلسفه جدا دانسته و آن را یک رشته علمی می‌دانند. بررسی و تحلیل نقادانه شیوه‌های خاص شناخت و نظریه در حوزه‌های علمی، وظیفه شاخه‌ای از فلسفه علم است که روش‌شناسی خوانده می‌شود. دستیابی به هدف‌های پژوهش، زمانی حاصل می‌شود که جستجوی شناخت با روش‌شناسی درست انجام پذیرد. روش‌شناسی پژوهش را منظم، منطقی و اصولی کرده و جستجوی علمی را نیز راهبردی می‌کند (خاکی، ۱۳۸۷).

همانگونه که در فصول قبل اشاره شد، پژوهش حاضر با هدف بررسی بررسی نقش واسطه‌ای سبک‌های خلاقیت در ارتباط با انواع شخصیت و خلاقیت علمی در دانشجویان موسسه آموزش عالی سمنگان صورت می‌گیرد. طبعاً دستیابی به این هدف، امکان‌پذیر نخواهد بود، مگر آن که پژوهش با روش‌شناسی صحیح به انجام رسد. به عبارت دیگر، آنچه پژوهش و نتایج آن را معتبر می‌سازد، به کارگیری مناسب‌ترین شیوه برای انجام آن می‌باشد. در این فصل به نوع روش تحقیق، جامعه آماری، روش نمونه‌گیری، روش جمع‌آوری داده‌ها، ابزار جمع‌آوری داده‌ها، تعیین روایی و پایایی ابزار تحقیق، بیان فرضیه‌ها و متغیرهای تحقیق و روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته خواهد شد.

۳-۲ روش‌شناسی پژوهش

تحقیق حاضر به لحاظ هدف، جزء تحقیقات کاربردی است؛ زیرا قصد دارد تا با استفاده از نظریه‌های معتبر در علوم روان‌شناسی و رفتار سازمانی و ترکیب آنها، نحوه تاثیر گونه‌های شخصیتی را بر سبک‌های خلاقانه و متعاقب آن خلاقیت علمی دانشجویان بررسی و توصیف نماید. علاوه بر این، روش تحقیق حاضر، توصیفی - پیمایشی و از نوع همبستگی است؛ زیرا این تحقیق به توصیف اثر گونه‌های شخصیتی بر سبک‌های خلاقیت و خلاقیت علمی دانشجویان می‌پردازد. قابل تعمیم نمودن نتایج تحقیق از دیگر مزایای روش پیمایشی و دلیل دیگر انتخاب این روش در این تحقیق است. با توجه به گردآوری اطلاعات در یک بازه زمانی معین (طی بازه زمانی بهمن تا اسفند ۱۳۹۷)، به لحاظ زمانی، این تحقیق جزء تحقیقات پیمایشی مقطعی محسوب می‌شود.

۳-۲-۱- جامعه و نمونه آماری پژوهش

جامعه آماری این پژوهش شامل دانشجویان مؤسسه آموزش عالی سمنگان شهرستان آمل می باشد که تعداد آن برابر با ۹۰۰ نفر است. در همین راستا، به منظور تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شده و بدین ترتیب حجم نمونه ۲۷۰ نفر است که به روش نمونه گیری طبقه ای برگزیده شده و نمونه گیری در هر طبقه نیز به صورت تصادفی ساده انجام شده است. جدول ۱، تعداد و نحوه انتخاب نمونه نشان داده شده است.

جدول ۱-۳. تعداد نمونه انتخاب شده در هر رشته

نام رشته	تعداد دانشجویان	تعداد پرسش نامه در هر رشته
حسابداری	۱۴۸	۴۴
حسابرسی	۱۱۶	۳۲
آموزش و بهسازی منابع انسانی	۹۰	۲۵
مدیریت بازرگانی	۲۵۶	۶۵
مدیریت صنعتی	۱۲۷	۴۳
روانشناسی	۱۶۳	۶۱
جمع کل	۹۰۰	۲۷۰

۳-۲-۲- نمونه و روش نمونه گیری

نمونه آماری نیز عبارت است از مجموعه ای از نشانه ها که از یک قسمت، یک گروه یا جامعه ای بزرگ تر انتخاب می شود، به طوری که این مجموعه معرف کیفیت و ویژگی های آن قسمت، گروه یا جامعه بزرگ تر باشد در این تحقیق از بین کل دانشجویان مؤسسه آموزش عالی سمنگان (۹۰۰ نفر) ۲۷۰ نفر از طریق نمونه-گیری تصادفی طبقه ای انتخاب شدند.

۳-۳- حجم نمونه

نمونه به مجموعه عناصری گفته می شود که معرف بخشی از جامعه باشد. منظور از معرف بودن آن است که همه صفات جامعه، مخصوصاً صفاتی که از نظر موضوع تعریف دارای اهمیت است، به تناسب در نمونه وجود داشته باشد؛ بنابراین نمونه زیر مجموعه ای از جامعه و در برگیرنده برخی از اعضای منتخب آن می-باشد.

منظور از حجم نمونه نیز تعداد پاسخگویان مورد بررسی در این تحقیق هستند که از جامعه آماری برگزیده شده اند. در این پژوهش نیز با توجه به معلوم بودن حجم جامعه آماری، از فرمول کوکران (تعیین حجم نمونه از

جامعه آماری محدود) که یکی از پرکاربردترین روش ها برای محاسبه حجم نمونه آماری است، استفاده گردیده شد و سپس با استفاده از روش نمونه گیری در دسترس اقدام به انتخاب حجم نمونه نمودیم: جامعه آماری در این تحقیق عبارت از کلیه دانشجویان شاغل به تحصیل ۹۷-۹۸ موسسه آموزش عالی سمنگان که حدود ۸۷۰ نفر می باشند از این تعداد طبق فرمول کوکران ۲۷۰ نفر به عنوان اعضای نمونه از طریق روش نمونه گیری طبقه ای انتخاب شدند.

$$n = \frac{\frac{z^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left(\frac{z^2 pq}{d^2} - 1 \right)}$$

n=حجم نمونه

N=حجم جمعیت آماری

Z=در صد خطای معیار ضریب اطمینان قابل قبول (۱/۹۶)

P=نسبتی از جمعیت دارای صفت معین (۰/۵)

q=نسبتی از جمعیت فاقد صفت معین

d=درجه اطمینان یا دقت احتمالی مطلوب (۰/۰۵ و ۰/۰۱)

۳-۴ ابزار گردآوری اطلاعات

هر ابزاری که برای اندازه گیری پدیده ای به کار می رود، دارای مقیاس است. به طور کلی هر ابزاری با استفاده از یکی از چهار مقیاس اسمی، ترتیبی، فاصله ای و نسبتی پدیده مورد نظر را سنجش می نماید (هومن، ۱۳۸۴). با توجه به ماهیت پدیده های مورد اندازه گیری، تحقیق حاضر با دو مقیاس اسمی و ترتیبی پدیده های مورد نظر را سنجش نموده است. ابزار گردآوری اطلاعات در این تحقیق شامل پرسشنامه ای است که دارای ۴ بخش می باشد. بخش اول ویژگی های جمعیت شناختی دانشجویان را مورد سؤال قرار داده است. بخش دوم به بررسی تیپ شخصیتی دانشجویان اختصاص دارد.

۳-۵ مقیاس ابزارهای اندازه‌گیری تحقیق

انواع تیپ شخصیتی یونگ با استفاده از پرسشنامه مرتب سازی کرسی^۱ مورد بررسی قرار می‌گیرند (کلی و جاگوویک^۲، ۲۰۰۱). این پرسشنامه شامل ۷۰ گویه دو گزینه‌ای است. پرسشنامه مرتب سازی کرسی وسیع ترین ابزار شخصیت در جهان است. بخش سوم به جمع اوری اطلاعات سبک‌های خلاقانه می‌پردازد. به منظور سنجش سبک‌های خلاقانه از پرسشنامه خودارزیابی سبک شناختی نوآورانه - سازگارانہ کرتون^۳ استفاده شده است. این پرسشنامه توسط کرتون (۱۹۶۷) برای سنجش سبک شناختی نوگرا - سازگار ساخته شد و سبک‌های فردی را برای تعریف و حل مسأله اندازه‌گیری می‌کند. این ابزار دارای ۳۲ گویه پنج گزینه‌ای (بسیار دشوار=۱، دشوار=۲، نه دشوار- نه آسان=۳، آسان=۴ و بسیار آسان=۵) است. از واحدهای مورد پژوهش خواسته شد با خواندن دقیق هر گویه، مشخص کنند تا چه اندازه برای آنها مشکل یا آسان خواهد بود برای مدت طولانی هر یک از آن ویژگی‌ها را داشته باشد؛ برای مثال: «به عنوان فردی که از زوایای جدید به مسائل و مشکلات موجود نگاه می‌کند». از طریق جمع‌بندی امتیازها، نمره سازگار بودن و یا نوآور بودن آنها مشخص می‌شود. حداقل نمره آزمودنی ۳۲، حداکثر ۱۶۰ و میانگین آن ۹۶ خواهد بود. پرسشنامه آزمودنی‌ها را در دو طیف نام‌گذاری می‌کند. نمره بین ۳۲ تا ۹۶ شاخص سبک‌شناختی سازگار و نمره بین ۹۷ تا ۱۶۰ شاخص سبک‌شناختی نوگرا خواهد بود. سرانجام بخش چهارم خلاقیت علمی دانشجویان را مورد ارزیابی قرار داده است. به منظور سنجش خلاقیت علمی از پرسشنامه خودارزیابی خلاقیت کافمن^۴ (۲۰۱۲) استفاده می‌شود. این پرسشنامه توسط کافمن برای سنجش خلاقیت در ۵ بعد خلاقیت علمی، خلاقیت هنری، خلاقیت عملکردی، خلاقیت فردی (درون فردی و بین فردی) و خلاقیت مکانیکی ساخته شد و دارای ۵۰ سوال می‌باشد. در این پژوهش چون هدف سنجش خلاقیت علمی است، از زیرمقیاس ۱۱ سوالی بعد خلاقیت علمی کافمن استفاده می‌شود. این ابزار دارای ۱۱ گویه پنج گزینه‌ای (بسیار کم=۱، کم=۲، متوسط=۳، زیاد=۴ و بسیار زیاد=۵) است. از واحدهای مورد پژوهش خواسته شد با خواندن دقیق هر گویه، مشخص کنند تا چه اندازه در هریک از موارد، خلاق هستند؛ برای مثال: «نوشتن نامه به سردبیر».

^۱ Kertssey Temperament Sorter®-II (KTS®-II)

^۲ Kelly & Jugovic

^۳ Adaption-Innovation Inventory (KAI)

^۴ Kaufman Domains of Creativity Scale (K-DOCS)

به منظور اطمینان از روایی صوری ابزار سنجش، گویه های پرسشنامه از نظر جمله بندی، محتوا، مبهم بودن و غیره، توسط چند تن از محققان حوزه مدیریت دانش مورد بررسی و تایید قرار گرفت. همچنین پایایی آن نیز به وسیله آزمون آلفای کرونباخ برای خلاقیت علمی برابر با ۰/۷۹، سبک نوآورانه ۰/۸۲، سبک سازگارانه ۰/۸۵، سبک احساسی ۰/۸۳، سبک برونگرا ۰/۸۸، سبک شهودی ۰/۸۵ و سبک ادراکی ۰/۸۷ به دست آمد که نشان از مناسب بودن پایایی ابزار پژوهش دارد.

۳-۶ متغیرهای تحقیق و نقش آن‌ها در مدل تحقیق

متغیر عبارت است از پدیده یا مفهومی که بر اثر عاملی تغییر می‌کند، یا خود باعث تغییر می‌شود (کامران و نیک‌خلق، ۱۳۸۶). در هر تحقیق علمی برای پاسخ دادن به سؤال‌های تحقیق و یا آزمودن فرضیه‌ها، تشخیص متغیرها امری ضروری است (سرمد و همکاران، ۱۳۸۸).

متغیرها را می‌توان به شکل‌های مختلف و بر اساس معیارهای متفاوت، دسته‌بندی کرد. در برخی از این دسته‌بندی‌ها گاه همپوشانی‌هایی مشاهده می‌شود که به علت عدم تفکیک مطلق انواع متغیرها از همدیگر و ایجاد مرزهای مشخص بین طبقه‌بندی‌ها ایجاد می‌شود.

بطور کلی در هر تحقیق، محقق تأثیر متغیرهای مستقل را بر متغیر وابسته بررسی می‌کند. متغیر وابسته معلول و تابع تغییرات متغیر مستقل است. متغیر مستقل نقش علت را داشته و تأثیرات آن بر روی متغیر وابسته توسط محقق سنجیده می‌شود (ببی، ۱۳۸۷).

در این تحقیق، چهار تیپ شخصیتی یونگ (برون‌گرایی، احساسی، شهودی و ادراکی) به عنوان متغیرهای مستقل در نظر گرفته شده‌اند. خلاقیت علمی به عنوان متغیر مستقل و سبک‌های خلاقیت به عنوان متغیرهای میانجی در این پژوهش مطرح شده‌اند. متغیر میانجی به عنوان رابط بین متغیر مستقل و متغیر وابسته قرار می‌گیرد. متغیر میانجی می‌تواند بر جهت یا شدت رابطه متغیر مستقل و وابسته اثر بگذارد. برای عملیاتی نمودن هر یک از متغیرهای تحقیق، بر اساس پرسشنامه مورد استفاده، تعدادی گویه در نظر گرفته می‌شود. در جدول (۲-۳) به متغیرهای پژوهش و گویه‌های آنها، اشاره می‌شود.

جدول ۳-۲. متغیرهای تحقیق

نام متغیر	نوع متغیر	گویه‌ها
تیپ شخصیتی برون‌گرایی	مستقل	۱۰ گویه
تیپ شخصیتی احساسی	مستقل	۲۰ گویه
تیپ شخصیتی شهودی	مستقل	۲۰ گویه
تیپ شخصیتی ادراکی	مستقل	۲۰ گویه
سبک اخلاقیت نوآورانه- سازگارانه	میانجی	۳۲ گویه
اخلاقیت علمی	وابسته	۱۱ گویه

۳-۲ روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها شامل عملیات متعددی است، اما سه عمل از میان آنها مجموعاً گذرگاه اجباری را تشکیل می‌دهد. ابتدا، شرح و آماده‌سازی (دسته‌بندی شده یا نشده) داده‌های لازم برای آزمون فرضیه‌ها، سپس تحلیل روابط میان متغیرها و بالاخره مقایسه نتایج مشاهده شده با نتایجی که از فرضیه‌ها انتظار داشتند (کیوی و کامپنهود، ۱۳۸۵). برای پردازش داده‌ها و توصیف و تحلیل آنها از آمار توصیفی و آمار استنباطی به شرح زیر استفاده می‌شود:

آمار توصیفی: در بخش آمار توصیفی، ابتدا از جدول‌های توزیع فراوانی، درصد، درصد تجمعی، شاخص‌های گرایش به مرکز شامل میانگین، نما و میانه و شاخص‌های پراکنش از مرکز شامل واریانس و انحراف معیار و همچنین ضریب تغییرات برای توصیف و دسته‌بندی داده‌های مربوط به پاسخ‌دهندگان استفاده شده است.

آمار استنباطی: در دو دهه اخیر استفاده از کامپیوتر، تحلیل داده‌ها را عمیقاً دگرگون کرده است. امکان پردازش سریع مقدار متنابهی داده‌های آماری، استفاده از فنون آماری پیشرفته چون تحلیل همبستگی‌های چندمتغیری را تسهیل کرده است که امکان می‌دهد بستگی‌ها و روابط میان ده‌ها متغیر را هم‌زمان تحلیل کرد (کیوی و کامپنهود، ۱۳۸۵).

برای آزمون روابط در این پژوهش به دو شیوه عمل شده است. در بخش اول به منظور بررسی ارتباط بین متغیر از آزمون همبستگی پیرسون استفاده خواهد شد. در بخش دوم نیز به منظور بررسی اثر واسطه ای سبکهای خلاقیت، از تکنیک بارون و کنی^۱ (۱۹۸۶) استفاده می شود.

^۱ Baron & Kenny

فصل چهارم

تجزیه و تحلیل داده‌ها

در پژوهش‌های علمی، تجزیه و تحلیل داده‌های آماری جمع‌آوری شده از نمونه‌های آماری، مرحله مهمی از تحقیق تلقی می‌شود به علت اینکه محقق، در این مرحله به نتیجه نهایی خواهد رسید. یعنی با استفاده از یک روش تحقیق، داده‌ها تجزیه و تحلیل و فرضیه آزمون و نهایتاً نتیجه‌گیری نهایی برای گزارش انجام خواهد شد.

در این فصل، اطلاعات مربوط به شرکت‌های نمونه آماری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند تا ارتباط بین متغیرها برای آزمون فرضیه تحقیق بررسی شود. داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از نرم‌افزار Excel محاسبه و با نرم‌افزار Eviwes مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

تحلیل داده‌ها در بخش آمار توصیفی با محاسبه شاخص‌هایی همچون میانگین، میانه، انحراف معیار و ... شروع شده است.

در ابتدا با استفاده از آزمون و گراف جبارک برا نسبت به نرمال بودن توزیع متغیر وابسته اطمینان حاصل شده است. در ادامه، از تحلیل رگرسیونی برای تجزیه و تحلیل مدل‌ها استفاده شده است که با استفاده از دو آزمون فیشر و دوربین واتسون نسبت به نیکویی برازش قضاوت شده است.

به منظور آزمون کیفیت ضرایب از آزمون t بهره برده شده است. مبنای استنباط از روی سطح معناداری یا مقدار احتمال بوده است بدین گونه که هر گاه مقدار احتمال یا سطح معناداری آزمون کمتر از $0/05$ باشد فرض صفر در سطح 95 درصد اطمینان رد شده و اگر کمتر از $0/10$ باشد در سطح اطمینان 90 درصد رد خواهد شد.

لازم به ذکر است که به دلیل بررسی اثر میانجی از تکنیک بارون و کنی (۱۹۸۶) برای سنجش کیفیت اثرگذاری متغیر میانجی بر رابطه بین متغیر مستقل و وابسته استفاده شده است.

۴-۲- توصیف جمعیت شناختی پاسخ دهندگان

در این بخش سه شاخص برجسته مد نظر بوده است. سن، جنسیت و مقطع تحصیلات. این شاخص‌ها به مطالعه کنندگان کمک می‌نماید تا درک بهتری نسبت به افرادی که در معرض پاسخگویی قرار داشته‌اند به دست بیاورد و همچنین کیفیت پاسخ‌ها را به لحاظ تنوع و مناسب

!Significant Level

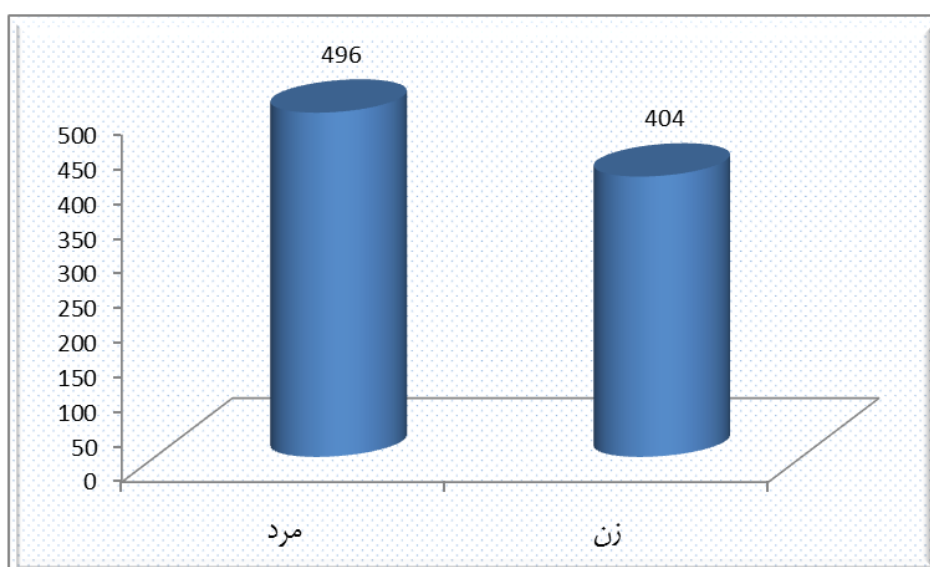
!P-value

بودن افراد انتخاب شده نشان دهد. برای نمایش نتایج این بخش از روش جدول فراوانی و نمودار ستونی استفاده شده است. جداول و نمودارهای ۱-۴ تا ۳-۴ به این موضوع پرداخته اند.

جدول شماره ۱-۴: فراوانی و درصد فراوانی مربوط به جنسیت آزمودنی‌ها

شاخص آماری / گروه	فراوانی	درصد فراوانی
مرد	۴۹۶	۵۵
زن	۴۰۴	۴۵
جمع	۹۰۰	۱۰۰

همانطور که جدول بالا نشان می‌دهد پراکندگی پاسخ دهندگان به لحاظ جنسیت نزدیک به هم است و به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که تقزیا تحلیل های نهایی فارغ از مسئله جنسیتی است.

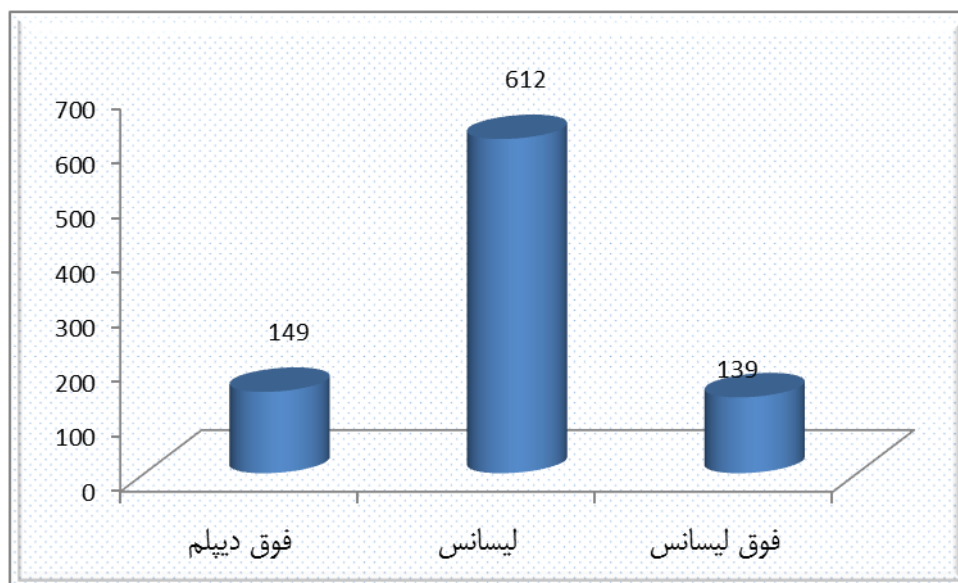


نگاره ۱-۴: نمودار ستونی فراوانی جنسیت

جدول شماره ۲-۴: فراوانی و درصد فراوانی مربوط به مقطع تحصیلی آزمودنی‌ها

شاخص آماری / مدرک	فراوانی	درصد فراوانی
فوق دیپلم	۱۴۹	۱۶/۵
لیسانس	۶۱۲	۶۸
فوق لیسانس	۱۳۹	۱۵/۵
جمع	۹۰۰	۱۰۰

دومین شاخص در این زمینه، مقطع تحصیلی است. آنچه از نتایج بر می آید این است که اکثر پاسخ‌دهندگان دارای مدرک تحصیلی لیسانس هستند. این موضوع در نگاره ۲-۴ نیز بیان شده است.

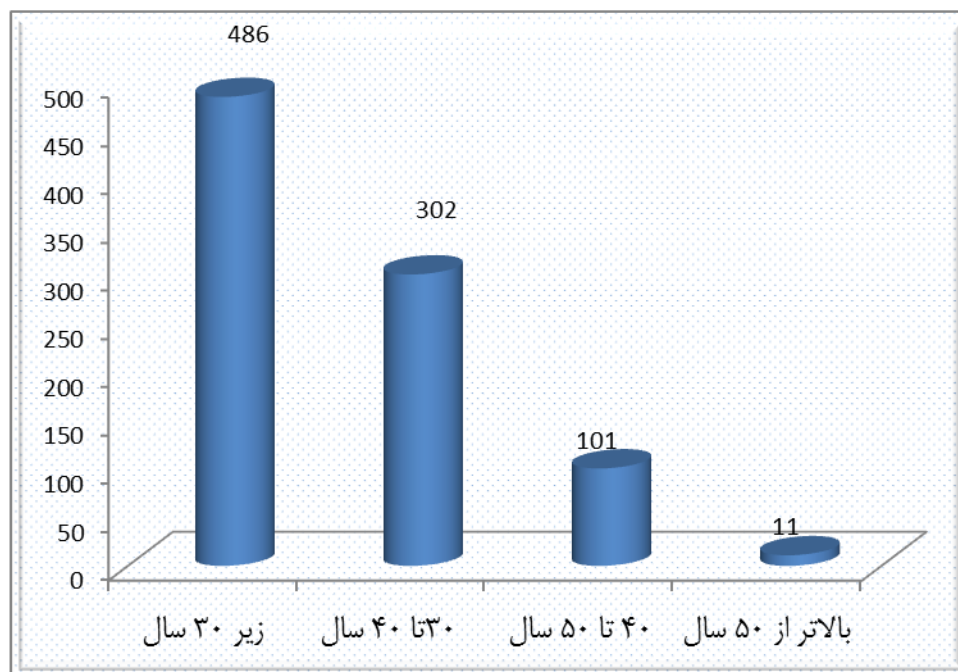


نگاره ۲-۴: نمودار ستونی فراوانی مقطع تحصیلی

جدول شماره ۳-۴: فراوانی و درصد فراوانی مربوط به سن آزمودنی‌ها

شاخص آماری / سن	فراوانی	درصد فراوانی
زیر ۳۰ سال	۴۸۶	۵۴
۳۰ تا ۴۰ سال	۳۰۲	۳۳/۵
۴۰ تا ۵۰ سال	۱۰۱	۱۱/۲
بالتر از ۵۰ سال	۱۱	۱/۳
جمع	۹۰۰	۱۰۰

در این بخش همانگونه که دیدیم می شود اکثر پاسخ دهندگان در محدوده سنی زیر ۳۰ سال هستند. البته طیف سنی ۳۰ تا ۴۰ سال از فراوانی بالایی برخوردار است.



نگاره ۳-۴: نمودار ستونی فراوانی سن

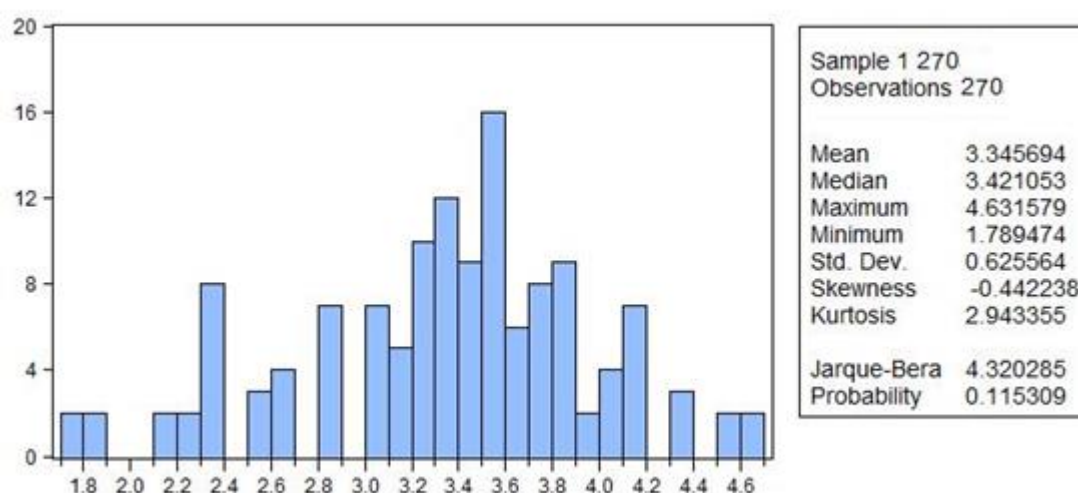
۳-۴- یافته‌های استنباطی

همانگونه که در فصل سوم تشریح شد، به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها و بررسی فرضیه‌های تحقیق از آزمون رگرسیون خطی استفاده می‌شود.

برای انجام این آزمون مفروضاتی متصور است که باید لحاظ گردد تا نتیجه رگرسیون قابل قبول باشد. مهمترین این مفروضات، نرمال بودن متغیر وابسته است. چنانچه این مسئله رعایت نشود ممکن است برازش دچار تورش گردد و نتایج رگرسیون کاذب و غیرقابل اعتماد باشد. معه‌ذا نیاز است تا نرمال بودن متغیر وابسته آزموده شده و در صورت نرمال نبودن با روشهای مقتضی مرتفع گردد.

آزمونهای متعددی در این زمینه وجود دارد. یک از مشهورترین و مصطلح‌ترین آنها آماره و گراف جاک-برا می باشد. فرض صفر این آزمون دال بر نرمال بودن متغیر آزمون شده است. نتایج آزمون نرمال بودن توزیع دو متغیر وابسته در نگاره‌های ۴-۱ و ۴-۲ قابل رویت است.

همانگونه که در نتایج این آزمون برای متغیر وابسته پیداست، احتمال اماره این آزمون برای این متغیر بالاتر از ۰/۰۵ است که نشان از نرمال بودن توزیع این متغیر دارد.



نگاره ۴-۱: نتایج آزمون نرمال بودن متغیر وابسته (خلاقیت علمی)

۴-۴- آزمون همبستگی پیرسون

در مرحله اول به منظور تعیین کلیت روابط میان متغیرها از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است. نتایج به دست آمده در جدول ۴-۵ به نمایش درآمده است. طبق آنچه می توان دید از میان چهار گونه شخصیتی، گونه ادراکی تاثیر مثبت و معنادار و گونه احساسی تاثیر منفی و معناداری بر خلاقیت علمی دارند و دو گونه دیگر رابطه معناداری با خلاقیت علمی دانشجویان ندارند. بررسی ضرایب نیز نشان می دهد که دو گونه مذکور ارتباط معناداری نیز با سبکهای خلاقانه دارند. در حالیکه گونه شهودی هیچ ارتباط معناداری با سبکهای خلاقانه نداشته و گونه برونگرایی ارتباطی ضعیف تنها با سبک نوآورانه دارد. همچنین نتایج نشان می دهد که از میان دوسبک خلاقانه، تنها سبک نوآورانه است که باعث بروز خلاقیت علمی دانشجویان می شود و شواهدی مبنی بر وجود ارتباط معنادار بین سبک سازگارانه و خلاقیت علمی یافت نشد.

جدول ۴-۵: آزمون همبستگی پیرسون

متغیرها	برونگرایی	ادراکی	شهودی	احساسی	سبک سازگارانه	سبک نوآورانه
خلاقیت علمی	۰/۰۴	۰/۴۷***	۰/۰۸	-۰/۱۹**	-۰/۰۸	۰/۳۱***
سبک نوآورانه	۰/۰۴	۰/۱۶**	۰/۰۳	-۰/۳۶***	-۰/۳۳***	
سبک سازگارانه	-۰/۱۴**	-۰/۱۷**	-۰/۰۵	۰/۳۹***		

***: سطح معنی داری ۰/۰۰۱ **: سطح معنی داری ۰/۰۱ *: سطح معنی داری ۰/۰۵

در ادامه و طبق آنچه در فصل سوم تشریح گردید به منظور بررسی تاثیر متغیرها بر یکدیگر و همچنین بررسی اثر میانجی سبکهای نوآورانه و سازگارانه بر رابطه میان سبکهای خلاقیت و خلاقیت علمی از تکنیک بارون و کنی (۱۹۶۸) استفاده شده است که مراحل سه گانه در ادامه آورده شده است.

۴-۵- برآورد رگرسیونی مدل اول (مرحله اول تکنیک بارون و کنی)

در مرحله اول تکنیک بارون و کنی (۱۹۸۶) به بررسی تاثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته پرداخته می شود. این بررسی در رگرسیونی که نتایج آن در جدول ۴-۶ نشان داده شده است، بیان شده است.

جدول ۴-۶: نتایج رگرسیون مدل مرحله اول

متغیر وابسته: خلاقیت علمی			
متغیرها	ضرایب	آماره T	سطح معناداری
عرض از مبدا	۰/۰۱	۰/۶۴	۰/۳۰۰۱
برونگرایی	۰/۰۳	۰/۸۸	۰/۲۳۲۰
ادراکی	۰/۱۴	۲/۸۲	۰/۰۳۰۲
شهودی	۰/۰۶	۰/۹۹	۰/۲۱۹۹
احساسی	-۰/۱۷	-۲/۹۶	۰/۰۲۶۱
ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۱۸		
F-Statistic	۱۵/۲۶		
Prob(F-Statistic)	۰/۰۰۰		
دوربین واتسون	۱/۸۰		

طبق نتیجه به دست آمده از آزمون فیشر، عدد آماره F و احتمال آن که به ترتیب ۱۴۸/۷۱ و ۰/۰۰۰ می باشند که بیانگر کفایت کلی مدل است. همچنین، قرار گرفتن نتیجه آزمون دوربین-واتسون در محدوده ۱/۵ تا ۲/۵، نشان از عدم وجود خودهمبستگی پیاپی در برازش صورت گرفته است. بدیهی است در صورت عدم برقراری این دو پیش فرض، نمی توان از نتایج رگرسیون به قطعیت استفاده کرد. اینک و به دنبال اطمینان از حصول شرایط مقتضی، می توان با استفاده از نتایج به دست آمده از رگرسیون مدل پژوهش، نسبت به تبیین تاثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته و تفسیر روابط اقدام کرد. با توجه به نتایج می توان دید که از میان چهار متغیر مستقل، متغیرهای ادراکی و احساسی، دارای سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ بوده و تاثیر معناداری (به ترتیب مثبت و منفی) بر خلاقیت علمی دارند. در عین حال دو متغیر دیگر یعنی برونگرایی و شهودی فاقد تاثیر معنادار هستند ($Sig > 0/05$).

۴-۶- برآورد رگرسیونی مدل دوم (مرحله دوم تکنیک بارون و کنی)

بر اساس الگوی تکنیک بارون و کنی (۱۹۸۶)، در گام دوم باید بررسی تاثیر متغیرهای مستقل بر میانجی پرداخت. در صورت تایید معناداری می توان به گام سوم وارد شد. در واقع، در این مرحله لازم است تا اثرگذاری متغیر مستقل بر دو متغیر میانجی به صورت جداگانه بررسی شود. نتایج این بررسی ها در جداول ۷-۴ و ۸-۴ نشان داده شده است.

جدول ۷-۴: نتایج رگرسیون مدل مرحله دوم (میانجی اول)

متغیر وابسته: سبک نوآورانه (میانجی اول)			
متغیرها	ضرایب	آماره T	سطح معناداری
عرض از مبدا	۰/۰۲	۰/۷۱	۰/۲۵۳۱
برونگرایی	۰/۰۳	۰/۹۱	۰/۲۲۵۱
ادراکی	۰/۰۹	۲/۷۲	۰/۰۳۳۳
شهودی	۰/۰۱	۰/۶۹	۰/۲۸۶۰
احساسی	-۰/۲۹	-۳/۵۸	۰/۰۰۹۷
ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۲۱		
F-Statistic	۱۸/۰۸		
Prob(F-Statistic)	۰/۰۰۰		
دوربین واتسون	۱/۷۷		

طبق نتیجه به دست آمده از آزمون فیشر در مورد مدل دوم، عدد آماره F و احتمال آن که به ترتیب ۱۸/۰۸ و ۰/۰۰۰ می باشند که بیانگر کفایت کلی مدل است. همچنین، قرار گرفتن نتیجه آزمون دوربین-واتسون در محدوده ۱/۵ تا ۲/۵، در این مورد هم نشان از عدم وجود خودهمبستگی پیاپی در برازش صورت گرفته است. بنابراین با اطمینان از حصول شرایط لازم، می توان با استفاده از نتایج به دست آمده از رگرسیون مدل پژوهش، نسبت به تبیین تاثیر متغیر مستقل بر متغیر میانجی اول اقدام کرد. با توجه به نتایج می توان دید که در این مدل، متغیرهای مستقل ادراکی و احساسی دارای سطح معناداری زیر ۰/۰۵ هستند. در عین حال دو متغیر دیگر یعنی برونگرایی و شهودی فاقد معناداری هستند.

جدول ۴-۸: نتایج رگرسیون مدل مرحله دوم (میانجی دوم)

متغیر وابسته: سبک سازگارانه (میانجی دوم)			
متغیرها	ضرایب	آماره T	سطح معناداری
عرض از مبدا	۰/۰۲	۰/۷۰	۰/۲۵۵۰
برونگرایی	-۰/۱۱	-۲/۸۱	۰/۰۳۰۸
ادراکی	-۰/۱۰	-۲/۷۸	۰/۰۳۲۰
شهودی	-۰/۰۴	-۰/۹۷	۰/۲۲۰۶
احساسی	۰/۳۱	۳/۸۹	۰/۰۰۸۹
ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۱۹		
F-Statistic	۱۶/۱۱		
Prob(F-Statistic)	۰/۰۰۰		
دوربین واتسون	۱/۷۹		

در این مورد نیز می توان دید که عدد آماره F و احتمال آن که به ترتیب ۱۶/۱۱ و ۰/۰۰۰ می باشند که بیانگر کفایت کلی مدل است. همچنین، قرار گرفتن نتیجه آزمون دوربین-واتسون در محدوده ۱/۵ تا ۲/۵، در این مورد هم نشان از عدم وجود خودهمبستگی پیاپی در برازش صورت گرفته است. بنابراین با اطمینان از حصول شرایط لازم، می توان با استفاده از نتایج به دست آمده از رگرسیون مدل پژوهش، نسبت به تبیین تاثیر متغیر مستقل بر متغیر میانجی دوم اقدام کرد. با توجه به نتایج می توان دید که در این مدل، سه متغیر برونگرایی، ادراکی و احساسی دارای سطح معناداری زیر ۰/۰۵ هستند و متغیر شهودی فاقد اثر معنادار بر متغیر میانجی دوم ($Sig > 0/05$).

۴-۷- برآورد رگرسیونی مدل سوم (مرحله سوم تکنیک بارون و کنی)

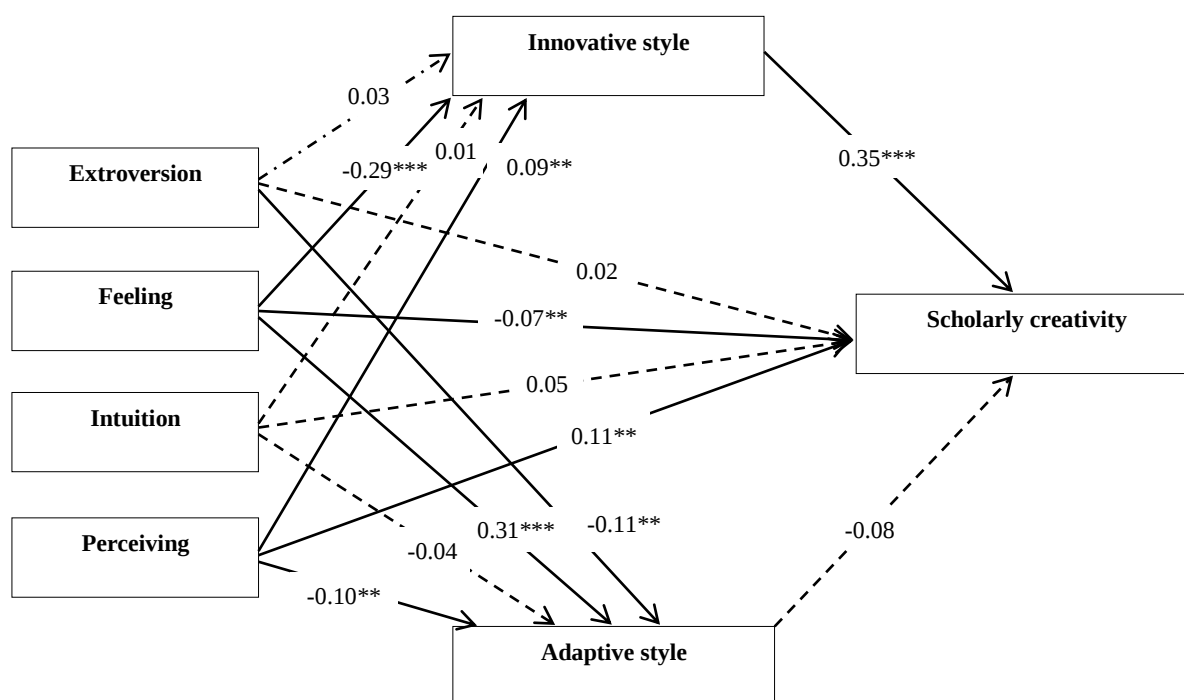
همانگونه که پیشتر تشریح شد در مدل نهایی تکنیک بارون و کنی (۱۹۸۶)، متغیرهای مستقل و میانجی بصورت همزمان در مدل تعبیه می شوند تا اثر احتمالی متغیر میانجی بر رابطه بین متغیر وابسته و مستقل بررسی شود نتایج این بررسی در جدول ۴-۹ نشان داده شده است.

جدول ۴-۱: نتایج رگرسیون مدل مرحله سوم

متغیر وابسته: قصد خرید			
متغیرها	ضرایب	آماره T	سطح معناداری
عرض از مبدا	۰/۰۱	۰/۵۹	۰/۳۶۹۰
برونگرایی	۰/۰۲	۰/۸۹	۰/۲۲۹۸
ادراکی	۰/۱۱	۲/۸۰	۰/۰۳۱۱
شهودی	۰/۰۵	۱/۰۱	۰/۲۱۲۰
احساسی	-۰/۰۷	-۲/۶۰	۰/۰۳۹۱
سبک نوآورانه	-۰/۳۵	۴/۰۶	۰/۰۰۷۰
سبک سازگارانه	-۰/۰۸	-۱/۰۹	۰/۲۰۵۶
ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۳۳		
F-Statistic	۲۱/۶۱		
Prob(F-Statistic)	۰/۰۰۰		
دوربین واتسون	۱/۸۶		

طبق نتیجه به دست آمده از آزمون فیشر در مورد مدل نهایی، عدد آماره F و احتمال آن که به ترتیب ۲۱/۶۱ و ۰/۰۰۰ می‌باشند که بیانگر کفایت کلی مدل است. همچنین، قرار گرفتن نتیجه آزمون دوربین-واتسون در محدوده ۱/۵ تا ۲/۵، در این مورد نیز نشان از عدم وجود خودهمبستگی پیاپی در برازش صورت گرفته است.

آنچه در این بخش حائز اهمیت بوده است بررسی اثر واسطه ای دو متغیر میانجی بر رابطه بین گونه های شخصیتی و خلاقیت علمی بوده است. این مسئله به دلیل عدم وجود ارتباط بین متغیر میانجی سبک سازگارانه به خلاقیت علمی به خودی خود رد می شود. در واقع نمی توان برای این متغیر اثر واسطه ای قائل بود. برای دیگر متغیر میانجی یعنی سبک نوآورانه، در قبال دو متغیر مستقل برونگرایی و شهودی، با توجه به عدم تحقق گام نخست تکنیک بارون و کنی (۱۹۸۶)، وجود اثر واسطه ای منتفی است. اما این موضوع در مورد دو متغیر مستقل دیگر یعنی ادراکی و احساسی فرق می کند. آنگونه که پیداست، با برقراری کلیه شرط های تکنیک مذکور، می توان گفت که سبک نوآورانه بر رابطه بین گونه ادراکی و احساسی با خلاقیت علمی اثر واسطه ای دارد. از سویی با توجه به اینکه ضرایب متغیرهای مستقل نامبرده، در مدل نهایی همچنان معنی دار بوده ولی تاثیر آن کاهش یافته است، بنابراین می توان نتیجه گرفت که سبک نوآورانه بر رابطه بین متغیرهای مستقل گونه ادراکی و احساسی و متغیر وابسته خلاقیت علمی اثر میانجی گر جزئی دارد. شکل ۴-۱ نتایج مدل نهایی را نشان می دهد.



شکل ۴-۱: ضرایب استاندارد مدل ساختاری برای تعیین خلاقیت علمی دانشجویان

فصل پنجم:

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

۱-۵- مقدمه

تحولات پرشتاب جهانی در عرصه علم و صنعت، جوامع بشری را بر آن داشته تا با نگرشی جدید به دارایی‌های غیر عینی، در صدد افزایش توانایی‌های خود برای همگامی با این تغییرات باشد. در حقیقت سکون و بی حرکتی در دنیای متغیر امروز چه برای یک سازمان و چه برای یک کشور در هر اندازه که باشد، نتیجه‌ای جز نابودی به همراه نخواهد داشت.

افراد، سازمان‌ها و جوامعی که نتوانند خود را با این تحولات پرشتاب همگام کنند، دچار توقف و سکون می‌شوند. در این میان افرادی هستند که در زمانی که همگان بر هرج و مرج، نابسامانی، تناقض و عدم تعادل اذعان دارند، به دنبال به دست آوردن فرصتی هستند تا بتوانند با ارائه محصول و یا خدمت جدیدی به جامعه، تعادل را برقرار کرده و اوضاع را سامان بخشند و ارزشی از خود بر جای گذارند. این افراد محور توسعه و پیش قراولان و پیشروان رشد و توسعه اقتصادی به شمار می‌آیند. در آینده، تعالی انسان‌ها و جوامع با خلاقیت آنان گره خواهد خورد و در عصر انفجار اطلاعات، آینده در دست کسانی است که وامدار خلاقیت باشند.

امروزه خلاقیت و نوآوری نه به عنوان یک نیاز؛ بلکه به عنوان شرط بقاء هر سازمان یا جامعه تلقی گردیده و بر آموزش و کسب مهارت‌های لازم در بکارگیری این استعداد ویژه بشری تأکید بسیاری شده است. بدیهی است برای همگامی با این تحولات، ارائه ایده‌ها و نظریه‌های جدید و باز سازی علوم مختلف امری اجتناب ناپذیر می‌باشد و خلاقیت (علی‌رغم قدمت تاریخی آن) به عنوان شاخه‌ای جدید در علوم بشری به معنای مجموعه توانایی‌ها و خصیصه‌هایی که منجر به ارائه کیفیت‌های تازه‌ای از مفاهیم و معانی گردیده و منشاء ابتکارات و نوآوری‌ها می‌باشد، مطرح است.

تاکنون نظریه‌های متعددی در مورد خلاقیت مطرح شده است که آن را متأثر از عواملی نظیر ژنتیک، محیط اجتماعی، عوامل زیست‌شناختی، فرهنگ و شخصیت می‌دانند؛ اما طی ۵۰ سال اخیر، تحقیقات متعددی تلاش کرده‌اند که ویژگی‌های شخصیتی افراد خلاق را از افراد غیر خلاق متمایز سازند. به عبارتی، حوزه شخصیت/ خلاقیت مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است. با این وجود، مطالعات تجربی کمی مفهوم شخصیت خلاق را مورد بررسی قرار داده‌اند.

به واسطه اهمیت نقش عوامل هم‌آیند فطری در حل مسئله خلاقیت، در طی ۵۰ سال اخیر، پژوهش‌های متعددی کوشش کرده‌اند تا رگه‌ها و نیمرخ‌های شخصیتی افراد بسیار خلاق را از افراد دارای خلاقیت کم، متمایز کنند.

همچنین به واسطه وجود تفاوت‌های فردی تغییرپذیری‌های شدید در خلاقیت، شخصیت- خلاقیت مورد توجه خاص بسیاری از پژوهشگران بوده است. چرا که تفاوت‌های فردی بیانگر ابعادی هستند که کنش‌وری افراد را از یکدیگر متمایز می‌کنند.

محققان برای مدت طولانی بر این اعتقاد بوده‌اند که شاهکارهای خلاقانه، تنها می‌تواند توسط افراد خلاق ویژه‌ای که توانایی منحصر به فردی را دارا می‌باشند و راه‌های نادر برای حل مسئله دارند، ایجاد شود، اما روانشناسان به تدریج این مفهوم را رد کرده و تمرکز بیشتری بر فهمیدن و پرورش خلاقیت در همه افراد گذارده‌اند. با توجه به این تغییر قابل توجه، محققان شروع به در نظر گرفتن سبک‌های نوآورانه افراد کرده‌اند تا کار خلاقانه را در زندگی روزمره خود تسهیل کنند.

بنابراین، صرف نظر از دیدگاه‌های متفاوت در خصوص خلاقیت و توانایی‌های ذهنی، می‌توان اذعان داشت که این قابلیت از جمله ویژگی‌های مهم شخصیتی و ویژگی‌های شناختی شخصیت تلقی می‌شوند. مطالعه در خصوص شخصیت بدون توجه با سبک شناختی نابسند خواهد بود. سبک شناختی بر رفتارها و تصمیمات افراد به طور با اهمیت تأثیرگذار می‌باشد.

سبک شناختی افراد متفاوت بوده و بر تصمیم‌گیری آنها برای پذیرش و استفاده از فن‌آوری جدید مؤثر می‌باشد. به طور تئوریکی سبک شناختی، مستقل از ظرفیت و عملکرد افراد می‌باشد، اما عملکرد افراد می‌تواند متأثر از سبک شناختی باشد. اگر سبک شناختی بر عملکرد افراد تأثیر بگذارد، شناخت این پدیده و اثرات آن سیستم‌ها و مردم لازم است.

تلاش برای شناخت استعداد و توانایی‌های افراد و هدایت و کنترل درست و هدفمند آنها را می‌توان از مهمترین اهداف و کارکردهای مراکز علمی و آموزشی رسمی دانست. در این میان، توجه به خلاقیت و نیز، تمایز قایل شدن بین افراد بر مبنای نوع و تیپ‌های شخصیتی، از اهمیت بسیاری برخوردار است. محققان پیشنهاد کرده‌اند که ویژگی‌های شخصیتی خاص ممکن است سبک‌های نوآوری خاصی را شکل دهند که بیشتر بر رفتارهای خلاق و خلاقیت ذهن آگاهانه تأثیر می‌گذارد.

با توجه به آنچه گفته شد و با در نظر گرفتن اهمیت بررسی خلاقیت در عصر دانایی، نیازمند تحقیقات وسیعی به منظور شناخت عوامل مؤثر بر خلاقیت و بالا بردن مهارت‌های خلاقانه هستیم تا به این وسیله امکان تقویت خلاقیت در محیط‌هایی چون دانشگاه‌ها و دیگر سازمان‌های نیازمند خلاقیت فراهم گردد.

نوآوری و خلاقیت نقش مهمی در استقلال علمی جامعه دارد و در این راستا رسالت نظام آموزش عالی مهم است. آموزش و پژوهش از جمله ارکان بنیادین نظام آموزش عالی محسوب می‌شوند. اما امروزه مشاهده می‌شود که آفت‌های بسیاری در مسیر آموزش و پژوهش کشور وجود دارد که بعضاً موجب بی‌اعتباری علم و پژوهش در کشور شده است. یکی از این آفت‌ها، پژوهش‌های تکراری و فاقد نوآوری و خلاقیت است که نه تنها هزینه بسیاری بر کشور وارد کرده است؛ بلکه دستاورد قابل توجهی نیز ایجاد نکرده است. از

طرفی ساختار آموزش عالی را سه مقوله تولید دانش، انتقال دانش، اشاعه و نشر دانش تشکیل می‌دهد که نظام آموزش عالی، بیشتر به مقوله دوم یعنی انتقال دانش (آموزش) توجه شده است و دو مقوله دیگر یعنی تولید دانش (خلاقیت علمی) و اشاعه دانش (فناوری) به فراموشی سپرده شده است.

با توجه به این که دانشگاه بخش مهمی از آموزش و پرورش استعدادهای فرزندان میهن اسلامی را بر عهده دارد، اهمیت رشد و شکوفایی استعدادهای جوان کشور، شناسایی دانش‌آموزان، دانشجویان و دانش‌پژوهان جوان و مستعد، حمایت، تقویت و راهنمایی آنها به منظور ارتقا سطح دانش و بروز خلاقیت‌ها و نوآوری آنان تاثیر بسزایی در نیل به اهداف دانشگاه خواهد داشت. بی‌گمان یکی از هدف‌های آموزش عالی هر کشوری تربیت افرادی است که بتوانند به سطح عالی حوزه شناختی یعنی ترکیب خلاقیت و نوآوری دست یابند. بر این اساس هدف از این پژوهش بررسی رابطه بین گونه‌های شخصیتی و خلاقیت علمی دانشجویان مؤسسه آموزش عالی سمنگان با تأکید بر اثر میانجی سبک‌های خلاقیت می‌باشد.

جامعه این طرح پژوهشی، دانشجویان مؤسسه آموزش عالی سمنگان در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ می‌باشد، که تعداد ۲۷۰ نفر از آنان به شیوه نمونه‌گیری طبقه‌ای انتخاب شدند و داده‌های پژوهش با استفاده از روش ضریب همبستگی و تکنیک بارون و کنی، تجزیه و تحلیل شد. در این فصل به بررسی نتایج فرضیه‌های تحقیق، ارائه پیشنهادها و محدودیتهای تحقیق پرداخته می‌شود.

۵-۲- نتایج

۵-۲-۱- یافته‌های توصیفی

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان: یافته‌های تحقیق نشان داد که میانگین سنی در این جامعه ۳۲/۹۰ سال بوده و از نظر جنسیت تعداد زنان و مردان تقریباً یکسان می‌باشند. بررسی وضعیت مدرک تحصیلی پاسخگویان نشان داد که اکثریت آنها دارای مدرک لیسانس هستند.

تیپ شخصیتی: به منظور بررسی تیپ شخصیتی دانشجویان مؤسسه آموزش عالی سمنگان، از پرسشنامه‌های مرتب‌سازی کرسی برای گونه‌های شخصیتی، پرسشنامه سبک شناختی نوآورانه- سازگارانه کرتون (۱۹۶۷) استفاده شده است

خلاقیت علمی: به منظور بررسی خلاقیت علمی دانشجویان مؤسسه آموزش عالی سمنگان، از زیرمقیاس بعد خلاقیت علمی در پرسشنامه خودارزیابی خلاقیت کافمن (۲۰۱۲) استفاده شد. نتایج نشان داد که اکثریت پاسخگویان دارای خلاقیت علمی در سطح متوسط بوده و در زمینه ارائه یک راه جدید برای فکر کردن درباره یک موضوع قدیمی و پاسخ دادن به یک مسئله در شیوه‌ای متناسب با موضوع بیشترین خلاقیت علمی را دارند.

۵-۲-۲ یافته‌های استنباطی

تحلیل همبستگی بین متغیرهای تحقیق: از میان چهار گونه شخصیتی، گونه ادراکی تاثیر مثبت و معنادار و گونه احساسی تاثیر منفی و معناداری بر خلاقیت علمی دارند و دو گونه دیگر رابطه معناداری با خلاقیت علمی دانشجویان ندارند. بررسی ضرایب نیز نشان می‌دهد که دو گونه مذکور ارتباط معناداری نیز با سبکهای خلاقانه دارند. در حالیکه گونه شهودی هیچ ارتباط معناداری با سبکهای خلاقانه نداشته و گونه برونگرایی ارتباطی ضعیف تنها با سبک نوآورانه دارد. همچنین نتایج نشان می‌دهد که از میان دوسبک خلاقانه، تنها سبک نوآورانه است که باعث بروز خلاقیت علمی دانشجویان می‌شود و شواهدی مبنی بر وجود ارتباط معنادار بین سبک سازگارانه و خلاقیت علمی یافت نشد.

نتایج تحلیل رگرسیون: نتایج تحلیل رگرسیون مدل اول نشان داد که از میان چهار متغیر مستقل، متغیرهای ادراکی و احساسی، دارای سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ بوده و تاثیر معناداری (به ترتیب مثبت و منفی) بر خلاقیت علمی دارند. در عین حال دو متغیر دیگر یعنی برونگرایی و شهودی فاقد تاثیر معنادار هستند ($Sig > 0/05$).

با استفاده از نتایج به دست آمده از رگرسیون مدل دوم پژوهش، می‌توان نسبت به تبیین تاثیر متغیر مستقل بر متغیر میانجی اول اقدام کرد. با توجه به نتایج می‌توان دید که در این مدل، متغیرهای مستقل ادراکی و احساسی دارای سطح معناداری زیر ۰/۰۵ هستند. در عین حال دو متغیر دیگر یعنی برونگرایی و شهودی فاقد معناداری هستند. با توجه به نتایج می‌توان دید که در این مدل، سه متغیر برونگرایی، ادراکی و احساسی دارای سطح معناداری زیر ۰/۰۵ هستند و متغیر شهودی فاقد اثر معنادار بر متغیر میانجی دوم ($Sig > 0/05$).

نتایج تحلیل رگرسیون مدل سوم: در مدل نهایی تکنیک بارون و کنی (۱۹۸۶)، متغیرهای مستقل و میانجی بصورت همزمان در مدل تعبیه شدند تا اثر احتمالی متغیر میانجی بر رابطه بین متغیر وابسته و مستقل بررسی شود. بررسی اثر واسطه ای دو متغیر میانجی بر رابطه بین گونه های شخصیتی و خلاقیت علمی بوده است. این مسئله به دلیل عدم وجود ارتباط بین متغیر میانجی سبک سازگارانه به خلاقیت علمی به خودی خود رد می شود. در واقع نمی توان برای این متغیر اثر واسطه ای قائل بود. برای دیگر متغیر میانجی یعنی سبک نوآورانه، در قبال دو متغیر مستقل برونگرایی و شهودی، با توجه به عدم تحقق گام نخست تکنیک بارون و کنی (۱۹۸۶)، وجود اثر واسطه ای منتفی است. اما این موضوع در مورد دو متغیر مستقل دیگر یعنی ادراکی و احساسی فرق می کند. آنگونه که پیداست، با برقراری کلیه شرط های تکنیک مذکور، می توان گفت که

سبک نوآورانه بر رابطه بین گونه ادراکی و احساسی با خلاقیت علمی اثر واسطه ای دارد. از سویی با توجه به اینکه ضریب متغیرهای مستقل نامبرده، در مدل نهایی همچنان معنی دار بوده ولی تاثیر آن کاهش یافته است، بنابراین می توان نتیجه گرفت که سبک نوآورانه بر رابطه بین متغیرهای مستقل گونه ادراکی و احساسی و متغیر وابسته خلاقیت علمی اثر میانجی گر جزئی دارد

۳-۵- بحث

نتیجه آزمون مدل اول: از میان چهار متغیر مستقل، متغیر مستقل گونه احساسی، تاثیر معناداری بر خلاقیت علمی دارند. این نتیجه با یافته های آهنگی و همکاران (۱۳۸۸) مطابقت و با یافته های وانگ و همکاران (۲۰۱۷) مغایرت دارد.

نتیجه آزمون مدل دوم: در این مدل، سه متغیر برونگرایی، ادراکی و احساسی دارای سطح معناداری زیر ۰/۰۵ هستند و متغیر شهودی فاقد اثر معنادار بر متغیر میانجی دوم می باشد ($\text{Sig} > 0/05$). واحدپور و همکاران (۱۳۸۴) و وانگ و همکاران (۲۰۱۷) نیز در پژوهش خود به نتایج مشابهی دست یافته اند.

نتیجه آزمون مدل سوم: سبک نوآورانه بر رابطه بین متغیرهای مستقل گونه ادراکی و احساسی و متغیر وابسته خلاقیت علمی اثر میانجی گر جزئی دارد. وانگ و همکاران (۲۰۱۷) نیز در پژوهش خود به این نتیجه دست یافته اند. بنابراین، تنها سبک خلاقیت نوآورانه اثرات شخصیت احساسی و ادراکی را در خلاقیت علمی دانشجویان وساطت می کند. از آنجا که نوآوری به مفهوم خلق یا اقتباس ایده های جدید است و افراد نوآور به گوناگونی و تنوع در انجام کارها می اندیشند و برای یافتن مسئله تازه تلاش می کنند و تمایل دارند فعالیت های خود را به طور متفاوت انجام دهند، در نتیجه می توانند خلاقیت بیشتری را از خود بروز دهند.

۴-۵- پیشنهادات

- با توجه به نتایج به دست آمده و کشف رابطه میان ترجیحات شخصیتی و سبک‌های اخلاقیت، لزوم توجه بیشتر به شخصیت انسان و در نظر گرفتن آن به عنوان پیش زمینه‌ای برای نگرش شخصیت شناسانه در آموزش، بیش از پیش خودنمایی می‌کند. از آنجا که از نظر نوع سبک شناختی، تفاوت‌های فردی چشمگیری بین افراد وجود دارد، لازم است سبک شناختی دانشجویان شناسایی شود؛ در این صورت، اساتید در دوران تحصیل انتظارات واقع‌بینانه از دانشجویان خواهند داشت و تکالیف یادگیری مانند پروژه‌های تحقیقی را که نیاز به اخلاقیت دارد، بر اساس ویژگی‌های شناختی آنها تنظیم خواهند کرد.
- برای افزایش اخلاقیت و نوآوری، معقول این است که دانشگاه‌ها استراتژی مبتنی بر نوآوری را اتخاذ کنند. استراتژی مبتنی بر نوآوری، به ابتکار عمل و اخلاقیتی منحصر به فرد استوار است. راهکارهای اجرایی جهت افزایش اخلاقیت و نوآوری را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:
- برگزاری کارگاه‌های آموزش اخلاقیت و تکنیک‌های آن و اعمال فعالیت‌هایی که اهمیت این دوره‌ها را برای دانشجویان شفاف نماید.
 - تعیین گروه‌هایی جهت انجام پژوهش‌های کاربردی در زمینه بهبود روند نوآوری در دانشگاه؛
 - آگاهی از میزان اخلاقیت، تقویت و کاربردی نمودن آن؛
 - افزایش روحیه جسارت علمی، انتقادگری و انتقادپذیری
 - ایجاد محیط و فضایی مناسب در سازمان برای تقویت رفتار خلاقانه دانشجویان
- در انتها پیشنهاد می‌شود که محققین در تحقیقات آتی موارد زیر را در نظر بگیرند:
- بررسی رابطه تیپ‌های شخصیتی و مشاغل مختلف
 - بررسی رابطه سبک‌های اخلاقیت و مشاغل مختلف

منابع

- ابدالی، ع. (۱۳۸۳). سازگاران و نوآوران، ماهنامه تدبیر، سال چهاردهم، شماره ۱۴۱.
- اتکینسون، ریتالال. (۱۳۸۳). روان‌شناسی هیلگارد، ترجمه حسن رفیعی و همکاران، تهران، انتشارات ارجمند.
- اصغرزاده، ر. (۱۳۹۵). [تعیین رابطه ویژگیهای شخصیت و هوش هیجانی با موفقیت شغلی و خلاقیت در معماری](#)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه محقق اردبیلی.
- بارون، رنی. (۱۳۹۳). تیپ شخصیتی من کدام است، ترجمه مهدی قراچه داغی، چاپ ششم، انتشارات پوینده، تهران.
- بلوم، جرالده اس. (۱۳۹۳). نظریه های روانکاوانه شخصیت، مترجم: مهرداد فیروزبخت، تهران: گیسوم
- پروین، لارنس. (۱۳۸۱). شخصیت، جعفر جوادی، تهران، انتشارات آيژ.
- تایگر، پاول. و تایگر، باربارا. (۱۳۹۲). تکنیکهای شخصیت خوانی؛ راهی برای ارتباط مؤثر، ترجمه مهدی قراچه داغی و حسین رحیم منفرد، چاپ ششم، انتشارات پیک بهار، تهران.
- جعفریان، س. (۱۳۸۹). [رابطه ویژگی های شخصیتی و سبک های تفکر با خلاقیت در دانشجویان دختر دوره کارشناسی دانشگاه شهید چمران](#)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز
- چراغی نیا، سعید. (۱۳۹۳). بررسی رابطه بین سبک شناختی نوگریز یا پذیرنده و نوگرا یا پژوهنده با تاخیر رضامندی و اهمال کاری تحصیلی دانش آموزان پسر مقطع متوسطه شهرستان آبدانان سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- حسینی، ف. و دشتی، ب. (۱۳۹۵) بررسی شاخص های شخصیتی، انگیزشی / شناختی خلاقیت در دانشجویان: مدل معادلات ساختاری، [دوره ۴، شماره ۱۴](#)، ص: ۶۵-۸۰.
- داورپناه، جلال. (۱۳۹۳). [رابطه ویژگی های شخصیتی و خلاقیت با اثربخشی مدیران ابتدایی ناحیه سه شیراز](#)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.

رضایی، س. (۱۳۹۳). رابطه ویژگی‌های شخصیتی با عملکرد تحصیلی و خلاقیت دانش آموزان سال اول متوسطه شهر اقلید ۱۳۹۳-۱۳۹۴، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت

شامبیاتی، راحله. و کمال اصل، امیدعلی. (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین خلاقیت و پنج عاملی شخصیت با نقش واسطه ای انگیزش تحصیلی ۹۲، کنفرانس بین المللی مدیریت و علوم انسانی، امارات-دبی، موسسه مدیران ایده پرداز پایتخت ویرا.

شاملو، سعید. (۱۳۸۲). روان‌شناسی شخصیت، تهران: رشد.

شریفی، حسن‌پاشا (۱۳۸۲). نظریه و کاربرد آزمونهای هوش و شخصیت. تهران: انتشارات سخن.

شعاری‌نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۷۰). روان‌شناسی عمومی، تهران: توس.

شکیبا، شیما. (۱۳۸۴). بررسی رابطه تیپ شخصیت و هوش هیجانی در رضایت شغلی کارمندان ستادی دانشگاه علوم پزشکی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران.

شولتز، دوآن و شولتز، سیدنی آلن. (۱۳۹۵). نظریه های شخصیت، تهران: ویرایش.

علیزاده، م. (۱۳۹۴). رابطه بین ابعاد سه گانه شخصیتی بامیزان خلاقیت دانشجویان با استفاده از مدل یابی معادلات ساختاری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود.

غفاریان نیا، م. (۱۳۹۳). اثر شخصیت خلاق و محیط‌های کار سازمانی بر عملکرد خلاق کارکنان (مورد مطالعه: گروه صنعتی ایران خودرو)، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اداری دانشگاه فردوسی مشهد.

فروم، اریک. (۱۳۹۳). بحران روانکاوی، ترجمه اکبر تبریزی، تهران: انتشارات مروارید/ فیروزه

قلی زاده، معصومه. (۱۳۹۳). ساختار و تیپ های شخصیتی در نظریه یونگ، قابل دسترس در:

قنبری، فرزانه. اسدزاده، حسن. و سعدی پور اسماعیل. (۱۳۹۴). اثر آموزش توانمندسازی روانشناختی بر خلاقیت هیجانی دانش آموزان دختر پایه سوم دوره اول دبیرستان، اولین کنفرانس بین المللی روانشناسی و علوم تربیتی، شیراز، موسسه عالی علوم و فناوری حکیم عرفی شیراز.

کریمی، یوسف. (۱۳۸۲). تاریخچه و مکاتب روان‌شناسی، تهران: پیام نور.

کریمی، یوسف. (۱۳۸۴). روان‌شناسی شخصیت، تهران: پیام نور.

محمدی، علیرضا. و فارسی نژاد، معصومه. (۱۳۹۵). نظریه های شخصیت، تهران: فرهنگ.

مهرپرور، م. (۱۳۹۳). رسی رابطه بین ویژگی های شخصیتی مدیران با خلاقیت و پیشرفت شغلی در بین مدیران مدارس ابتدایی شهرستان رودان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.

مهرگان، فرهاد. و شورش. اکرم. (۱۳۸۹). بررسی تاثیر ویژگیهای شخصیتی بر کارآفرینی، خلاقیت و نوآوری کارکنان دانشگاه آزاد اسلامی، اولین کنفرانس بین المللی مدیریت و نوآوری، شیراز،

هورنای، ک. (۱۹۴۵). تضادهای درونی ما، ترجمه: محمدجعفر مصفا، تهران: انتشارات بهجت.

واحدپور، غ. سرفرازی، م. معمارزاده، غ. (۱۳۸۴). بررسی اثر بخشی سبک تصمیم گیری مدیران نوآور درمقایسه با مدیران سازگار، سومین کنفرانس بین المللی مدیریت.

یاوری، ط. (۱۳۹۳). بررسی رابطه ویژگی های شخصیتی با خلاقیت هیجانی و هوش هیجانی در دانشجویان کارشناسی دانشگاه یزد، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یزد.

Allinson, C. W. & Hayes, J. (1996). The Cognitive Style Index: A measure of intuition-analysis for organizational research. *Journal of Management Studies*, 33, 119-135.

Allport, G.W. (1961). *Pattern and Growth in Personality*. New York : Holt, Rinehart and Winston.

Bayramov Akber, Alizadeh Abdul, (2003). *Psychology*, Baku.

Biderman, M.D; Worthy, R; Nguyen, N.T; Mullins, B and Luna, J. (2012), *Criterion-related, validity of three personality questionnaires* .Paper presented, The 27th Annual Conference of The Society for Industrial and Organizational Psychology, San Diego CA.

Carson, D. K., & Runco, M. A. (1999). Creative problem solving and problem finding in young adults: Interconnections with stress, hassles, and coping Abilities. *Journal of Creative Behavior*, 33,. 167-190.

Cattell, R. B. (1943). The description of personality: Basic traits resolved into clusters. *Journal of Abnormal and Social Psychology*, 38, 476-506.

Elder, G. H., Jr. (1979). Historical changes in life patterns and personality In P. B. Baltes & O. G. Brim (Eds.), *Life-span development and behavior* (Vol. 2, pp. 117–159). New York: Academic Press.

Florida, R. (2002). *The rise of the creative class and how it's transforming work, life, community and everyday life*. New York, NY: Basic Books.

Guynes Clark. Jan; Warren. John Glenn B. Dietrich (2008). The Impact of Information Systems on End User Performance: Examining the Effects of Cognitive Style Using Learning Curves in an Electronic Medical Record Implementation. *Accounting and Information Systems*, 22(9): 165-184.

Helson, R., & Stewart, A. J. (1994). Personality change in adulthood. In T. Heatherton & J. Weinberger (Eds.), *Can personality change?* (pp. 201–225). Washington, DC: American Psychological Association.

Kaufman,J.C, & Sternberg,R.J. (2010). *The Cambridge handbook of creativity (Eds)*, NewYork: Cambridge University Press.

Keller, C. J., Lavish, L. A., & Brown, C. (2007). Creative styles and gender roles in undergraduates students. *Creativity Research Journal*, 19, 273-280.

Kirton, M. J. (1987). *Adaptors and innovators: Cognitive style and personality*. In S. G. Isaksen (Ed.). *Frontiers in creativity research: Beyond the basics* (pp. 282-304). Buffalo, New York: Bearly Limited.

[LaFromboise, T.](#) [Coleman, HLK.](#) [Gerton J.](#) (1993). Psychological impact of biculturalism: evidence and theory, [*Psychol Bull.*](#) 114(3):395-412.

Lepore, S. J., & Smyth, J. M. (2002). *The writing cure: How expressive writing promotes health and emotional well-being*. Washington, DC: APA Books.

Maddocks, J. (2004). How emotional intelligence measures can add value to users of type instruments. *British Association for Psychological Type*, Type Face, 15(1), 14- 15.

Maslow, A. H. (1954). [*Motivation and Personality*](#) , :New York: Harper press.

Meneely, J., & Portillo, M. (2005). The adaptable mind in design: Relating personality, cognitive style, and creative performance. *Creativity Research Journal*, 17(2 & 3), 155-166.

Mumford, M. D. (2012). *Creativity in organizations: important and approaches*. Handbook of Organizational Creativity, 5 15.

Nemiro, Jill E. (2004). *Creativity in Virtual Teams key components for success*. Copyright by John Wiley & Sons.

Richards, R. (2007). *Everyday creativity: Our hidden potential*. In R. Richards (Ed.), *Everyday creativity and new views of human nature* (pp. 25-54). Washington, DC: American Psychological Association.

Rycards.M. (1988). *Problem solving at work*. Un.press.

Abstract

Innovation and creativity play an important role in the scientific independence of society and in this regard the mission of the higher education system is very important. However, the personality traits of students cannot be ignored when looking at ways to succeed in this field. With this approach, the purpose of this study is to investigate the relationship between personality types and students' scientific creativity with emphasis on the mediating effect of creativity styles. The statistical population of this study consisted of 900 students of Samangan Institute of Higher Education in the academic year of 1396-97. According to Cochran's formula, 270 of them were selected using stratified sampling method. Seats sorting questionnaires for personality types, the innovative adaptive style cognitive questionnaire of Curton (1967) and Kauffman's creativity (2012) were used for data collection. The validity and reliability of the research instruments were also assessed by experts and Cronbach's alpha test. The results of the analysis by Baron & Kenny (1968) for examining the mediating effect showed that among the four personality types, perceptual species had a positive and significant effect and emotional species had a negative and significant effect on students' scientific creativity. In addition, innovative creative style has a minor mediating effect on the relationship between both of these variables with scientific creativity. In the case of the other two personality types, intuitive and extroverted, this study did not find evidence of direct or indirect effects.

Keywords: personality types, scientific creativity, creativity styles

**MINISTRY OF JAHAD – E- AGRICULTURE
RESEARCH AND EDUCATION ORGANIZATION**

INSTITUTE OF TECHNICAL AND VOCATIONAL HIGHER CENTER

IMAM KHOMAINI HIGHER EDUCATION CENTER

PROJECT TITLE:

PROJECT NO:

RESEARCH TITLE: The Mediating Role of Creativity Styles in Students' Personality and Academic Creativity (Case Study: Samangan Institute of Higher Education)

RESEARCH NO: 249701010971203

PROJECT/ RESEARCH LEADER:

RESEARCHER : Arsalan IrajiRad

COWORKERS: Zohreh Ardaghyan, Mahmud Mansub Basiri, Saeed Jalali Kandelooosi

ADVISERS:

LOCATION: Samangan Higher Education Institution

START DATE: 06-22-2018

DURATION: 12 MONTHS

PUBLISHER: IMAM KHOMAINI HIGHER EDUCATION CENTER

TIRAGE: Limited

DATE OF ISSUE:

**MINISTRY OF JAHAD-E-AGRICULTURE
RESEARCH AND EDUCATION ORGANIZATION□**

IMAM KHOMAINI HIGHER EDUCATION CENTER

FINAL REPORT OF PROJECT/RESEARCH

The Mediating Role of Creativity Styles in
Students' Personality and Academic Creativity (Case Study:
Samangan Institute of Higher Education)

Arsalan IrajRad

249701010971203

